

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مباحثی پیرامون طلبگی

ح-ع

ویراست اول

پاییز ۱۳۹۹

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

فهرست

۲	فصل اول: مدرسه و آداب معاشرت در آن
۳	بخش اول: آداب معاشرت طلبه در مدرسه
۳	مدرسه، نمونه‌ای از جامعه بزرگ
۴	ریزه کاری‌ها و دقت‌های مراقبه در معاشرت
۵	مثال برای توجه به ریزه کاری‌های معاشرتی
۶	حجره نشینی
۷	مواظبت از کلام در حوزه و حجره
۷	نحوه مواجهه با مدیریت و تشکیلات الهی
۸	چگونگی نظارت در مدیریت‌های الهی
۱۰	توجه به آفت‌های مراقبت در معاشرت
۱۱	مثال برای عجب و راه درمان آن در رعایت دقت‌های معاشرت
۱۲	اثرات کار علمی به صورت گمنام
۱۳	توجه به بندگی خدا در همه کارهای مدرسه
۱۵	بخش دوم: آداب معاشرت طلبه در خارج از مدرسه هنگام تعطیلات
۱۵	نحوه معاشرت در منزل
۱۸	سیاسی کار نباشم اما سیاست مدار باشم
۱۸	مراحل نحوه برخورد با فامیلی که رعایت نمیکنند
۲۰	نحوه برخورد با مهمانی که اهل گناه نیست
۲۰	مشاهده اثر رفتارهایمان پس از برگشتن به حوزه
۲۱	فصل دوم: مدرسه به عنوان یک جامعه توحیدی
۲۲	تأثیر درک جامعه توحیدی
۲۲	فرق نظارت در جامعه توحیدی و غیرتوحیدی
۲۳	احادیث درباره نظارت درونی فرد نسبت به گناه
۲۴	اشاره‌ای به بحث فضیلت و ارزش مؤمن
۲۵	آثار انتشار عطر جامعه توحیدی (بیداری اسلامی)
۲۵	وظیفه تربیت شدگان مکتب امام صادق علیه السلام در تحقق جامعه توحیدی
۲۶	نتیجه باز شدن دیدگاه نسبت به جامعه توحیدی

- ۲۷ رعایت قانون جامعه بهانه‌ای برای رشد و تربیت خود
- ۲۷ نقش امر به معروف و نهی از منکر در نظام اسلامی
- ۲۸ چگونگی مدیریت در جامعه توحیدی
- ۲۹ فصل سوم: عوامل رشد استعداد علمی انسان
- ۳۰ عدم تعارض و تنافی بین روش تربیتی اساتید در ارتباط با مسائل علمی
- ۳۲ عوامل رشد استعداد تحصیل
- ۳۲ انگیزه
- ۳۳ سلامتی جسم و اعصاب
- ۳۷ (أ) تأثیرات خواب اول شب و سحرخیزی
- ۳۸ چرا با اینکه سحرخیزی دارم، اثر آن را نمی‌بینم؟
- ۳۹ برنامه صبحگاهی
- ۴۱ علاج سوء تغذیه با برنامه غذایی کم خرج
- ۴۴ پرهیز از دغدغه‌ها و فشارهای فکری
- ۴۵ راهکار رهایی از فشارات فکری
- ۴۶ نحوه مواجهه با مشکلات ناخواسته و وظیفه طلبه
- ۴۷ پاسخ به شبهه: طلبه برود کار کند مفت خور نباشد
- ۴۹ با مشکلات خانوادگی چگونه برخورد کنم؟
- ۵۰ با دغدغه‌ی ازدواج چه باید کرد؟
- ۵۳ نظر بزرگان در مورد تحصیلات مقدمات طلبه
- ۵۵ ملاک در شوخی صحیح چیست؟
- ۵۶ نحوه‌ی رفتار و پوشش
- ۵۶ تعریفات و توصیفات دیگران
- ۵۷ میزان توجه به مسائل سیاسی-اجتماعی در دوره مقدمات
- ۵۸ داشتن مبنا و عنصر فقاقت در تمامی زمینه‌ها برای طلبه‌ها
- ۵۹ توجه به نعمتها؛ از جمله نعمت طلبگی
- ۶۰ فرق حوزه و دانشگاه
- ۶۱ مطالعه زندگی بزرگان و احادیث در مورد طالب علم
- ۶۲ وقتی کاری خلاف اراده من شد توجه به اینکه خدا چگونه مرا تربیت می‌کند
- ۶۲ ژرف نگری عامل دیگر برای بالا بردن استعداد علمی انسان
- ۶۳ اصولی فکر کردن در استنباط احکام با ذکر چند مثال
- ۶۳ علومی که می‌خوانیم همه اون علوم در وجود ما هست
- ۶۴ مثال در منطق برای اینکه علوم در وجود ما هست
- ۶۵ نتیجه توجه کردن به حقیقتی که در وجود ما هست
- ۶۵ مثال قوه مغناطیس هنگام منظم شدن مولکولهای آهن
- ۶۷ نحوه یاد گرفتن مباحث نقلی

- خلاصه بحث ژرف اندیشی..... ٦٧
- مانع بودن گناه در رشد استعداد علمی ٦٨
- پرهیز از گناه و اهمیت پاکی روح و قلب ٦٨
- تأثیر گناه بر زایل شدن عقل انسان..... ٦٨
- نقش سبک شمردن گناه ٧٠
- کوچک شمردن و اسرار بر انجام گناه..... ٧١
- لذت بردن از گناه ٧١
- نقش استاد در جلوگیری از ارتکاب گناه..... ٧٢
- صورت‌های گناه ٧٢
- تأثیر گناه بر درجه وجودی انسان..... ٧٣
- گناه در آیات و روایات ٧٥

فصل اول:

مدرسه و آداب معاشرت در آن

بخش اول:

آداب معاشرت طلبه در مدرسه

مدرسه، نمونه‌ای از جامعه بزرگ

این فضایی که در آن زندگی می‌کنیم خودش یک نمونه‌ای است از جامعه‌ای که در آینده ما در آن جامعه زندگی اجتماعی خواهیم داشت و بلکه بالاتر؛ مسئولیت رهبری این جامعه را در قسمت‌های مختلف آن برعهده خواهیم داشت. لذا اینجا یک دانشگاهی، یک کارگاهی، یک محلی، یک نمونه مشخصی از آن جامعه است که داریم خودمان را در ابعاد مختلف آن تربیت عملی می‌کنیم، تمرین می‌کنیم و در آن وضعیت خودمان را می‌سنجیم. نقطه ضعف‌ها و قوت‌هایمان را پیدا می‌کنیم و در تقویت نقطه‌های قوت و از بین بردن نقطه‌های ضعفمان، خودمان را به کار می‌گیریم و در عین حال در آب حیات^۱ علم و معارف، تنفس می‌کنیم، تغذیه می‌کنیم و با راه و روش آن نیازمندی‌های ضروری در آینده‌ی زندگی و مسئولیت‌مان آشنایی پیدا می‌کنیم. پس از یک طرف راه‌های چگونه زندگی کردن را از نظر علمی و نظری یاد می‌گیریم و از بُعد دیگر، آن‌ها را در پیاده نمودن در یک چنین نمونه‌ای از جامعه تمرین می‌کنیم و خودمان را رشد می‌دهیم. در اینجا در عین حال که ما با هم حجره‌ای زندگی می‌کنیم، دیدگاه‌هایمان را باید از این فراتر باز بکنیم. به عنوان اینکه اینجا حجره چهار دیواری چند متری است و با دو سه نفر که اینجا باهم هستیم؛ با این دید نگاه نکنیم. نگاه‌مان را باز کنیم. ببینیم ما در این واحد بسیارکوچک اجتماعی که در اینجا با ۴ یا ۵ نفر زندگی می‌کنیم، چگونه خودمان را تمرین می‌دهیم تا در یک فضای وسیع چند میلیونی آن استعداد‌هایمان را

۱ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره‌ی نحل آیه ۷۹)

رشد بدهیم و آماده کنیم. در یک کلاس ۲۰ یا ۳۰ نفری اینگونه نیست که فقط کلاسی است و میزی و تابلویی و درسی و تمام شد. اینجا یک فضای کوچکی است از اجتماع بزرگ. در تعاملات با استاد، با بزرگ‌تر از خود، با هم سن و سال خود، در مباحث گوناگون دارم خودم را کشف می‌کنم و روی آن و روی خودم کار می‌کنم. و همین‌طور فضای خود مدرسه؛ این دید اگر باز بشود برای انسان خیلی چیزها حل خواهد شد. در اینجا است که من تمرین می‌کنم از خانواده دور ماندن یعنی چه؟ دیگر آن دوران گذشت. تمام شد که در آغوش پر مهر پدر و مادر همیشه سر سفره باهم زندگی می‌کردیم. آن مقطع تمام شد. قدم به یک مقطع جدید می‌گذارم. در غربت زندگی کردن که مرحله جدیدی از زندگی عمرم شروع می‌شود، دامن همت مبارزه با سختی‌ها را به کمر بستن و بسیاری از مسایل دیگر.

ریزه کاری‌ها و دقت‌های مراقبه^۱ در معاشرت

مطلب دوم بعد از اینکه این دیدگاه باز شد، این است که هرکس هر چه در اعمال خود، در مراقبات خود ریزتر بشود به همان میزان رشدش بالا می‌رود. مثلاً امروز در این مدرسه مبارکه کسی نمی‌آید دست در جیب شلوارش بگذارد و عربده بکشد و داد و فریاد راه بیاندازد و ما بگوییم که این کار را نکن، این اشتباه است و این خلاف ادب است، خلاف شئون یک طلبه است. کسی این کار را اصلاً نمی‌کند تا مثلاً همچون تذکری هم داده شود چون این یک اشتباه و خلاف خیلی آشکار و بزرگی است. آنچه که ما اینجا نیاز داریم دقت بکنیم، آن ریزه‌کاری‌های امور تعاملات و معاشرت و زندگی شخصیمان در اجتماع و زندگی اجتماعی مان در یک واحد کوچک که سبب می‌شود این ریزبینی‌های فکری استعدادی ما خیلی رشد بکند. و نفس عادت نکرده این ریزبینی‌ها و ریزه‌کاری‌ها را رعایت بکند. صدها از این ریزه‌کاری‌ها را له کرده رفته است. حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد و در فضاهای غیر تربیتی اصلاً تصورش را هم نمی‌کرد همچون ریزه‌کاری‌هایی وجود داشته باشد. اینجا است که زمینه‌ای فراهم شده است تا من خلوتی با خودم داشته باشم. از همه مسائل بیرونی بریده شوم و تمام توجه و وقتم، رسیدن به خودم باشد و آشنایی صحیح الهی گونه داشته و با کشف آن ریزه‌کاری‌ها و تحمل سختی مبارزه با آن ریزه‌کاری‌ها به مرور، در آن ظرافت‌های دقیق وجودی‌ام تربیت شوم، تا قابلیت پیدا کنم فردا در پهنه اجتماع، در جامعه میلیونی، در مسئولیت‌های چند صد هزار نفری، قابلیتش رشد کرده و بتواند رهبری کند و مدیریت الهی بکند. این سرفصلی از بحثی است که جلسات متعددی می‌خواهد که مطلب بیشتر باز شود.

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره ی حشر آیه ۱۸)

با مطالعه زندگی بزرگان بینیم چقدر ریزه کاریها را اینها توجه داشتند که در شأن آن شخصیت‌های والاست. از راه مطالعات درسی مان با آن دیدهای خاصی که خواهیم داشت و از راه مراقبه و محاسبه که خواهیم داشت و از راه توجه و تفکر و دقت و روش‌های دیگری که انشاء الله خدا کمک کند، می‌توان به آنها دست یافت. بنده از باب مثال چند نمونه عرض می‌کنم از ریزینی‌ها و ریزه کاریها در زندگی، در جامعه، در خودمان تا اینکه نمونه باشد برای توجه بسیار عمیق‌تر. جالب این هست که هر چقدر ما اینها را رعایت می‌کنیم اثر متقابل به هم دارند یعنی آن ریزه کاری‌ها هم در فضای مدرسه زیبایی خاصی ایجاد می‌کند که آن زیبایی برکاتش به خودمان بازمی‌گردد و هم در زمینه رشد تحصیلات تربیتی مان.

شما یک تیری می‌خواهید بیاندازید هر چند این هدفی که انتخاب کرده‌اید دایره‌اش کوچکتر و ریزتر باشد این به قهرمانی، شما را نزدیکتر می‌کند. همه می‌توانند در جاده خیلی صاف راه بروند اما آنکس که در یک ارتفاعی از یک دیوار کم عرض راحت راه برود، روی یک طناب راه برود همان قدر به قهرمانی‌اش نزدیکتر می‌شود.

پس در چنین فضایی توقعی نیست که ما اشتباهات بزرگی مرتکب شویم. مثلاً ساعت ۳ نصف شب کسی در اینجا با صدای بلند داد بکشد هیچکس اینکار را نمی‌کند. این خیلی واضح است. یا خدای نکرده نستعید بالله مثلاً در گوشه‌اش یک فیلم، یک عکس مزخرف گناهی مثلاً داشته باشد یا خدای نکرده یک گناهی در خیالاتش بگذرد. خوب اینها که دیگر یک چیز واضحی است که در چنین فضاهای مقدسی که جا ندارد. کسی هیچ‌وقت نمی‌آید مثلاً با کفش داخل حجره بشود. روی فرش، روی موکت رود تا مثلاً یک چیز از حجره بردارد و برود بیرون، اینها که خیلی واضح است. آن چیزی که ما باید به دنبالش باشیم آن ریزه کاریها است. آن چیزی که خیلی مورد دقت است و ما را می‌خواهد تربیت بکند ریزه کاری‌های این امور زندگی ما است. عرض کردم بنده فقط یکی دو تا مثال عرض می‌کنم و الا فراوان هست. هر کس به فراخور استعداد خودش می‌تواند از این قبیل ریزه کاریها را توجه داشته باشد.

مثال برای توجه به ریزه کاری‌های معاشرتی

ما دستشویی رفتیم وضو گرفتیم بعد دمپایی‌ها را پرت بکنیم یکی این طرف و یکی آن طرف، یا دمپایی که خیس است بیفتند روی دمپایی دیگر و برویم. خوب این ریزه کاری است. یک وقت این طوری بی‌اعتنا باشیم. یک وقت عادت بکنیم که وقتی بیرون می‌آیم بعد از وضو گرفتن دمپایی را در میاوریم. هیچ‌وقت پرت نمی‌کنیم. یعنی یک دهم ثانیه هم فرق ندارد چه دمپایی را اینجور در میاورم و پرت کنم آن طرف و چه اینکه قشنگ جمع و جور کفشم را آنجا در میاورم و جفت بکنم یک گوشه تمیز و منظم باشد. اما برکاتش چقدر است این مراقبه، این دقت، مرا در نظافت امر در دقت کار زندگی رشد می‌دهد، تربیت می‌کند. صورتش یک چیز خیلی ساده است. یک کفش

در آوردن است؛ اما دارد مرا رشد می دهد مرا جمع و جور می کند. مرا در یک کار نکته ای هی تمرین می دهد صورتش مثلاً یک دمپایی در آوردن است، نظم مرا رشد می دهد. ای بسا مثلاً وقتی من خلاف این کار را بکنم یک مؤمنی می آید و الان می خواهد استفاده بکند می بیند همه دمپایی ها خیس شده است و به هم قاطی شده است و روی هم افتاده است و الان آن مؤمن نتواند از آن استفاده بکند. این ایذاء مؤمن^۱ است. ایذاء مؤمن مدرسه این نیست که چاقو را بردارد و شکم کسی را پاره کند و ماهم بگوئیم ایذاء مؤمن نکن. اینجا ایذاء مؤمن، هر چقدر شخصیت انسان رشد فکری و روحی انسان بالا می رود ضعیف تر می شود. یک وقت می بیند درسش را نمی تواند بخواند هر چقدر زور می زند نمی تواند. نمی داند که یک مؤمنی را اذیت کرده است.

حجره نشینی

حجره محل استراحت است. درس می خواهم بخوانم، غذا می خواهم بخورم، مباحثه می خواهم بکنم، حجره جایش نیست. خب حالا من بیایم در را بکوبم و با سرو صدا وارد حجره شوم. یک وقت توجه به ریزه کاری دارم و درب را طوری می بندم و باز می کنم که وقتی رفیقم خوابیده است، اصلاً باز و بسته شدن در مشخص نباشد. ببینید این در حال دقت ریزه کاری است. این ریزه کاریها دارد مرا رشد می دهد خود مرا بالا می برد، توجه مرا دارد به خودش تمرین می دهد. صورتاً یک کار ساده انجام می دهم اما باطناً دارد مرا پرورش می دهد، استعداد مرا بالا می کشد اول ملاحظات دقیق می کند و اولین فایده اش به خودم می رسد.

یا مثلاً می خواهیم غذا بخوریم. کسی نیست که ظرف های مرا بشوید و بالاخره یکی باید بشوید. میگوید خوب این بماند آنجا ۱۰ روز دیگه می شویم. این ریزه کاری است همه اش ۵ دقیقه نمی کشد، ضمن این که من ظرف آنها را می شویم تا رفیقم باخبر بشود من ظرف او را هم شسته ام. ببینید این با اون یکی (که ظرف بماند و رفیقم مجبور بشود بردارد بشوید) چقدر فرق دارد. اینها ریزه کاری هایی است که انسان در زندگی جمعی در محیط اجتماعی با اینها درگیر است. همه اش توجهش این است که هیچ شخصی به هیچ شکلی از او اذیت نبیند. این دقت خودش انسان را رشد می دهد.

۱- قال رسول الله (ص): «من آذى مؤمناً فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله و من آذى الله فهو ملعون فى التوریه و الانجیل و الزبور و الفرقان» (بحارالانوار

مواظبت از کلام در حوزه و حجره

هر مقدار که ما از فضای درس و بحث کنار می‌رویم این مقدار و لویک درصد، دو درصد، به ذهنمان که () این مشکل آفرین خواهد شد حالا در مقام ضرورت یک وقت بزرگان تشخیص می‌دهند به مناسبت‌هایی در حد نماز خواندن یا در حد مسائل خیلی خاص، در شرایط خاص حالا تبلیغ در یک وضع خاص البته اون به تشخیص بزرگان و اساتید اون یک بحث دیگری است و لذا تو حجره، تو محیط درس در این جور مسائل اینجور قضاها به به کار بردن الفاظ و کلماتی که فکر انسان را مشوش می‌کند اینها جایز نیست شاید بعضی از عزیزان بگویند که خوب آقا من مسلطم برای خودم من چنین و چنان هستم خوب بگیم آقا، بله کاملاً هم درسته فرمایش شما اما شما تو حساب خودت داری اعتماد می‌کنی دیگری امکان داره یک انسان ضعیفی باشد و یک انسان مریضی باشد که برای او ضرر بزنه ما هر قدر که بتوانیم مواظب کلمات خودمان باشیم اینقدر حواسمون در درسمون باشد زمینه‌اش بیشتر فراهم خواهد شد.

نحوه مواجهه با مدیریت و تشکیلات الهی

رعایت نظم مدرسه یک ریزه‌کاری‌هایی دارد. خوب وقتی شما مثلاً قوانین مدرسه را رعایت می‌کنید مثل آن تشکیلات نیست که ان شاء الله یک وقت بحث می‌کنیم. خدا عذاب این طاغوتیان را شدید بکند که طوری در جامعه بشری فرهنگ ایجاد کردند که اصلاً مبارزه کردن شده است یک شجاعت؛ تخطی از قانون شده یک شجاعت؛ بله این درست است. از بس که حکومت‌های طاغوتی به جامعه بشری مسلط شدند، روال بر این شده که هر چه در برابر مدیریت، در برابر قانون الهی بایستی همانقدر آدم شجاعی هستی. اما در برابر قانون الهی درست برعکس این است. در آنجا هرچه ما قانون الهی را رعایت می‌کنیم، فضا و مدیریت که مربوط به قانون الهی است رعایت می‌کنیم، این عبادت است. این سبب توفیقات بزرگی است. بله اگر طاغوت باشد اینگونه نیست. جالب است که امام رضوان الله علیه در فتاوايشان هست ظاهراً که اگر شما حتی یک حق مسلم دارید اگر بنا هست که به دادگاه طاغوت مراجعه کنید و حاکم طاغوت، آن حق تو را از آن فرد بگیرد، نمی‌خواهد بروی خودت را ذلیل آن طاغوت بکنی و بگویی آقا حق مرا از این بگیر و بده به من. این حقی که گرفتی نمی‌خواهی. یک همچون فتوایی است^۱. تا این حد ما با طاغوت خشن هستیم، درگیر هستیم اما به عکس وقتی به

۱- سوال: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائز، برای حکم کردن و قضاوت، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟

قانون الهی یا هر جا که منتسب به آن می‌شود یک عبادت است. ما با طاغوت سروکار نداریم که در فضاهای اجتماعی که رعایت قوانین عمومی اگر خدای نکرده به خورده شل بشود این دیگر اصل تشکیلات را به هم می‌زند.

چگونگی نظارت در مدیریت‌های الهی

اینها خود ما را تربیت می‌کند، خود ما را رشد می‌دهد. شبیه آقایی که یک کارگری، یک بنایی، یک باغبانی، در عین حال که یک ساختمان زیبایی درست می‌کند خودش هم در این کار عضلاتش قوی می‌شود و جسمش تنومند می‌شود. ضمن اینکه باغ زیبایی را درست می‌کند خودش هم از این هوای لطیف بهره می‌برد. میوه‌ی شیرین بدنی تنومند و عضلاتی محکم را استفاده می‌کند. ببینید اینها اثر متقابل دارند. یعنی مدیریت در تشکیلات اسلامی و دینی یک مدیریت براساس باور و ایمان است نه براساس روش‌های طاغوتی زور یا اعمال قدرت آقا بالاسری و تویخ و از این قبیل مسائل. مدیریت الهی، مدیریت جامعه اسلامی روی باور انسان‌ها است. یعنی کسی ندارد که لازم باشد بگوید آقا شما مثلاً حجرات چرا اینطوری است؟ چرا اینکار اینطوری شد؟ لازم نیست ما یک نفر ناظر بگذاریم که مثلاً تمیزی و نظافت سالن این طوری بشود. من یک تکه کاغذی که پرت می‌کنم روی زمین بالاخره باید یک کسی آن را بردارد. یک مؤمنی باید این کار را بکند. ایمان من از درون به عنوان یک وظیفه فراتر از این حرف هاست، دارد انجام می‌دهد. نمود آن، یک فضای معطر زیبای منظمی می‌شود هر کجا می‌رویم نظمی حاکم است. تمیزی خاصی حاکم است، پاکی خاصی حاکم است. هر جا می‌رویم نمود عطر معنویت را می‌بینیم. خوب این نمود، آن باوری است که من براساس رضای الهی و تربیت با نیت الهی به اعتبار و ارزش حضرت دارم این کار خودم را انجام می‌دهم. خب برکاتش چه می‌شود. برکاتش این می‌شود که اگر یک عده افرادی ضعیف در جمع ما هستند که اگر در یک فضای فرهنگ نامناسب بوده باشند خود بخود تربیت می‌شوند. الحمدلله اینجا نیست به لطف خدا با توجه به بررسی‌هایی که مدیریت محترم کردند و کادر عزیز دقتی که در چینش عزیزان دارند که الحمدلله همه از خانواده‌های نورانی و مؤمن و متعهد و پاک هستند.

چون اینجا عرض کردیم فضای آموزشی هست برای تربیت خودمان فردا در جامعه‌ای زندگی خواهیم کرد که آنجا اینطور هست. بله از اینجا که آمدیم بیرون رفتیم جامعه‌های بیرونی را مدیریت کنیم. آنجا همینطور است می‌بینی یک کسی از یک خانواده بی‌فرهنگی درآمده پوست و گوشت و استخوانش اصلاً با چنین فرهنگ غلطی رشد کرده،

جواب: جایز نیست غیر از مجتهد جامع‌الشرایط - چنانچه از طرف کسی که حق نصب دارد منصوب نشده باشد - متصدی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی‌باشد، مگر در حال ضرورت. (مقام معظم رهبری، استفتاءات سوال

خب شما اینجا باید یاد بگیرید که چگونه فضا سازی زیبا درست بکنید. فردا در مسجدی نماز جماعت اقامه می-کنید، فردا در یک اداره ای مدیریت عقیدتی می‌کنید، فردا در یک روستا در یک شهری در یک استانی. آنجا این مدیریت‌های تمرینی این چنانی به شما قدرت می‌دهد که آنجا یک همچون فضایی می‌خواهید درست بکنید این فضا را که شما درست می‌کنید برکاتش این خواهد شد که آن موجود بیچاره در این فضا به مرور بیاید و رشد بکند. شما صدها سخنرانی بهش بکنید این نمی‌ارزد. آن فضایی که شما درست خواهید کرد آن فضا او را تربیتش بکند. مسئولیت خیلی سنگینی برعهده شما است فقط این نیست که ما برویم یک مطالبی را حفظ بکنیم که یک جا سخنرانی کنیم و یک پولی هم بگیریم اعوذ بالله. مسئولیت شما به عنوان طیب^۱ است. یک طیب چگونه می‌تواند در مانگاه را به صورت یک در مانگاه در آورد. شما به چه مهارت‌هایی آن مسجد را، آن محله را آن روستا را، آن شهر را، آن استان را می‌خواهید همچون فضایی که در اینجا درست شده بکنیم بسازیم، بین چقدر کار ظریفی، مهمی، هنر بزرگی است. خوب اینجاست که اگر توانستیم ما اینجا فضا را فراهم بکنیم اثر بر روی دوستان دیگر می‌کند. یکوقت است که دوستی بیاید روحیه بگیرد درسش را با نشاط بخواند. یک وقت هم خدای نکرده یک دوستی حواسش پرت شود. ما اینجا کاری می‌توانیم بکنیم که آن رفیقمان اگر در خانه هم یک مشکلات خانوادگی دارد فکری، اعصابی دارد اصلاً این فضا که می‌آید یک دلگشایی یک نشاط یک عشق علمی فضایی پیدا کند که اصلاً خود به خود همه چیز یادش برود خب چقدر شریک هستید شما در این. یک وقت هم برعکس خدا نکرده می‌آید حواسش پرت شد. شما بعضی بیمارستان‌ها بروید. آنقدر در آزمایشگاه‌ها حساس است که حتی دمپایی مخصوص آنجا می‌دهند بپوشد یک لباس مخصوص آنجا می‌دهند بپوشد چون آنقدر حساس است که از ۱۰ متری امکان دارد یک میکروب آنجا منتقل شود هرچه فضا لطیف‌تر می‌شود آنجا حرکت‌های میکروب حساس‌تر می‌شود.

بحث امروز که خدمت عزیزان انجام شد عبارت شد از بحث ظرافت نگری، نکته‌سنجی، ریزبینی در مراقباتمان در ارتباط با محیط اجتماعی مان در فضایی که یک نمونه است، این اجتماع ساخته بشود و این یک نمونه‌ای هست پی‌ریزی می‌شود تا فرد فرد این‌ها در جامعه بروند یک همچون فضایی را در فضای وسیع‌تر پیاده کنند و بسازند. و سرباز حضرت یعنی این همچون فضایی را هر تک تک عزیزان بروند هر کدام در یک منطقه‌ای در جامعه این را بسازند. آنوقت چقدر زمینه‌های ظهور حضرت را بطور عملی نزدیک کردیم. اگر بنای صحبت باشد می‌بینی همه جا کتابند. ماشاء الله. یک خورده بروید کتابخانه‌ی دیگر ۴ طبقه پر کتاب. یک خورده بروید بالاتر صدها از این

۱- امیر المومنین علی(ع) درباره پیامبر(ص) می‌فرماید: طیب دوار بطبه ... (میزان الحکمه/ج ۲/ص ۲۸/ح ۲۰۲۴)

کتابخانه‌ها است. سخنرانی‌ها کم نیست. ما اینجا آمدیم، کارگاهی است یک آزمایشگاهی است یک فضای است از تک تک ساخته شده‌ها یک اجتماع ساخته شده و اجتماع ساخته شده یک نمونه‌ای می‌شود از یک جامعه اسلامی با مدیریت براساس ایمان خودمان. کسی نیست اینجا گوشی کسی را کنترل بکند. چون این نوعی بی‌احترامی است. به طریقی می‌شود این کار را کرد اما شخصیت فضای نورانی این اجازه را نمی‌دهد اینکار را کرد. چرا که هر کس خودش با ایمان خودش دارد خودش را کنترل می‌کند. الفاظ شاید بعضاً ما در فضاهایی زندگی کردیم که با بعضی فرهنگ‌ها بعضی از عزیزان که تازه تشریف آورده‌اند شاید تازه مشرف شده‌اند به عبارتی در دبیرستانهایی، در کلاس‌هایی، در فضاهایی بودند که چنین فضایی در آنجا نبود، خوب برای این عزیزان شاید اوایل یک کمی مشکل باشد تا شست و شو بدهند آن حال و هوای محیط بیرون را، این حال و هوای بیرون، حال و هوای آلوده است، مسموم هست تا متوجه باشد که من دیگر وارد فضای جدیدی شدم دیگر آن حال و هوای رفت و باید دوباره شستو شو داد. دقت کند به بزرگان حوزه از پایه‌های بزرگ از اساتید از دوستان دیگری که موفقند یواش یواش بشناسد. همیشه که استاد وقت ندارد در کلاس بنشیند یکی یکی اینها را بگوید من خودم باید دنبالش بروم، سیره اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسم خوب البته مسئله زیاده است. روی این ریزه‌کاری باید دقت کرد.

توجه به آفت‌های مراقبت در معاشرت

این ریزه‌کاریها که ما عرض کردیم در مستحبات نیست که برداریم حلیه المتقین را بخوانیم و هر چه هست عمل بکنیم. نه این مستحبات منظور نبود. این بحث در معاشرت بود فقط. بحث در حق الناس بود. بحث در حق الناس، افراط نیست چون حق دیگران^۱ است. ما هرچه توجه بکنیم این افراط نیست. اما غیر از بحث حق الناس بله افراط است. این طور نباید ریزه‌کاری بکنیم. اجازه هم نداریم به نفسمان فشار بیاوریم. إن شاء الله در بحث افراط و تفریط مفصل عرض خواهیم کرد. و مطلب این است که اگر در این ریزه‌کاریها کسی موفق می‌شود یک آفت‌هایی هم دارد که یکی از آن آفتها، این است که انسان را چون اثر قوی دارد انسان هر چه ریزه‌کاریها را در معاشرت رعایت کند این یک لذت عجیبی دارد یک کمی رشد بکند در این مسیر اصلاً از رشد خودش هم احساس لذت خواهد کرد.

۱- قال امیرالمومنین (ع): «جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً عَلَى حُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللهِ». (محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۸۰)

شخصیت آن خیلی زود از درون رشد می‌کند، آنگاه خدای ناکرده شیطان می‌آید برای انسان یک حالت کنجکاوی^۱ به دیگران ایجاد می‌کند و عجب^۲ را برای خودش می‌بیند.

مثال برای عجب و راه درمان آن در رعایت دقت‌های معاشرت

مثلاً یک دوستی بی‌رعایت به مسایل نظم و پاکی و بهداشت و... دارد مثلاً بی‌موالاتی می‌کند تا نگاه می‌کند بُعد خودش را، می‌گوید ماشاءالله من چی او چی، او می‌آید کفش‌ها را پرت می‌کند من هم می‌روم جفت می‌کنم ببین چه فرقی داریم. او آشغال‌ها را ریخت و رفت، من هم رفتم و برداشتم. او ظرف‌هایش را تا حالا یکبار هم حوصله نداشته بشوید من همه‌اش شسته‌ام. یواش یواش شیطان می‌آید همچون عجبی ایجاد می‌کند. اینجاست که ما باید حواسمان جمع باشد که مبارزه بکنیم با این شیطان ملعون و نگذاریم ما را کنجکاو بکند. تجسس بکنیم در زندگی دیگران، در رفتار دیگران. این حرام است یعنی همه‌ی آن زحمت‌ها را با یک حرام مبادله کردیم. در تاریکی شب هیچ کس نمی‌دانست رفتی مثلاً سرویس را تمیز کردی هیچ شخصی نمی‌دانست رفتی آشپزخانه را تمیز کردی اگر چه مدرسه خادم دارد. اگر چه رفتی لباسهای رفیقت را شستی و پهن کردی و هیچکس هم ندانست، پشت سرش یک کنجکاوی به مؤمنی یک احساس برترینی به او، همه‌ی آنها را دادی به او. عمده این است که ما اینها را حفظش بکنیم تا نتیجه بگیریم. اگر شیطان آمد فوراً آنها را توجیه بکنیم^۳ بگوییم آن آقا شاید یک مشکل خانوادگی دارد حواسش به این چیزها نیست. او فرق می‌کند برای نوکری حضرت آمدیه اینجا. برای یک یهودی که خدمت نمی‌کنم. اینها سرباز حضرتند. جایش همینجاست. او مشکلی دارد و حواسش نیست نمی‌داند.

هنوز عادت نکرده به این کارها. بدآموز بار آمده است. ای بسا نمی‌فهمد. هنوز قرار نیست که مطالب را یک دفعه بفهمد. این کار زمان می‌خواهد تا متوجه شود. اصلاً خدا این فرد را قرار داده تا من نوکری او را بکنم و ثواب ببرم بدون اینکه به رویش بیاورم. اینها چیزی نیست که ما با همدیگر فخر فروشی بکنیم و اظهار فضل بکنیم. اینها اموری است که برای رفع غفلت خودش مفید است. خودش را رشد می‌دهد، نفعش به خودش هست، به دیگری وقتی رسیدیم باید توجیه بکنیم که ان‌شاءالله عجله داشت فلان شد، ان‌شاءالله حواسش نبود چنین شد چنان شد، تا نگذارید خدای نکرده شیطان بیاید این همه زحمتی که ما کشیدیم، این را از ما بگیرد و بی‌ثمر باشد. پس بحثمان

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ... (سوره ی حجرات آیه ۱۲)

۲- عجب به معنای بزرگ شمردن و خشنود شدن از اعمال نیک خود است به شرط آن که نسبتشان را به خدا فراموش کند، آنها را از جانب خود بداند و از تباه شدن آنها نترسد. (فیض کاشانی، المحجة البيضاء، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۶، ص ۲۷۶).

۳- قال امیرالمومنین (ع): «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَىٰ أَحْسَنِهِ حَتَّىٰ يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ» (نهج البلاغه، کلمات قصار، وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۱۴).

در آداب معاشرت (که دستورات دینی خیلی مهمی داریم) این شد که در این فضا همدیگر را تربیت می‌کنیم و عملاً آماده می‌شویم برای مدیریت یک جامعه بزرگتر.

اثرات کار علمی به صورت گمنام

این نکته که به ذهن حقیر رسید اون مقالات و نامه‌ها و یا اون چکیده عبارت‌ها و مطالبی که تو این تابلو همین طور تحقیقات‌شان را ارائه می‌دهند که انصافاً خیلی قابل استفاده و پرمحتوا و انسان وقتی از آنجا می‌گذرد و مطالب را می‌خواند انگار یک کلاسی است خودش. این تابلو صورتاً یک سطح بسیار کمی دارد اما در تک تک آن مطالب در آنجا برای خود یک کلاسی است که برای طول روز انسان برکات و اثرات معنوی خودش را می‌گذارد.

اما زیباتر از آنها این است که اسم عزیزانی که زحمت می‌کشند و آنها را تهیه می‌کنند آن مطالب بلند و زیبا را از منابع و یا مقالاتی که احیاناً مطرح می‌شود نام و مشخصات آنها قید نمی‌شود و راضی نیستند اسم‌شان در آن مطالب بلند بیاید و یک نوعی خودنمایی بکنند این شاید زیباتر از خود آن مقاله است که خود آن عزیز زحمت می‌کشد و یا آن گروه زحمت می‌کشند تهیه می‌کنند اما بالاخره معلوم نیست چنین مطالب را چه کسی ارائه می‌دهد و این یک درس عملی است و مطلب همین است که ما مبنای تربیتمون را براساس همین اخلاص، براساس مبارزه با خودنمایی، براساس مبارزه با شهرت، جاه طلبی، یعنی ما از همین حالا حالاها توانستیم این ویروس مهلک بسیار بسیار خطرناک نفس نیت جاه طلبی و، خودنمایی و این‌ها را بکشم این خودش غوغایی می‌کند در رشد استعداد انسان که ان‌شاءالله در بحث خودش خداوند توفیق بدهد به آنجا برسیم که همه این دستورات عمل‌ها می‌خواهد. مثل یک درخت ریشه داری که کلفت شده است و چهل مرد پهلوان بیایند نمی‌توانند آنرا از جا تکان بدهند هی می‌آیند بیخش را می‌کنند و هی خاک‌ها را این ور می‌کشند، هی با اره شاخ و برگ‌هایش را می‌ریزند و با تبر این ور و آن ورش را می‌کوبند، خورد خوردش می‌کنند تا بالاخره از ریشه در بیاید و این ریشه‌های مضر برای این زمین بالاخره از اینجا در بیاید و پاک شود. همه این بیل و کلنگ زدن‌ها و اره زدن‌ها و تبر زدن‌ها همه این‌ها بالاخره این است که ریشه در بیاید و این درخت ریشه‌دار منیت انسان آنچنان در خاک وجود ما فرو رفته است که خداوند متعال، دین ما، قرآن ما، اهل بیت (علیه السلام)، اساتید ما و همه به تبعیت از اهل بیت (علیه السلام) این است که این دستورات عمل‌ها اون دستورات عمل این دستورات عمل، این برنامه، همه بیل و کلنگ و اره‌هایی است که بالاخره این ریشه این چنینی اطرافش را خالی بکنیم و یک خورده ضعیفش بکنیم تا اینکه بالاخره بتوانیم بکنیم و بیندازیم کنار.

همه در این جهت والا اگر غیر این باشد علی‌ای حال این در بحث خودش که اگر کسی توانست بالاخره این منیت را از خاک وجودش بکند و بیندازد زباله دانه، آنگاه خواهد دید که چه غوغایی می‌شود^۱ چه مطالب در سینه‌اش موج می‌زند^۲ چه فکر نورانیت پیدا می‌کند، چقدر عمق مطالب باز می‌شود، چقدر اسرار علمی در وجودش، فهم مطلب چه جور، و این از همین حالا. بزرگان تربیتی تأکیدشان بر این است که انسان هرچقدر از سنین پایین‌تر توانست منیت را ریشه‌کن بکند راحت‌تر می‌تواند این کار را انجام بدهد. هرچه عمر انسان بالا می‌رود اطرافیان، دوستان، بارک الله گویان، احسنت گویان، همه دور و ورش را بالاخره این ریشه عمیق‌تر می‌شود و کار را سخت‌تر می‌کند. علی‌ای حال این یکی از زیبایی‌های کار تحقیقی و پژوهشی است که الحمدلله نمودش خیلی جالب و تربیت‌کننده است برای خود ما. بنابراین نکند که شیطان وسوسه کند مثلاً بگوید آقا ما ناممان آنجا، نباید فرض کنید اسم مدرسه پیش، نعوذ بالله اینها وسوسه‌های شیطان است، خیلی مشخص است. یعنی چه اسم مدرسه؟ به نام مدرسه می‌شود اسم من نباشد مدرسه هم شما هستید چه بهتر بذار مدرسه اینها را جمع‌آوری بکند خوب آنوقت که بازرسی می‌آید بالاخره بررسی می‌شود و بررسی به خاطر خود عزیزان است دیگر. مدرسه هم برای یک سری مسائلی مسئولیت-هایی دارد

توجه به بندگی خدا در همه کارهای مدرسه

جای خیلی تشکر است از همه‌ی عزیزانی که الحمدلله برای پیشرفت مدرسه عزیزان قربة الی الله، به عشق امام زمان (عج) زحمت می‌کشند فعالیت می‌کنند، هماهنگی می‌کنند، طرح می‌دهند و دلسوزانه، مخلصانه به دنبال پیشرفت اهداف مقدس مدرسه امام زمان (عج) هستند و راه دین هستند و تحت تأثیر یک سری خدای نکرده بعضی مطالب مخرب الحمدلله نمی‌شوند ما اینجا آمدیم برای درس خواندن غیر از درس و تقوا هیچ کار دیگری نداریم، اینجا برای پهلوانی و قهرمانی نیامدیم، همه را به زمین بزند، اینها همه از طرف شیطان است انسان خدایی نکرده محروم میشود، ما همیشه از خدا کمک بخواهیم، دردها یک چیز بیشترین است آنکه بنده خدا باشیم و برای بندگی خدا شیطان در کمین است به شکل‌های مختلف، دیدید بعضی سرما می‌خورد آن ویروس سرما یک چیز عجیبی هست، بعضی افراد استعداد ضعفشان از چشم است چشمشان درمی‌آید و سرخ میشود، آن یکی سرش درد می‌کند، استعدادش آنجاست، آن دیگری رماتیسم دارد استخوانهایش دارد داغون میشود از اینجا درمی‌آید، این دیگری معده، تب، فلان، این میداند از هر کجا بچرخد شیطان هم می‌داند هر کسی را از چه راهی معطل بکند و قتش را بگیرد. عمرش

۱- قد افلح من زکاهها (سوروه ی شمس آیه ۹)

۲- قال رسول الله (ص): «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت نیا ببع الحکمة من قلبه الی لسانه» (بحار الانوار، العربی، ج ۶۷، ص ۲۴۲، ح ۱۰).

را ضایع بکند و دیگران در یک ثانیه، طوری منقلب میشود به خاطریک کلمه، به خاطریک نصیحت، به خاطریک حدیث، طوری منقلب میشود که به فرمایش حضرت فاسق آمد، صدیق رفت این قدر، آن در یک ثانیه این استفاده را بکند، تیرا درست در قلب دشمن میزند یا یک ثانیه می کشد که نیم ثانیه هم نمی کشد، یک دشمن گردن کلفت جانی را انداخت زمین، چه ثواب عظیمی، در همان یک ثانیه، آن قدر درآمد و سود ما یک سال خود را حساب کنیم اندازه ۱ ثانیه آن آقا هم هیچ استفاده نکردیم که هیچ بلکه بدتر، ای کاش آدم مریض میشد می افتاد در رختخواب با درد و ناله ۱ سالش می گذشت، گناهایش هم می ریخت و نمی شد که مثلاً ۱ سال سالم و سرحال گناهایی از او سربزند که برای همیشه سرنوشت او را، ما یک درد بیشتر نداریم، آن بنده خدا شدن^۱، مسئله ولایت در راه بندگی خداست خدمت به جامعه، خدمت به دین، خدمت به نظام، درس خواندن، همه و همه ابعاد این وضع گسترده بندگی است همه در راستای آن است برای خداست. ان شاء الله خدا کمک کند تا بتوانیم این امنیتی را که چه شخصیت هایی تکه تکه شدند الان تحویل ما دادند این طور نبود که جامعه این، امکانات را، این شرایط را، هر کس هر کاری می کند برای خودش می کند، هیچ کار کسی به کسی ربط ندارد. فقط در فکر خودش است ان شاء الله خداوند همه ما و عزیزان که در راه بندگی خدا می خواهند قدم بردارند همه ی ما را تحت عنایت امام زمان (عج) موفق و مؤید کند.

۱- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (سوره ی ذاریات آیه ۵۶)

بخش دوم:

آداب معاشرت طلبه در خارج از مدرسه هنگام تعطیلات

نحوه معاشرت در منزل

یکی از سؤالات مشترکی که برای خیلی از عزیزان مطرح میشود این ایام تعطیلی که می‌خواهند به خانه‌هایشان تشریف ببرند و صله ارحام بکنند بعضی‌ها دغدغه دارند که ما برویم آنگاه به گناه می‌افتیم، شرایط در خانه مناسب نیست می‌خواهیم همین جا بمانیم بعضی‌ها دغدغه دارند برویم خانه اشتغالات فکری ایجاد میشود و به هر حال

آنچه که به نظر می‌رسد این هست که ما در اینجا که در مدرسه دیدید راهنمایی، دبیرستان، در کلاس بعضی درسها تئوریش خوانده میشود بعد جلسه بعدی می‌برند کارگاه یا آزمایشگاه که می‌گویند آنهایی را که در کلاس خوانده بودند حالا بیایید آنها را عملی انجام دهیم خوب آن دستگاهها را، میکروسکوپها را خواندیم بعد آنجا می‌رویم پشت میز می‌رویم نگاه می‌کنیم، خودمان بدست می‌گیریم می‌بینیم این دیگر حساب خاصی دارد، آموزش رانندگی انسان می‌خواند بعد پشت فرمان خودش می‌نشیند دست فرمان خودش را تنظیم می‌کند که حال و هوای دیگری دارد، این کلاسها و درسهایی که ما می‌خوانیم بیارو بر همه تئوری و نظری هست. بازی با الفاظ است، آن چیزی که مهم هست اینها را که ما اینجا خواندیم، ببریم در فضای عملیاتی، در کارگاه عملیاتی، آنجا بینیم اینها چه جور پیاده میشود والا ما ۱۰۰ سال هم در این حجره‌ها بنشینیم، بعد از یک مجتهد جامع الشرائط اعلم العلماء تا برویم بیرون کوچه یک بچه سوم راهنمایی آدم را بازی میدهد، یک کلاس ابتدایی برویم همانجا آدم را بازی میدهند، انسان در متن اجتماع است که داشته‌ها و یافته‌های خودش، تئوریه‌ها و نظریات این مطالب

مطالعاتی، کتابی و نوشتاری حالا می‌آورد در میدان کارگاه عملی می‌خواهد اینها را عملیاتی کند و پیاده کند تا آنگاه از حوادث متن این جامعه خودش را آزمایش کند که این مقدار که الان در عمل از آب درمی‌آید آن را فهمیده این مقدار رشد کرده بقیه پیدا است که انسان با خواندن و حفظ کردن،

بنابراین در اینها نه افراط میشود کرد نه تفریط اینها آن طور که ما از همین اول بگویم که از همان پایه اول، دوم، سوم، برویم تبلیغ، هیئت محله را اداره کنیم، هیئت مسجد را اداره کنیم، امام مسجدی باشیم، فلان باشیم نه این افراط گریها، نشستیم در کلاس درس، رفتیم تعطیلات این هیئت را این جوری اداره خواهیم کرد، فلان را آن طور خواهیم کرد اینها کارهای افراطی است، انسان هنوز خودش چیزی نفهمیده، هنوز فعلاً در زیر سرم طبابت، عمل جراحی و در تخت بیمارستان خوابیده نمی‌تواند یک مریض دیگر را بردوش خود بگیرد پله‌ها را ببرد بالا که هر جا بیچاره را در پله‌ها می‌کوبد زمین خودش هم بدترازان، این که خود توان نداری راه بروی، یکی را می‌خواهی کمکش بکنی این که نمی‌شود، حالا من که خودم مطالب خوب برایم حل نشده از نظر درسی به آن عمق نرسیده‌ام هنوز نفسم این قدر تربیت نشده که با بارک الله گفتن قرص و محکم این را پس گردانم دهان شیطان بزنم و برآیم عجب نیاید، ۲ نفر احترام کردند، فوراً --- چی، تربیت عمیق روحی، تهذیب نفس، کنترل نفس، عمق مطالب یک لحظه می‌خواهم من، اینها خطرناک است. هر چند به ما اصرار بکنند بگویم آقا ما فعلاً درس داریم ما فعلاً به بهانه‌هایی، نه این طور افراطی، نه تفریطی که برای صله ارحام هم نرویم،

پیش پدر و مادرم بعداً، ۲ ماه که آنجا گناه پیش می‌آید که نمی‌خواهم پیش بیاید نمی‌خواهید، پس کجا می‌خواهید مدیریت کنید، ما که یک، دو، سه خانواده ۴، ۶، ۱۰ نفری را کنترل کنیم چطور رفتار کنیم در فضای گناه به گناه نیفتیم، این عمل بایستی به کار بیفتیم تا پخته بشویم فردا بتوانیم در یک جامعه ۱۰۰۰ نفری هم بدانیم با فضاهای گناه چه طور مدیریت خواهیم کرد، و علاوه پدر و مادر هم اگر ما پیش آنها نرویم از ما آزرده خاطر بشود این خودش گناه است و در هر حال این ایام از باب صله ارحام این خودش مفید هست ما برویم صله ارحام بکنیم، مخصوصاً در خدمت پدر و مادر، خب انتظاراتی دارد یعنی ما که از خانه بیرون آمدیم، به خانه رسیدیم دیگر ما طلبه نیستیم عالم نیستیم ما، طلبه ممتاز، استاد هیچ چیز نیستیم، ما بچه‌ی آن پدر و مادر هستیم. همان بچه‌ی پدر و مادر هستیم، هر چه در خیالتان به خودمان بافتیم از نظر شخصیت چنین و چنانی، همان اول آن را در آستانه بیرون بریزیم عریان و مجرد از هرگونه خیالات شخصیتی، بچه هستیم که در خدمت پدر و مادر هستیم، کارهایشان را بکنیم، آشغال‌ها را جمع کنیم، شستنی‌ها را، کارها یک نوکری چون و چرا دقت کنیم که لازم نیست پدر و مادرمان به ما بگویند که فلان کار را بکن نه خودم دقت کنم که چه انتظاری از من دارد، مهم نیست که، شاید اصلاً نگویند که فلانی بدو این استکان را بیاور، نگویند که من دارم حضرت آیت الله می‌شوم در شأن من نیست که به من بگویند که فلان چیز را بیاور، من را در چشم بچه می‌بیند خیال می‌کند که من همان بچه دیروزی هستم، نمی‌داند که من دارم منطق را می‌ریزم، اصول را چکار می‌کنم، ادبیات را چکار می‌کنم، نمی‌داند که چه خبرهایی است. مثل ۱۰ سال پیش با من رفتار می‌کند. این دیگر خطرناک است یا عموزاده آمد، دایی امد مثلاً یوسف فلان کار را بکن عجب، این هم فوراً به آدم بخورد اینجا معلوم می‌شود که ما بیخودی و قتمان را ضایع کردیم. بیخودی عمرمان را ضایع کردیم، ما هنوز مغرور هستیم، خودخواه هستیم، وقتی یک پدر و مادر، عمو، دایی، انتظار دارد مثلاً به حسن آقا بگویند آن وقت خیلی... خودمان باید برگردیم، هنوز اینجا در بهترین جای جامعه داریم پخته میشویم یا اظهار فضل کنیم، ۱۰ نفر دور ما جمع شدند، ما اینجا یک اصطلاحی به کاربریم که با سواد هستیم، یک چیزی آنجا سرهم بیافیم بگوییم مثلاً... زود بگوییم نه تو هنوز خیلی بیچاره هستی، پس تو برای همین درس می‌خواندیدی، بهانه نکن که برای خدا می‌خواستیم، هنوز خیلی زیر صفر هستیم، بزنیم در سرمان که حیف، این مدتی که اینجا آمدیم غربت مشکلات، سختی‌ها، اینها آخر چی شد؟ اشعار سوری حفظ کردن مهم است ولی اهمیت آن به خاطر این هست که من به اینجا برساند که این منیت برود کنار والا که من حرفی بزنم که حاج و واج بماند که این... بنابراین این میدان عمل است.

سیاسی کار نباشم اما سیاست مدار باشم

ما وقتی از حالا می‌رویم توجهمان به اوضاع خانواده، مسئله حرام به پیش آمد، خودم نیستم دیگر، خودآزمایی کنم بینم چقدر می‌توانم مدیریت بکنم خب الان فضای گناه آمد از یک طرف، دستور خداست که هرگز، گناه به هیچ بهانه قابل قبول نیست، تهمت استهزاء مؤمن، جبر سازی، شایع سازیهای مؤمنین به همدیگر و... گناه نامحرم نگاه کردن، سوء ظن ... هیچ عنوان، به هیچ شکلی، هیچ گناهی قابل قبول نیست، ازان طرف هم گناه می‌آید سروکله میزند و ول نمی‌کند، پسر خاله دختر خاله، زن عمو، زن دایی یک طرف، همه می‌ریزند هیچ هم رعایت نمی‌کنند اینجاست که بایستی مدیریت بکنیم

سیاسی کار نباشم، اما سیاستمدار باید باشیم، سیاسی کاری یک نوع نفاق است اما شما سیاستمداری یکی از رنگی‌های مومن است^۱، مومن باید تیزهوش و زرنگ باشد، بداند کجا و چه جور حرف بزند اصلاً دروغ نگوید، اما هر حرف راستی را هم نباید بگوید، هر کسی هر چیزی را نباید بگوید، هر جا هر کاری نباید بکند جایگاهها را باید بشناسد خب بنابراین ما قشنگ راه دارد،

مراحل نحوه برخورد با فامیلی که رعایت نمی‌کنند

از باب مثال عرض می‌کنم البته، حالا شرایط فرق می‌کند و از قاعده کلی عرض می‌کنم از باب نمونه دارم عرض می‌کنم مثلاً زن دایی و دختر عمو، زن عمو و... رعایت نمی‌کنند. ما قشنگ خیلی متین به آنها احترام بگذاریم، خدمتشان بکنیم، منتها به مادرمان بگوییم با پرده که به زن عمو یا به پدرمان بگوییم که به زن عمو، عمو بفهماند این گناه است که رعایت محرم و نامحرم نمی‌کنید این حرام است، حرام بزرگ است، قشنگ با واسطه توضیح بدهیم، به خاطر حفظ احترام که پرده دری نشود اینها مرحله‌ای اگر قبول کردن الحمدلله، آنوقت موفق شدیم، رعایت می‌کنند، نه تنها رعایت نکرد رد هم می‌کند، دهن کجی هم می‌کند، در بغلم بزرگ کردم حالا داری... یک دهن کجی و حرفهایی هی پشت سرهم می‌کوبد. ما نباید منعفل بشویم خب یکی از مدیریت‌های اجتماعی این هست که زود از کوره در نیاید، متوجه باشیم که بیچاره هست دیگر حالا که این طور شد من مطلب به این واضحی و منطقی، روشنی هستند با این احترام، وقتی اینها را به اومی گویم بین وضع رفتار، پس زود نتیجه می‌گیرد که خیلی بیچاره هست، پس کسی نیست که دیگر سر به سر بدهیم، خب یک بار دیگر برای اینکه اتمام حجت باشد خودمان مثلاً زن عمو... بالاخره من نمی‌خواهم مقدسی کنم من کار ندارم که، این شماره تلفن هر که را می‌خواهی تماس بگیراگر یک نفر گفت که اشکال

ندارد دست دادن یا نامحرم، من خودم به خدمت شما دست می‌دهم اگر همه گفتند حرام این حرف خداست، من به شما احترام ارزش قائل هستم. بزرگ من هستید، بزرگوار من هستید، قشنگ بشینید خیلی مؤدبانه، خیلی سنگین و متین، حالا اگر گوش نکردند ورد کردند خیلی خب این وقت من دیگری توانم راحت توجهم به حفظ مادر و پدر باشد، اینها از من ناراضی نباشند این وقت میام اینها را توجیح می‌کنم مادر جان و... من سعیم را می‌کنم آنها رعایت نمی‌کنند من اگر اجازه بدهین در سهام سنگین است و قتم خیلی کم است آمده بودم خدمت شما برایتان کاری بکنم، حواسم جمع نمی‌شود فشار می‌آید... دروغ هم نیستند، حالا شما باید از راه عاطفه وارد بشوید، برای مادر از در سهام عقب می‌مانم، خیلی فشار می‌آید، مریضم می‌کند، فلان می‌شوم شما اگر از من ناراضی نباشید من به طوری... این را از طریق عاطفه می‌آیم مهم این است که مادر را راضی بکنیم^۱ و از ما راضی بشود پدر را راضی بکنیم آن موقع آنها هر چه می‌خواهند بگویند^۲ فحش بدهند، توهین بکنند، من که بی ادبی نمی‌کنم، عوض آن احترام هم می‌گذارم، خب می‌روم خدمتشان فلان کار را می‌کنم احترام می‌کنم و چای و شیرینی می‌خورم، با یک بهانه می‌روم درس دارم، خیلی محترمانه، خیلی خوشرو یا نه، نه اینکه مقدس ما یا نه اخم و تخم، توفلان و چنین و چنان هستی، نه آن فهمی که تو داری، انتظار نداری که آن هم داشته باشد با دید مریضمان نگاه کن بیچارگی، هر چه ادا و اطوار در می‌آورد تو خیلی متین و محترمانه با روگشایی برخورد می‌کنی، منتها در کار خودمان هم می‌شویم، من درس دارم ببخشید، حالم مساعد نیست، در سهام خیلی سنگین است، ای کاش فرصت بود بیشتر خدمتتان بودم، حالا افراد خانواده‌شان را می‌شناسند، حالا این تجربه‌ها را انجام دادند، می‌دانند دیگر لازم نیست ما تکرار بکنیم، بعضی‌ها اگر اول راه کارشان هست باید از اینجا شروع کنیم، بعضی‌ها نه می‌دانند روحیه عمه زاده‌شان را مثلاً می‌داند لاج و فلان هستند دیگر از اول لازم نیست از اینجا شروع بکنیم، آن مرحله چون یقین داریم آن را ول کن دیگر، از همان اول دنبال بهانه باش که بگوید مثلاً زن عمو من در سهام سنگین است ببخشید، چنین و چنان گناه هم نیست، دروغ هم نیست، مریضی روحی ما خیلی بدتر از آن مریضی جسمی است، ای کاش آدم سرش درد بکند از شدت این مریضی سرش را دیوار بکوبد، خیلی ارزش دارد از اینکه در مغز گناه ---- بکند این مریضی خیلی خطرناک از آن مریضی است. خب من یک کم مریض حال هستم، وضع خوب نیست و از همان اول دیگر لازم نیست شو عیش را باز کنید که حرام

۱- یا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ». (سوره لقمان، آیه ۱۳، ۱۴).

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (سوره ی مائده ۵۴)

است وچی وچی خودت می شناسی دیگرچه موجودی است لازم نیست دیگر از اول مطرح کنی از همان مرحله دوم وارد بشوید سعی کن مادرا با همان دید عاطفی وارد بشوید، آن دیگر راضی شد بقیه...

نحوه برخورد با مهمانی که اهل گناه نیست

آن بهترین فرصت است صله ارحام، ثواب مثلاً یک روز را مخصوص صله ارحام کنیم، مهمان آنجا آمده حالا به شرط اینکه اهل گناه نیستند، آنجا دیگر این طور نباید رفتار بکنیم، درست نیست خب آنها آمدند هر روز که در خانه‌ی من نیستند که، بگویی که درس دارم و فلان خب چند روزی درس را کلاً می گذارم کنار، خدمت پدر و مادر، عمو، دایی، خاله خدمتشان میروم، کمکشان، کارهایشان که از دستم برمی آید، احترام، اگر فرصتی شد بعد از دید و بازدید بروم درسهایم را بخوانم، نشد چند روز را ملاحظه حال پدر و مادر را باید بیشتر بکنیم،

مشاهده اثر رفتارهایمان پس از برگشتن به حوزه

اینها میدان عمل هست ما را در عمل سنجش می دهد، می سنجد، و برگشتیم حوزه می بینیم چقدر رشد کردیم چقدر عقب رفتیم، چقدر در اشتباه بودیم که پیش رفتیم هنوز، دوباره از نو شروع بکنیم، این از حالا به شکل اجتماعی ما را چند روز کارگاه عملیاتی است برای ما یک نوع درس و کلاس است که خودمان را، ذهنمان را، کنترل خیالاتمان را، همه را می توانیم، نحوه رفتار با دیگران را اینجا خودمان تمرین بکنیم.

فصل دوم:

مدرسه به عنوان یک جامعه توحیدی

تأثیر درک جامعه توحیدی

عرض شد که در جامعه این چینی که یک نمونه‌ی بسیار واحد کوچکی هست از جامعه بزرگ اسلامی و این واحد کوچک و این واحدهای کوچک هدف اساسی و ریشه‌ای‌شان این هست که یک جامعه توحیدی را تشکیل بدهند و یک الگو و نمونه قابل ارائه‌ای از یک جامعه توحیدی در بین خودشان تشکیل بدهند که در اثر چنین تحقیقی، هم برکات وضعی تکوینی آن جامعه ولو در ظاهر بسیار کوچک هم باشد، در جامعه گسترده بشری اثر مستقیم و معجزه آسای خودش را خواهد گذاشت و هم خود نیروهای موجود در چنین جامعه‌ای به برکت قدرت تربیتی معنوی الهی، که پیدا خواهند کرد همه تک تک آنها یک رهبر قوی‌ای (خواهند شد که) در تحول گسترده‌ی کل جامعه‌ی بشری اثر جدی خواهد گذاشت. فلذا ما هر چه جایگاه خودمان را، اهمیت جایگاه خودمان را، اهمیت مسئولیت خودمان را امروز و در آینده در نفس خود و در محضر الهی بیشتر درک بکنیم این یک اراده قوی و فولادین و روحیه بالا در برخورد با هرگونه مشکلات در راه تحصیل و تربیت و مبارزه‌ی با نفس در ما ایجاد خواهد کرد.

بنده علاقه داشتم نمونه‌ای از زندگی بزرگان در طول تاریخ شیعه که علاوه‌ی بر زندگی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام که از افراد عادی بشر از یک روستای دور افتاده‌ای از یک خانواده بسیار بسیار در ظاهر فقیر و مسکینی بیاید در چنین جایگاه‌هایی تربیت بشود و از همین فضای نورانی چه شخصیت‌های بزرگی تربیت شوند که در طول تاریخ حتی زندگی بعضی از آنها برای انسان باور نکردنی است که در فرصت‌های مناسب ان‌شاءالله از زندگی بعضی از آن بزرگان یادآور می‌شویم.

فرق نظارت در جامعه توحیدی و غیرتوحیدی

در ادامه این بحث یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی توحیدی با جامعه‌های غیر توحیدی که اختلافات و فرق‌های فراوانی دارند، یکی از آنها این است که در چنین جامعه‌ای (توحیدی) نظارت از درون^۱ هر فرد فرد جامعه هست، مدیریت به آن معنایی که در جامعه‌های غیر توحیدی هست در اینجا اصلاً مفهوم ندارد. شما ملاحظه بفرمائید هزار و چند صد سال گذشته پیامبر خدا رحلت فرموده است. در یک روستای دور افتاده‌ای در سرمای ده درجه زیر صفر صبح زود بلند می‌شود قبل از اذان صبح می‌رود صدها متر آن طرف یخ را می‌شکنند از چشمه آب پر می‌کند با آن وضع شدید سرما، در آن وضعیت خطرناک نصف شب می‌آید وضو می‌گیرد و مشغول نماز میشود. چه کسی بر او نظارت دارد. مدیر جامعه‌ی اسلامی که هزار و چند صد سال پیش رحلت فرموده است. کدام پلیس دارد این را الآن کنترل

۱- قال امیرالمومنین (ع): اجعل من نفسک علی نفسک رقیباً. (غررالحکم و دررالکلم)

میکنند که اگر این کار را نکنند زندان ببرد و جریمه اش کند و اخراجش کند و ... در آن گرمای سوزان آفتاب و روز طولانی آنقدر در حال روزه عرق میکند تشنه میشود از حال می رود. باهمه‌ی امکاناتی که هست آب خنک بخواند، شیر و ... هر چه بخواند، همه چیز فراهم است. لکن با وجود همه‌ی اینها چه کسی الان دارد او را نظارت میکند. چه کسی کنترلش میکند؟ چه کسی مدیریتش میکند؟ با کدام زندان با کدام شلاق با کدام توبیخ؟ هیچ چی. این جامعه‌ی توحیدی است. چون دیدگاه و بینشش باز شده است. فهمیده که آنچه نظارت میکند آن قویتر از نظارت انسان‌های دیگری است که بخواند بر من نظارت داشته باشد.

آنکه بخواند مرا توبیخ بکند و مجازات بکند، او بر همه‌ی ذرات وجود من حکومت دارد. چند روزی نخواهد گذشت که در محضر محکمه‌ی او حاضر خواهم شد چه بخوانم و چه نخواهم، چه بدانم و چه ندانم. یک وقت میبینم که آنجا حاضرم برای محاکمه. این ایمان درونی دارد او را مدیریت می کند.

احادیث درباره نظارت درونی فرد نسبت به گناه

و در این زمینه روایت‌های خیلی جالبی است. کسی که بفهمد گناه یعنی چه؟ اون وقت همه‌ی وجودش تحت کنترل قرار می گیرد که در بحث مراقبه و محاسبه انشاء الله این‌ها مفصلاً به عرض میرسد. این حتی ریزترین گناه‌ها رو در خودش توجه دارد. مولی علی علیه السلام میفرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ^۱» اینکه شخص عیبهای خودش رو نبیند و نداند که چه عیبهایی دارد و به عیبهای خودش آگاه نباشد، این وضعیت شخص، خودش بزرگترین گناه است. گناه فقط این نیست که با چاقو بزنیم در خیابان شکم کسی رو پاره کنیم یا مثلاً خدای نکرده بریم زندگی کسی رو پایمال کنیم. گناههایی که اینقدر ریز است که انسان این را گناه حساب نمیکند و خیال میکنند که دیگر کسی شد، خود این بزرگترین گناه است. و در روایت بزرگترین مصیبت معرفی شده است. امام باقر علیه السلام میفرماید: «لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا^۲». هیچ مصیبتی مثل این مصیبت نیست که کسی گناه را سبک بشمارد. بگوید من کاری نکردم که. مثلاً به لب و ابرویی کج کردم برای شخصیت کسی که ازش ناراحت بودم. خوب خشمگین بودم ناراحت بودم. من کاری نکردم من آدم نکشتم نزد فحش نگفتم. چیزی نکردم که گناه بکنم همین که من این رو گناه حساب نمیکنم شخصیت و احترام مومن را ملاحظه نکردم. این خودش بزرگترین گناه است. بزرگترین مصیبت است. تا چه رسد به مسائل دیگر.

۱- ولا يمكن الفرار من حكومتك. (فرازی از دعای کمیل)

۲- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، جلد ۱، صفحه ۲۹۹.

۳- تحف العقول، ص ۲۸۴.

اشاره‌ای به بحث فضیلت و ارزش مؤمن

انشاء الله یک جلسه مخصوص طولانی و شاید دو جلسه درباره ارزش مومن، شخصیت مومن بحث می‌کنیم. در روایات خیلی غوغا کرده است. گاهی آنقدر روایات درباره شخصیت مومن تند است که انسان می‌بیند خداوند احترام مومن را آنقدر اهمیت داده است که قرین و نزدیک احترام خودش قرار داده است^۱. کمتر چیزی اینگونه اتفاق می‌افتد. عبارتهای خیلی تندی وجود دارد. یکی از اصحاب حضرت از ایشان سؤال می‌کند که یابن رسول الله حق مؤمن را برای من بشمارید؟ حضرت می‌فرماید: می‌ترسم بگویم و نتوانی از عهده‌اش برآیی. و نزدیک به این عبارت که می‌ترسم کافر بشوی^۲. در یک روایت است که اگر کسی به زیارت مؤمنی برود به قصد اینکه مومن است و بنده خدا است و هیچ نیت دیگری ندارد (مثلاً عوض در بیاورد و حساب و کتابی داشته باشد) فقط بخاطر اینکه مومن است او را زیارت کند، خداوند می‌فرماید: او به زیارت من آمده است. و این آنقدر ارزش دارد که خداوند به احترام آن مؤمن، هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌کند تا این آقا را مشایعت کنید و به او ندا دهید که خوشا به حالت. پاک شدی. بهشت برایت گوارا باشد. اینها را اگر انسان یک مقدار، آگاهی پیدا کرد، خود بخود جمع و جور می‌شود. خود بخود تحت کنترل خودش در می‌آید. از درون برایش ناظر و کنترل کننده بوجود می‌آید. در حالیکه در جامعه غیرتوحیدی درست برعکس این است. این مدیریتها، سازمانهای کلان بازرسی می‌گذارند. پلیس و دادگاه و تشکیلات و زندان و شلاق و دستبند و آخرش هم بعد از یک مدتی می‌بینند خود آقای پلیس از آن خاطی قانون شکن شرور، شرورتر بوده است. با چند تومان پول رشوه، خودش شریک آن گناه بوده است. در زمان شاه خوب یادمان می‌آید که مثلاً پلیس به فلان باغ می‌رفت تا فلان قماربازها را بگیرد. یک وقت می‌دیدیم که خود پلیس با اینها خیلی راحت و با خیال تخت نشسته و با قماربازها دارد قماربازی می‌کند. با آنها دوست است. هر جا می‌رفتی دزدی بود. علت چه بود که با این همه تشکیلات و ... باز هم همه جا دزدی بود. می‌دیدید که دزدها با خود پلیس و آن مأمور شب هماهنگ هستند. برای آن پلیس یک پلیس دیگر می‌گذاشتند، می‌دیدند که این از قبلی بدتر است.

۱- عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: لما أسري بالنبی (صلى الله عليه وآله) قال: يا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمد من أهان لي وليا فقد بارزني بالمحاربة وأنا أسرع شئ إلى نصره أوليائي ... (كليني، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، ج ۲، ص ۳۵۲)

۲- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَاتٌ مَا فِيهَا حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَإِنْ خَالَفَهُ خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَتَرَكَ طَاعَتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ نَصِيبٌ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ حَدَّثَنِي مَا هِيَ قَالَ وَيْحَكَ يَا مُعَلَّى إِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكَ أَخْشَى أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ ... (الخصال، ج ۳، ص ۳۵۰).

همه از یک جنس اند دیگر. وقتی می‌گفتی آقا مدیر کل، می‌دیدید مدیر کل از آن دزدتر است و جرأت ندارد چیزی بگوید. به شاه که می‌رسیدیم، می‌دیدیم بابا اون که اصلاً دزد مملکت است. او مگر جرأت دارد به وزیرش بگوید این دزدی را نکن گوشت را می‌گیرم. جامعه‌های غیر توحیدی است که این همه مصیبت دارد.

آثار انتشار عطر جامعه توحیدی (بیداری اسلامی)

الان در اروپا الحمدلله دارید در اخبار می‌بینید. یک عطر بسیار جزئی، یک شب رنگی از درخشندگی نظام اسلامی در کره زمین پخش شده است. ببینید دنیا الان چقدر عاشق شده است. دارد بیدار می‌شود که تا حالا بابا اینها بر ما حکومت نمی‌کردند. اینها بر ما سوار شده بودند بدتر از سوار شدن بر روی یک الاغی. چون الاغ بلاخره در طول ۲۴ ساعت، یک ساعت می‌رود در آغل، برایش کاهو سبزی و چیزی می‌دهند.

اینها شب و روز ما را از دست ما گرفته‌اند، خون ما را مکیده‌اند. نود درصد مردم آمریکا زیر چکمه ده درصد سرمایه داران قلدر هستند. تا حالا ما خیال می‌کردیم جامعه‌ای داریم. حالا اینها را چه کسی باید پاسخ بدهد. الان آن انسان‌هایی که می‌خواهند مسلمان بشوند، شیعه بشوند ترکیه الان وضعش اینطوره. مصر آنطوره. همه رو آورده‌اند به سوی رهبری حضرت ولی الله مسلمین جهان حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای که یک سردار از سرداران آقا امام زمان علیه السلام است. ببینید دنیا با یک سردار از سرداران حضرت روی آورده است. الان از سربازان، چه کسانی باید در لشکر حضرت باشند. حالا ما بخواهیم به دنیا بگوییم که جامعه کمونیستی و مارکسیستی و چه و چه که در دنیا می‌ریزند و داغون می‌کنند، نباشد. به جایش چه می‌خواهیم بدهیم؟ این الگوها و این نمونه‌ها را می‌دهیم. این تربیت شدگان مکتب را.

کما اینکه ما در تاریخ تعداد انگشت شماری از این انسانها که در این مکان مقدس تربیت شده‌اند داریم. این انگشت شماره‌ها الان در دنیا چه اثری گذاشتند با اینکه شهید شدند و رفتند و فقط نامی از آنها مانده است. یک مقداری از آثار زندگی نورانی توحیدی آنها در اوراق کاغذها مانده، دنیا را شیفته زندگی توحیدی کرده‌اند.

وظیفه تربیت شدگان مکتب امام صادق علیه السلام در تحقق جامعه توحیدی

الحمدلله طلاب برای تحقق آن تربیت می‌شوند. خلاءها را می‌خواهند در آینده پر کنند، نیازها را پاسخ بدهند. غیر از این مکانهای مقدس کجا امکان دارد؟ آن دبیرستانهایی که خودتان اوضاع ننگ آورشان را دیدید که یک جوان سالم وقتی کلاس می‌رود، تا معلم بیاد درس بگوید، انحراف فکری و اخلاقی را در آن چند دقیقه به همه تزریق می‌کند. یک میکروب ایستاده کسی هم جوابگویش نیست. دانشگاه هم بروید علوم انسانی‌اش که دیگه کارش اینه که

جامعه را مدیریت کند این همه مطالب غربی دارد. یک جوانی دیروز آمده بود می گفت آدم اصلاً تعجب می کرد. آدم اینقدر احمق میشه! اینها را به عنوان یک سری مطالب تحقیقاتی تخصصی روانشناسانه، که یک مشت مغلطه‌هایی که این جوان بیچاره طوری با عبارت پردازی‌های فریبنده، آن کتابی که خوانده بود در فکر او تزریق شده بود و در انحراف عقیده دست و پا می‌زد. در همچون جامعه‌ای با همچون منابعی اون کجاست که الان بتواند اسلام ناب را، نمونه‌های تولیدی الگویی را هم فردی و هم اجتماعی را در چنین جامعه‌ی تشنه‌ای بخواهد معرفی کند. غیر از اینجاست؟ غیر از مکتب امام جعفر صادق علیه السلام است؟

نتیجه باز شدن دیدگاه نسبت به جامعه توحیدی

پس اگر ما دیدگاهمون یه خورده بیشتر باز بشه با یه حرارت بالایی، روحیه درس خوندن، مطالعه، تمرین، تحقیق؛ درس رو برای خودمون تحمیل حساب نکنیم. همین که درس را تحمیل احساس کردیم کلاس تحمیلی رفتیم، درس استاد را تحمیلی گوش کردیم، تمرین برایمان چیز تحمیلی شد تکلیفی شد دیگه همون جا مُردیم اصلاً. اون درخت تناور نخواهیم شد که میوه‌مان به درد جامعه بخورد، در این باغ یک نهال خشکید. اگر این دیدگاه باز بشه جایگاه خودمون را متوجه بشیم همین قدر اراده‌مان، عشقمون برای علم، فهم مطالب علمی در تربیت تقوایی بیشتر می‌شود. و آن وقت انشاء الله خواهیم توانست لذت زندگی توحیدی را هم خودمان بچشیم و هم به دیگر انسانهای مظلوم بچشانیم به فضل الهی. پس خلاصه این شد که اینجا ما تمرین می‌کنیم قانون مدرسه را به عنوان تحمیل به خودمان حساب نکنیم. به عنوان یک تمرین به خودمون حساب کنیم. اینطور نیست که کسی بر ما نظارت کند که فلان حجره وضعش چه جوریه ست، استراحت وضعش چه جوریه ست، ورزش وضعش چه جوریه ست. غذا، لباس، درس، الی آخر. خوب اینها همه یک مراقبه و یک نظارت درونی و باور ایمانی است، امام و دیگر مراجع حتی فرمودند: اجرای قانون نظام اسلامی واجب است^۱ و تخطی از آن حرام است. ببینید نظارت رو اون فردی که تربیت شده‌ی توحیدی نیست در وضع شلوغ جاده، خیابان، از چراغ قرمز زورکی زرنگی میکنه رد میشه بعد هم میره تو خونه با عیش و کیف و انگار مثلاً فتح الفتوحی کرده به زن و بچه‌اش از شجاعتش نقل میکنه که من چنین کردم، چنان کردم اینجوری زرنگی کردم اون جوریه زدم، این جوریه رفتیم. اما یک کسی که تحت تربیت توحیدی قرار

۱- مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و به‌طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شوند؟

ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر). (استفتائات مقام معظم رهبری س ۱۹۸۷)

گرفته چی؟ نصف شب دوی شب، سهی شب در چهار راه خلوت تا چراغ قرمز می ایسته، می گه خدا دارد می بیند اطاعت از قانون کشور اسلامی واجبیه با اون دید نگاه میکند، توجیه نمی کند که آقا چراغ قرمز برای ترافیک است و خطر نباشد. حالا که کسی نمی بینه و خلوته بزن برو. ببینید ایمان نمی گذارد یعنی دیدگاهش برای اجرای قانون یک دیدگاه توحیدی است، این دو دقیقه اونجا معطل می شه اما خودشو داره رشد میده. لیاقت باطنی اش را شکوفا میکند. داره ورزش می کنه. داره روحش رو ورزش میده. قوی میشه. یک انسان متعبد برای امر خدا میشه، خودش رو رشد داده، برکاتش در عالم دیگر ظهور خواهد کرد.

رعایت قانون جامعه بهانه‌ای برای رشد و تربیت خود

این یک بهانه‌ای بوده در واقع خودش رو تربیت کرده. اون بدبخت شاید خودش رو بصورت یک حیوان موش در روز قیامت در بیاره، خودشو داره پست میکند، هیچ طوری نشد، موش میزد این ور اون ور، و دزدکی چیزی را بخواد بردارد مثلاً، تا خش خشی بیاد فوراً فرار کند سوراخی. تا یه خلوتی ببیند بیاد ضرر بزنه این حقیقت خودش رو داره یک موش تربیت میکند. نمیدونه از خودش داره چه چیزی درست میکنه، اون یه بهانه‌ای بوده، در باشگاه یه آقای میره با میل و دنبل و آهن آلات کار می کنه این داره عضلات خودشو رشد می ده تا در زندگی در برابر هر گونه سختی استقامتش را ببره بالا، اما صورت ظاهر چی بوده؟ صورت ظاهر یک مساله امر ساده ظاهری. این است که من حواسم جمع است، وقتی ساعت فلان خاموشی شد، یعنی حق همه طلاب عزیزه، این استراحت این آرامش مدرسه حق همه است، این وقتی بینشش باز بشه با دید توحیدی این قانون را رعایت میکنه. میگوید کارشناسان این نظر رو داده‌اند، نظر شخصی نیست نظر کارشناسی است. نظر محققین است.

نقش امر به معروف و نهی از منکر در نظام اسلامی

به هر حال پس در جامعه اسلامی و توحیدی، هر شخص دستورات و قوانین مربوط به اون سیستم مقدس را به عنوان یک تربیت نفس خود با دید بندگی خدایی، دارد اینها رو عمل می کند و اگر کسی را دید که رعایت نمی کند، بحث امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات دینی ماست که باید در جای خودش بحث شود. اگر رفیقش دید که تخطی می کند خطا می کند رعایت نمی کند تکرار می کند خیلی صمیمانه تذکر دهد. صمیمانه، دوستانه، دلسوزانه، یادآوری اش بکند. نگذارد فضای محیط خودش مثل کشتی که سوراخی فرو برد بعد یواش یواش یه نفر باشد بعد دو نفر بعد ده نفر. از همون دفعه اول خیلی صمیمانه و دلسوزانه یادآوری بکنیم اون وقت خواهیم دید که در جامعه

توحیدی خود افراد هستند که جامعه را مدیریت می‌کنند و این معنا قابل فهم نیست برای کسی که از فضای توحیدی محروم است.

چگونگی مدیریت در جامعه توحیدی

آنگاه مدیریت این تشکیلاتها چطوری است؟ فرصت زیادی باز می‌شود بجای اینکه فکرشان را مشغول بکنند این خطا را چه جوری برطرف کنیم به جای اینکه نیم ساعت وقت را برای همچون چیز بی‌خودی وقت تلف کند، این نیم ساعت را با فکری آزاد اینها رو در برنامه‌ای بالاتر وقت می‌گذارد در حرکت‌های پیش رو برنامه‌ریزی می‌کند. کار یک مدیر، کار رشد یک حرکت است. نه درگیر شدن برای چیزهای جزئی بیخودی که اینها ظلمی است که برای مدیری که می‌خواهد وقتش را برای چیزهای مهمتر بگذارد و مجموعه‌ای که مدیر باید اینها را بالا می‌کشید، به این چیزهای جزئی معطل بشه و مجموعه محروم شوند. پلیس در نظام اسلامی یک راهنما است. نه یک حکومت کنترل کننده آنچنانی که در حکومت‌های دیگر شلاق را بردارد به جان مردم بیفتد در خیابان و آن افتضاحتی که دارید می‌بینید. پلیس در نظام اسلامی شخصیت راهنمای جامعه هست. یک قانون‌شناسی است که اگر افراد یک موردی را متوجه نیستند او را راهنمایی اش بکنند. اگر غفلتی هم کرد تذکری بدهد. علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر عامه جامعه. خدا توفیق دهد انشاء الله ما بتوانیم آن جامعه توحیدی که در قرآن و روایات ترسیم شده و اهل بیت علیهم السلام در خفقان ستمگران در تاریکی تاریخی در جهل انسانهای حق شناس و قدر شناس و ناشکر از نعمتهای بلند الهی ولایت، ناچار بودند خون دل بخورند و عده معدودی از اصحاب خود را توانستند یک همچون جامعه‌هایی رو تشکیل بدهند و اگر چه اینها تعدادشون کم بود فقط مقادها، ابوذرها، سلمانها، کمیلها و... انگشت شمار بودند اما برکات اونها امروز دارد در جهان بشر می‌درخشد. امروز ما بعد از هزار و چند سال به برکت آن نورهای جذاب و درخشان داریم جمع می‌شویم و به همه منافع و جذبه‌های زندگی روزمره پا گذاشتیم و اومدیم با اهداف این چینی با تحمل این مشکلات. به برکت جذب به درخشندگی و لذت اون جامعه‌های اسلامی بود که و لو ظاهرا خیلی انگشت شمار بود تعدادشون.

فصل سوم:
عوامل رشد استعداد علمی

عدم تعارض و تنافی بین روش تربیتی اساتید در ارتباط با مسائل علمی

سؤالی که از بعضی از عزیزانی که خدمتشان بودیم مطرح است این توهّم است که تعارضی و منافاتی بین روش های بعضی از اساتید تربیتی در ارتباط با مسائل علمی به نظر رسیده که خدا توفیق دهد که در حد امکان این جلسه مطلب بیشتر توضیح داده شود. اینکه بعضی از اساتید تربیتی می گویند که خیلی وقت برای علم نگذارید و مشغول تقوا و پاکی خودتان باشید و برخلاف بعضی ها تأکید دارند که قوی درس بخوانید و وقت زیاد به مطالعه و علم بگذارید. خوب این تضاد بر چه اساس است؟ اولاً اساتید تربیتی که براساس فطرت توحیدی، اشخاص را تربیت می کنند اینها بدون استثناء همه شان بر اهمیت علم و دین شناسی تأکید دارند و از نظر اصل تربیتی هم به روش این بزرگوارها مطلب واضح است. و آن اینکه اساس تربیت اینگونه اساتید که اصولی دارند، یکی از اصول مسلمشان مراقبه و محاسبه هست.

و ضرورتاً شخص مراقب باید آشنا بشود به احکام دینی خود و وظایف دینی خود و عقاید دینی خود و هر چه عمیق تر آشنا بشود، دقیقتر آشنا بشود و صحیح تر دینش را بشناسد، در کیفیت مراقبه و محاسبه روزانه او اثر مستقیم دارد. پس چگونه میشود شخصی، استاد تربیت نفس براساس توحید فطری باشد و اصل تربیتش مراقبه و محاسبه باشد اما آن سالک، آن شخص، آگاهی از دین نداشته باشد یا اینکه ناقص و ناصحیح دینش را، چه در عقائد چه در احکام چه در مسائل، ناقص بداند و ضعیف باشد.

البته اگر مورد خاصی پیش بیاید (که منظور بنده از استاد، این ردیف اساتید هست! که تربیتشان براساس مراقبه و محاسبه است) شاید یک موردی پیش بیاید که از این ردیف از اساتید برای یک فردی به لحاظ مشکلات خاص شخصی او، به عنوان طبابت که آن فرد در بعضی مسائل افراط کرده، یک دستور خاصی، مخصوص برای او تجویز کند. که در اثر یک سری افراط کاریها در اثر عدم آشنایی به روش مطالعه و روش دین شناسی، خودش را مریض کرده، به مشکلات خاص خود آن گرفتار شده و استاد بخواهد برای خصوص طبابت او یک دستورات خاصی بدهد که مربوط به شخص اوست و این نمی تواند قاعده کلی برای امور تربیتی کلی باشد. و اگر فردی خصوصیات خاص خودش را دارد و استاد برای او یک برنامه هایی داده که او طبابت شود، شخص نمی تواند و جایز هم نیست بیاید و برای عموم نقل بکند، به عنوان یک قاعده مطرح بکند، به عنوان یک برنامه استاد مطرح بکند، جارو و جنجالی راه بیندازد، و از این قبیل مسائل. این صحیح نیست. چون شرایط تربیتی یک سری مسائل عمومی افراد (یک طرف

قضیه است)، اما شرایط تربیتی هر شخص به تناسب وضعیتی او متفاوت است. پس این هرگز صحیح نیست که ما برنامه‌هایی که مربوط به خود ما میشود و به تناسب وضعیت روحی خود ما هست، این را به عنوان یک قاعده کلی مطرح کنیم. ای بسا مسائل دیگری پشت سرش بیاید. پس اصل در این است که این ردیف از اساتید بلحاظ اینکه مراقبه و محاسبه یک اصل تربیتی هست - البته یکی از اصول - اصول دیگری هم دارد، قواعد دیگری هم دارد، خوب دین‌شناسی ضرورت دارد. حتی این اساتید آنقدر به فهم صحیح دین تأکید دارند که نه فقط برای جوان‌های تحصیل کرده، حتی برای یک خانه دار، یک خانمی که خانه دار هست.

(در روایات داریم) که در زمان ظهور حضرت، آگاهی دین‌شناسی انسانها می‌رسد به جایی که خانم خانه دار در خونه‌اش که چهاردیواری است، او فقیه است. اینقدر دین‌شناسی در سطح جامعه وسعت و رشد پیدا خواهد کرد. اصلاً اصل، دین‌شناسی است. چطور می‌شود ما برای یک خواندن و نوشتن، نهضت سوادآموزی بگذاریم که آقا همه باید این خواندن و نوشتن را بلد باشند. خوب اشتباه کردند گذشتگان ما که علم را یاد نگرفتند. سابق می‌گفتند برای یک شهر یک نفر باسواد باشد که خواندن و نوشتن بلد باشد که اگر مثلاً کسی فرزندش که در غربت است نامه نوشت، همه بیاورند پیش آن شخص تا او بخواند و نامه لازم را بنویسد و یا مثلاً اگر سندی لازم شد او تنظیم کند.

الان متوجه است که دین ما فرموده که همه باید باسواد باشند. در مورد نهضت سوادآموزی می‌گوییم این آقا ۸۰ سال دارد این دیگه چرا باید سواد یاد بگیرد؟ می‌گوید بالاخره وقتی می‌رود یک جایی، لااقل پلاک یک خانه را بخواند که در کوچه گم نشود. می‌گوییم پس حالا که اینطور هست، دین که از این مسئله مهمتر است. این دین‌شناسی بر همه مسلمین و انسانها یک امر واجب است. این عقیده‌ی اساتید تربیتی است که براساس مراقبه و محاسبه تربیت می‌کنند. اما آنچه مشکل است، مربوط به استعدادهاى افراد است. مشکل از اینجا ناشی می‌شود. یک کسی استعداد دین‌شناسی اش به دلایل مختلف ضعیف است. متأسفانه اینطور هست دیگر که برای یک لباس دوختن، می‌گوییم باید یک خیاطی باشد که این خیاط تجربه‌اش چی باشد شرایطش چی باشد. ۱۰ تومان هم اضافه بگیره عیب ندارد. چرا؟ می‌گوید: خوب می‌ترسم یک وقت یقه‌اش را اینطوری بدوزد آن وقت من نتوانم بپوشم. می‌ترسم آستینش را اینجوری بکند. من لباسم گران قیمت است. ۲۰ هزار تومان، ۵۰ هزار تومان دادم به پارچه، الان می‌دهم دست یک آقایی، یک ذره این ور اون ور شود، مُدش به هم می‌خورد. ببینید کت و شلوار بیرونی را ملاحظه می‌کنیم که بعد از دو سه سال که می‌گذرد یک ذره آستینش این ور اون ور نشود. می‌گوییم این پارچه را دست هر کس ندهم. این ارزش دارد. ۵۰ هزار تومان پول دادم. اما یک بار هم نشده درون این لباس، این وجود خودمان را، روح خودمان را،

حقیقت خودمون را به اندازه همین مقدار اهمیت دهیم و بدانیم که این اصولی دارد این هم یک قواعدی دارد. الکی نیست که ما هر طور شده در تربیت خودمون به هر روشی پیش آید عمل کنیم. فله‌ای استعدادمون رو گاهی خاموش می‌کنیم. خراش می‌زنیم گاهی جهتش را به هم می‌زنیم. گاهی مطابق استعدادمون عمل نمی‌کنیم. انواع و اقسام خودسری‌ها را قاطی هم می‌کنیم. عوامل موفقیت در تحصیل علم را (به همان اندازه‌ای که برای یک چیزهای ابتدائی وقت می‌گذاریم) توجه نمی‌کنیم. آن وقت استعدادمان به هم می‌خورد و مریض می‌شویم و مشکل پیش می‌آید. خوب این استاد تربیتی با یک مریضی که همه چیزش به هم خورده، روبرو می‌شود. حالا چکار کند خوب اینجاست که مشکل اصلی مربوط به استعداد افراد است. مثلاً فرض بفرمائید شخصی خیال می‌کند همش با کتاب ور بره بخواند و بخواند انسان باسوادی می‌شود خوب این یکی از ابزارهای موفقیت در تحصیلات علم همه اون که نیست این باید بشینه ببینه که الان من می‌خوام این خونه کلنگی رو که چند سال است که خود سر رشد کردم یک روحی به هم ریخته با عوامل بیماریهای گوناگون تا حالا نرسیدم حالا می‌خواهم این خونه را دو مرتبه اصلاح کنم باید چکار کنم. خوب اینجاست که مشکل اساسی بر می‌گردد به این مشکل استعدادها. این مربوط به این نیست که ما بگوییم یک استادی می‌گوید قوی درس بخوان و یکی می‌گوید رها کن.

حالا خدا توفیق بدهد که بعضی از موارد موفقیت در تحصیل را عرض بکنیم. الحمد لله این جمع، جمع عاشق علم، عاشق عمل و تقوا هستند. آن مقدار که در توان هست خیلی اجمالی به بعضی هاشون اشاره می‌شود. در محضر مخصوصاً اساتید بزرگوار که بنده خیلی احساس شرمندگی می‌کنم با این همه تواضع و خستگی کاری‌شان می‌نشینند و تحمل می‌کنند. به ما درس یاد می‌دهند. در تحصیل علم ما چند نکته را بایستی خوب دقت کنیم.

عوامل رشد استعداد تحصیل

انگیزه

اول انگیزه هست. باید انگیزه‌مان مشخص باشد برای چه می‌خواهیم درس بخوانیم. چون درباره انگیزه جلسات گذشته مطالبی بحث شده، دیگر زیاد بحث نمی‌کنیم. انگیزه، آن منبع انرژی و منبع تولید اراده‌ی یک محصل است که به دنبال تحصیل علم است. باید روی آن فکر بکند و کار کند. انگیزه‌هایش را اصلاح بکند. هر مقدار انگیزه انسان آلوده باشد این مقدار در تحصیل علم شکست خواهد خورد ولو استعداد علمی‌اش هم بالا باشد. چون شکست به آن معنا که ما عرض می‌کنیم وسیعتر از شکستی است که مثلاً من درس یاد نگرفتم و نمره ۷ گرفتم. آن شکست به معنای اعم خودش یک مصیبت بزرگی است.

قرآن تعبیراتی دارد برای آنهایی که خدا آنها را به حال خودشان وا گذاشته است. آنها پیشرفت می‌کنند به ظاهر پیشرفت‌هایی که اینها را بیشتر در غفلت فرو می‌برد تا آن بلایی که یک روزی به سرشان خواهد آمد دیگر آن را نبینند و قابلیت پیدا بکنند برای آن عذاب دردناکی که این عالم ظرفیت آن را ندارد که آن بر آن وارد شود.^۱ آن عذاب باید وارد عالم وسیعتری با بدنی با استعداد دیگر که آن عذاب به آن وارد شود. روایات هم که پر است برای معنای استدراج و مهلت خدا. خلاصه انگیزه خیلی تعیین کننده است.

هر چه انسان بتواند انگیزه‌اش را عمیق‌تر بکند به همان اندازه از اراده‌ی بیشتری برخوردار خواهد شد. انگیزه البته یکی از منابع مهم اراده‌ی انسان در هر کاری است و برای او نشاط خواهد داد. در برابر مشکلات و سختی‌ها، صبر و وسعت وجودی و ظرفیت خواهد داد و ابتکارانش را، تمرکز قوای گوناگونش را برایش اثر خواهد گذاشت.

سلامتی جسم و اعصاب

دوم توجه به سلامتی جسم و اعصاب است مخصوصاً در مراحل ابتدائی. ما نگاه نکنیم بزرگانِ خیلی سطح بالا را که آنها روحشان به قدرتی رسیده که توانایی مدیریت جسمشان را دارند. این مربوط به مرحله خاصی از تربیت است که در محدوده ماها نیست. آنها اگر دو ساعت هم بخوابندای بسا روحشان بتواند جسمشان را مدیریت کند. حتی آن دو ساعت خوابشان مثل خوابهای ما نیست. خوشا به حال اونها. به تعبیر روایات و بزرگان یک ساعت خواب آنها بهتر است ازای بسا ۷۰ سال عبادت ماها. یک تکیه کردن آنها که استراحت می‌خواهند بکنند و خسته شده‌اند به متکایی تکیه بکنند، یک ساعت تکیه کردن آنها با آن حال و هوایی که دارند بهتر از چندین سال عبادت چند عابد است^۲ و روایات پر است از شبیه این عبارات. خوب ما نمی‌توانیم خودمون را با اونها مقایسه کنیم. ما روحمون متأسفانه خیلی ضعیفه. اگر الان به ما یک اخمی بکنند چند روز در غم و غصه اون می‌مونیم که چرا به من مثلاً اخم کردند. به هم می‌پیچیم. ساعت‌ها ور می‌رویم داغون می‌شویم. یک خورده رفیقمون یک استادی یک شاگردی در مسئله‌ای موافق میل ما نباشد، نمازمون، درسمون همه را می‌ریزیم به هم. این روح که به هم خورد حالا این می‌خواد دو ساعت هم استراحت کنه، که می‌خوام راه آن عالم بزرگ را بروم. در همه کارها راه اون بزرگ را نمی‌رود حال اومده تو اینجا راه اون بزرگ را برم. فلان بزرگوار دو ساعت می‌خوابید یه احساس عجیبیه دیگه. یکی از بیچاره‌ها، یک بهانه تراش برای نفس خودش می‌گفت، خودش به خودش کلاه می‌گذاشت. خودش، خودش را بدبخت می‌کنه با یک

۱- فتقطعوا امرهم بینهم زیرا کل حزب بما لدیهم فرحون فذرهم فی غمرتهم حتی حین (سوره ی مومنون آیات، ۵۳ و ۵۴)

۲- عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَاعَةٌ مِنْ عَالِمٍ يَتَكِي عَلَى فِرَاشِهِ يُنْظَرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَعِينٍ عَامًّا. (جامع الأخبار، جلد ۱، صفحه ۳۷).

سری اشتباهها؛ بعد سیگار می کشید. اون وقت درسش چطور، اخلاقش چطور. بعد می گفت: آقا من در زندگی مرحوم علامه طباطبایی دیدم که او سیگار می کشید. خوب من هم فهمیدم که پس چیز مجازی است. من هم به هوس افتادم. می بینم انسان بخواد خودش رو فریب بده چه جوری است. من عرض کردم اولاً قول و فعل معصوم علیه السلام حجت است. اما غیر معصوم فعلش حجت نیست. ثانیاً بزرگان شرایط خاص خودشان را دارند.

از این هم بالاتر مواردی پیش آمده که برای زندگی بزرگان در سطح خودشان مربوط به وضع خودشون است. اونها اسرار زندگیشون ایجاب می کند بعضی کارهایی بکنند تا بعضی ظن‌ها و گمان‌ها را بالاخره رد و پایش راگم بکنند. یا بعضی شرایطی پیش میاید که باید با بعضی اعمال اون شرایط رو می خواهند مدیریت خاص خودشون را بکنند. این دهها دلیل دارد برای خود اون بزرگوار به شرایط زندگی خاص اون بزرگوار. هیچ ربطی به تجویز سیگار ندارد. از همه اینها بالاتر چطور شده شما اگر اینقدر عاشق علامه طباطبایی هستید چرا نماز شبش رو هم به اندازه سیگار دنبال نمی کنید؟ چرا درس خوندنش رو که علامه شده به همین اندازه سیگار دنبال نمی کنید؟ چرا استقامت علامه را در مشکلات اقتصادی دنبال نمی کنید؟ چرا استقامت او را در غربت با اون سن و سالش با اون وضع و اوضاع واحوالش این را دنبال نمی کنید؟ چرا اون شدت مراقبه و محاسبه او را دنبال نمی کنید؟ چرا هزاران صفات زیبا و فوق العاده او را دنبال نمی کنید؟ حالا اومدی نفست رو فریب می دی که من سیگار می کشم.

خوب این نمی شه. اگر ما می خواهیم خودمون را با بزرگان مقایسه بکنیم، اصولی باید مقایسه بکنیم نه سلیقه ای که با خیال سلیقه خودمون باشد. اگر نکات قوتی از بزرگان داریم این رو بیاریم به مشاورمون مطرح کنیم و او رو حیات ما را بررسی کند و ببیند در چه حدی هستیم. در این مرحله ابتدائی ما رو حمون اجازه نمی دهد کارهایی که فشار بر اعصابمون بیاد آنها را انجام دهیم. ما اون مقدار کارهایی که مربوط به سلامتی اعصاب و جسممون هست اونها رو بایستی به عنوان وظیفه رعایت بکنیم.

توجه به تقویت اعصاب و رفع کمبودهای جسمی مخصوصاً کمبودهای بعضی موادی که تاثیر جدی دارد در سرحال بودن انسان و رشد ذهنی انسان و پرهیز از غذاهایی که تأثیر مستقیم دارد در کم هوشی و کم حافظگی انسان. جا دارد از یک متخصص دعوت بشود و یکی دو جلسه از محضر آنها استفاده بشود که گذشته از تحلیل سیاسی خاص خودش که این یهود و صهیونیست‌ها چگونه در دخالت مرموزانه در تغذیه‌ی مسلمین، سیاستی بکار بردند که مسلمانها مخصوصاً در کشور ما آن غذاهای طبیعی کم هزینه‌ی پرخاصیت با منابع عظیم در سرزمین خودمان بادت خودمان آنها را کنار بزنیم و غذاهای مسموم کننده‌ی عقب زننده‌ی جهات قوای مختلف وجودیمان را جایگزین بکنند و با دست خودمان خود را به خودکشی ذهن و حافظه و سلامتی‌های دیگر، وادار کنند. ما در همین

کوه‌هایمان میتوانیم (به وقت رویش آن گیاهان) برویم دو گونی سه گونی ده گونی تا چشم کار می‌کند، این گیاهان را پر کنیم بیاوریم بدون اینکه یک ریالی هزینه کرده باشیم، بیاوریم در دم کردنی، در غذاها در دسر، در صبحانه بسیار پر خاصیت و مقوی استفاده کنیم. اینگونه نیست که ما بگیم آقا پول ندارم چگونه بروم همیشه چلوکباب بخورم؟ عسل بخورم کیلویی فلان قدر؟ اینها خوبه. اما فقط اینها نیست که ما بگیم چون اینها را ما نداریم دیگه موندیم. هوا که یک خورده خوب شد، هم کوه نوردی هست و هم صحرا نوردی و هم هر چه میخواهی پرکن تا دو سال دیگه تمام نشود. مفت و رایگان است. خلاصه اینکه خطر ریشه‌ای صهیونیست‌ها برای ما از این راه چه شده، یک داستان غم انگیز دارد. والان هم که نمی‌توان گذراند. اگر این حرکت جابجفتد (خدا طول عمر با عزت عطا کند مقام معظم رهبری را که پشتیبانی می‌کنند^۱ و در پشت کار عنایت دارند یک عده از این شخصیت‌ها توانسته‌اند یک جانی بگیرند و یک حرکتی در این راه «تغذیه و طب سنتی» به کار بیندازند در جامعه). خوب عمده تقویت جسم و رفع کمبودهایی است که ما خیلی‌هایش را خیال میکنیم بد خوابیم؛ کم حوصله‌ایم. حداقل استفاده از این هوای هنگام سحر که بستگی به خودمان دارد. یا خود هوا یک موادی دارد که در بعد از طلوع آفتاب نیست. آنها دیگه می‌روند و که اشاراتی شد.

عرض شد تقویت جسم و اعصاب و رفع کمبودهای جسمی مخصوصاً بعضی از مواد مهم آن که آشنایی مختصری با علوم طب اسلامی و آشنا شدن با مزاج خودش که این مزاج‌ها تأثیر مستقیم در روحيات انسان دارد و هرکس مزاج خودش را بشناسد و مطابق مزاج خودش عمل بکند. تغذیه‌اش را مناسب با آن بکند. این خیلی اثر جالبی دارد در جهات مختلف آرامش روحی و فکری خودش. و مطالبی مفصل است که اگر فرصتی شد متخصصینی دعوت بشود استفاده بشود. مخصوصاً نوع تغذیه و نحوه تغذیه خیلی مهم است که اینها یک چیزهایی است که عرض کردیم کم خرج یا اصلاً هزینه‌ای ندارد اما برکاتش خیلی فراوان است. مامثلاً زیاد جویدن غذا^۲ را چیزی حساب نمی‌کنیم شما می‌توانید آزمایش بکنید. یکی از عزیزان خودش اعتراف میکرد که من بارها می‌شنیدم که زیاد جویدن غذا اثرات زیادی دارد ولی اصلاً گوش نمی‌کردم و چیز مهمی حساب نمی‌کردم. در یک جریانانی واقع شدم شرایطی

۱ مقام معظم رهبری: «یکی از دغدغه‌های من احیای "طب اسلامی" در کشور است» (https://tn.ai/1244580)

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ أَكَلَ الطَّعَامَ عَلَى النَّقَاءِ وَ أَجَادَ الطَّعَامَ تَمَضُّغاً وَ تَرَكَ الطَّعَامَ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ وَ لَمْ يَحْسِسِ الْغَائِطِ إِذَا أَتَى لَمْ يَمْرُضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ

هر کس خوراک را پاکیزه خورد و خوب بجود و تا زمانیکه اشتها دارد دست از غذا بکشد و بول خود را حبس نکند، به هیچ مرضی غیر از مرگ مبتلا نشود. مکارم الأخلاق، ص: ۱۴۶

پیش آمد که غذا را زیاد بجوم. همان لحظه آثارش را احساس کردم که چقدر جالب بود. چقدر راحتی در گوارش خودش و مسائل دیگر...^۱

خلاصه اینها ظاهراً چیزی نیستند اما خیلی تعیین کننده است. سموماتی که تولید می شود از باعجله خوردن غذا خوب با اینها وقت را نگیریم. همین طور پرخوری سموماتی که تولید میکند، چقدر قوهی خیال انسان را تحریک می کند و چه مصیبت هایی بار می آورد. اصلاً گرسنگی تعریف دارد. گرسنگی این نیست که ما دلمان بخواهد هی چیزی بخوریم. خیلی از گرسنگی ها گرسنگی کاذب هستند. بزرگان متخصص در این رشته حالا تحقیق کردند. گرسنگی را تعریف کردند که گرسنگی چه جوری بوجود می آید؟ برای خواستن یک چیزی اعصاب چه جور تحریک می شود؟ گازهایی که تولید می شود توی معده گرسنگی را چگونه دخالت میدهند. اینها خیلی هایشان کاذب اند شما می خواهید آزمایش بکنید خودتان آزمایش کنید. هر چند گرسنه هستید خوب یه چهار پنج لقمه بخورید و یک حادثه یا یک اتفاق بیافتد که مجبور بشوید برید دنبال اون حادثه که غذا خوردن یادت می رود بعد از ۱۰ دقیقه، خوب حواست جمع میشه برمیگردید سر سفره دیگر اون گرسنگی نیست. از بین رفت. متخصصین در این امر حدود ۲۰ دقیقه زمان تعیین کردند. اون گازهای خاصی که تحریکات خاص در اعصاب، ایجاد گرسنگی میکند اینها چند لقمه غذا که به معده رفت بعد از ۲۰ دقیقه فروکش می کند. همین ها که فروکش کردند گرسنگی از بین رفت. یعنی اون مقدار ماده لازم که ما خوردیم شاید اوایل که بدآموز بار آمده اعصابمان دیگر عادت کرده و از این مسائل، دیگر که بر اساس این عاداتها تحریکات ایجاد می شود. انسان خیال می کند که گرسنه است در حالی که این طور نیست ما چند مدت تمرین کنیم می بینیم هر چند هم گرسنه بودیم مقدار لازم را که خوردیم با اون حال گرسنگی دست از غذا برداریم. یواش یواش اون ولع و حرصی که سر سفره داشتیم از بین رفت. چون بدآموز شده این اعصاب ما عادت کرده است. به مرور اگر چند روز خواستیم مجاهده بکنیم دیگر اون عادت بره کنار می بینیم چقدر لذت بخش خواهد شد. یک خورده غذا خوردیم به حد کافی، با حالت گرسنگی دست از سفره کنار بکشیم؛ چقدر انسان سبک خواهد شد. احساس سبکی، راحتی خواهد داشت. اینها همه سم است که با دست خودمون تولید میکنیم به خونمان به مضمغان، توهّمات مان انواع ضررها دارد. اون غذایی که خوردیم اصلاً هیچ خاصیتی ندارد بعداً می بینیم من درس نمی توانم بخوانم. چرا؟ میگویم برای اینکه من پول ندارم هر روز چلوکباب بخورم بدنم رو قوی بکنم. مربوط به

۱- عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: أَطِيلُوا الْجُلُوسَ عَلَى الْمَوَائِدِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تُحْسَبُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ

نشستن بر سفره (غذا خوردن) را طول بدهید؛ زیرا این ساعتی است که از عمر شما به حساب نمی آید. مکارم الأخلاق، ص: ۱۴۱

اون نیست. آن چیزهایی که حالا دم دستمان است مفت مفت یک ریال هم نمی خواهد، چقدر قدرشان را می دانیم؟ چقدر رعایت می کنیم؟ اینطور نیست که همیشه بگوییم هر روز مثلاً ۱۰ هزار تومان باشد که چلو کباب باشد و فلان باشد.

اینها چقدر لذتش را خواهد داد. خوب یک ذره نمک است قبل از شروع غذا چه خواصی دارد.^۱ نزدیک به ۷۰ نوع مریضی را دفع میکند.^۲ بعد از غذا یک قاشق چایخوری سرکه خیلی فوائد عجیبی دارد البته سرکه‌ی خانگی باشد نه کارخانه‌ای که اینها اکثراً اسیدی و شیمیایی هستند. سرکه خانگی باشد یک قاشق چایخوری ۱۰-۲۰ قطره بعد از غذا این را بخوریم. چه فوائد عجیبی در روایات آمده است.^۳ یا مثلاً یک نیم استکان یا یکی دو قاشق آب غوره بخورید که آبغوره چقدر فوائد و خاصیت‌هایی دارد. علی‌ای حال بنده چند نمونه عرض کردم که عزیزانمان اهمیت مطلب را توجه کنند و بروند در این رشته یک خورده مطالعاتی برای مزاج خودشان داشته باشند.

همون نان خالی که می خورند با شرایط تغذیه این قدر قوت در خودشان احساس می کنند که اگر هر روز نهار و شام چلوکباب بخورند شاید آن تاثیر را نداشته باشد.

أ) تأثیرات خواب اول شب و سحرخیزی

دانشمندان، روانشناسان، پزشکان، قرآن، روایات آمدند همه نتیجه تحقیقات اینها این شده که آقا شما هر چه زودتر بخوابید سر حال تر می شوید، سحر هر چه زود بیدار بشید با نشاط تر میشوید، زندگی‌ات پر نشاط تر میشه، هر چقدر زود بخوابید خستگی روح بهتر برطرف میشه. اصلاً خداوند در ساعات اول شب اصلاً اثر گذاشته، ساعت‌ها

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: اَبْدَعُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى التَّرْيَاقِ الْمُجَرَّبِ.

غذای خود را با نمک آغاز کنید. اگر مردم آنچه را در نمک هست می دانستند، آن را بر تریاک تجربه شده برمی گزیدند. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص:

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مِنَ افْتَتِحِ طَعَامِهِ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمِ بِالْمِلْحِ عَوْفِي مِنَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ مِنْهُ الْجُدَامُ وَ الْجُنُونُ وَ الْبَرَصُ.

امام صادق عليه السلام: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به امام علی عليه السلام فرمود: ای علی! غذای خود را با نمک شروع نما و با نمک ختم کن. همانا هرکسی که غذای خود را با نمک شروع نماید و با نمک ختم کند، از هفتاد و دو نوع بلا و آفت در امان خواهد بود که برخی از آنها جُدام، دیوانگی و پستی می باشد. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۳۲۶

۳- أَنْ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ الرَّضَا عليه السلام بِخُرَاسَانَ فَقَدِمَتْ إِلَيْهِ مَائِدَةٌ عَلَيْهَا خَلٌّ وَ مِلْحٌ فَافْتَتَحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْخَلِّ فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَفْتَتِحَ بِالْمِلْحِ فَقَالَ هَذَا مِثْلُ هَذَا يَعْني الْخَلُّ وَ إِنَّ الْخَلَّ يَشُدُّ الدَّهْنَ وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ.

مردی در خراسان، نزد امام رضا عليه السلام بود. در این هنگام، نزد ایشان سفره‌ای گسترده که در آن، سرکه و نمک بود. امام علیه السلام با سرکه آغاز کرد. آن مرد گفت: فدایت شوم! ما فرموده‌ای که با نمک، آغاز کنیم. فرمود: «این، همانند آن (یعنی نمک) است. سرکه، ذهن را استحکام می بخشد و عقل را افزون می کند». الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۶؛ ص ۳۲۹

خاصیت دارند، خاصیت اول شب هم این است. هرچقدر زود بیدار میشیم، قبل از اذان صبح نصف شب به بعد دیگر وقت بیداری است، خودم رشد میکنم خودم استعدادم عمرم پر برکت میشه، روحیه‌ام با نشاط می‌شه اعصابم تغذیه می‌کند. از مرحوم آیت الله مرندی این رو نقل می‌کردند البته با دو واسطه این را شنیدم که فرموده بودند: «در اون ساعات سحری تا طلوع آفتاب خداوند یک موادی قرار داده که مخصوص اون ساعاته. فقط هرکس بیدار بماند اون مواد رو استفاده می‌کند. که در هیچ یک از داروخانه‌ها پیدا نمیشه». ما با دست خودمون، خودمون را محروم می‌کنیم از یک سری چیزها و دست نیاز بسوی این و اون دراز می‌کنیم. می‌فرماید اون موقع اصلاً از ساعات بهشته. می‌فرمایند آن ساعات از ساعاتی است که هرکسی، هر گنه کاری توفیق پیدا نمی‌کنه بیدار بمونه، حتی کسی که گناه بکنه اون موقع خوابش سنگین میشه. این شخص لیاقت ندارد از برکات اون ساعات بهره‌ای ببرد. اگر بیدار هم بشود تا شب چرت می‌زنه خسته است. چرا؟ چون نتوانسته بهره‌اش را ببرد.

سحرخیزی که واقعاً معجزه می‌کند که چه قدرتی دارد در روایات و در علوم گوناگون اهمیت اون. البته ما فعلاً بحث نماز شب را نمی‌کنیم همون صرف بیدار ماندن. خدا روحش را شاد کند رحمة الله علیه حضرت آیت الله سعادت پرور می‌فرمودند که حتی در رختخواب هم بیدار شدی تو رختخواب هستی، همون هم اثرات فوق العاده‌ای دارد. حالا تو نمی‌تونی قبل از اذان صبح بلند شوی مریض هستی سرما خوردی به هردلیلی نماز شب هم نتونستی، دعا هم نتونستی، همین که تو رختخوابش هم انسان تو این موقع بیدار باشد آثار خاص خودش را دارد. حالا چه رسد که انسان انگیزه دار بلند شود قشنگ از اون وقت‌های پر برکت عمر، مطالعات و برنامه‌های خاص و نماز شب استفاده کند که از عهده این ناقابل خارج است که بتواند درباره نماز شب بحث کند.

چرا با اینکه سحرخیزی دارم، اثر آن را نمی‌بینم؟

ما در سیستم‌های زندگی‌مان خیلی چیزها را با دست خودمون به هم می‌ریزیم. اون وقت می‌خواهیم از یک طرفش درست بشه، اینها مجموعاً بهم مربوط هستند، مجموعاً اگر رعایت بشه منو به کمال خواهد رساند. خوب حالا سحر یه خورده زود بلند شدم، این همه روایات میگن چنین و چنان! کو! این مثلش به این میماند که ماشینی رو خیلی مدل بالا و فوق العاده با سرعت و با دوام بخری و مثلاً پلاتین‌اش خراب شده هی استارت میزنه با بهترین بنزین و لاستیک، تکان هم نمی‌خوره. می‌گه شما که می‌گفتین آقا این ماشین با سرعت فلان هم میرود و واژگون هم نمیشه و چنین و چنان و می‌گن آقا این سیستم است، سیستم یعنی تمام ابزار به همدیگر مربوط است. همه مجموعاً اگر همراهی کنند ببین چه خبر میشه. بله این ماشین چقدر راحت، بادوام بالای کوه هم برود دره هم برود هیچ چی نشه این یکی از اجزایش کار نمی‌کند، کل سیستم رو معطل کرده. آقا اینکه می‌گن آدم سحر بلند بشه

عمرش با برکت همیشه با نشاط همیشه با روحیه همیشه، وضعم بدتر شده است. تا ساعت هشت می خوابیدم، خوابم نمی آمد، در کلاس سرحال بودم، چنین بودم و چنان بودم امروز یک ساعت زودتر پا شدم بدتر شد. کلاس همه اش خواب و کسل و حواسم پرت و در جواب به او میگویم آقا این یک سیستم است. مراقبه روزانه، خواب اول شب برای افرادی که نیاز دارند مخصوصاً، سحرخیزی، تغذیه، صبحانه قوی، شام آنچنانی، عرض کنم بقیه موارد همه وقتی رعایت شد، بله ببین چه خبره، زندگی بزرگان را بخوانید بعضی از بزرگان در احوالاتش هست که تا اذان صبح دوتا درس را می فرمود برای شاگرداش تو همون حوزه مکتب امام صادق علیه السلام. دو کلاس درس تموم میشد، شما اون وقت در خواب هستید و چه عمر با برکتی داشتند. علامه مجلسی ها ببینید برکت عمر را از کجا آورده اند.

برنامه صبحگاهی

برنامه هایی که صبحگاهی است این رو کم نگیریم، متخصصین درباره این برنامه صبحگاهی درباره برکات و آثار اون یک تحقیقات بسیار شیرین و جالب علمی دارند. این اکسیژن هوای بین الطلوعین با اکسیژن هوای بعد از طلوع آفتاب که تغییر فضا پیدا می کند، تفاوت دارد. این استنشاق، این استشمامی که می کنید اینها در ریه ها در رگ ها اثرات خاص خودش را دارد. یک رگهایی اخیراً دانشمندان کشف کرده اند که از این منطقه گذر می کند و با تمام قسمتهای حساس بدن در ارتباط هست که اینها اگر به آب برخورد کند، آب به اینها برخورد کند، خیال نکنیم که فقط به این قسمت آب رفت. این عصب در قسمتهای حساس بدن اثر مستقیم دارد. اوضاع است در عالم جسممان که حالا بزرگان روش شگفت انگیز مطالبی دارند خودتون فرمودید. حالا مسائل روحیش به جای خودش باشد. همین بیداری که ما همون موقع بیدار می شیم اصلاً خود فضای عالم تفاوت دارد. از مرحوم شیخ بهایی نقل می کنند بنده در زندگینامه اش دیدم که با بعضی از شاگردانش اصفهان رفته بودند و در اوایل شب رسیده بودند. توصیه می کنند که زود باشید از این شهر جمع و جور بشیم و زود رد بشیم. بالاخره تا بیایند جمع و جور بشوند و شام بخورند و ... نصف شب می گذره. یک مقداری راه رفته بودند شیخ بهایی می گه که این شهر خیلی شهر موندنی است. برگردیم و بمانیم. شاگردانشون تعجب می کنند که این دو تا مطلب متضاد به این صورت چه توجیهی دارد؟ سؤال می کنند:

می فرماید: بله من اوایل شب که می آمدم دیدم که از آسمان بلاهایی به این شهر وارد میشه که خطرناکه. ما نصف شب به بعد که اومده بودیم بیرون می دیدم از اصفهان یک سری شهابهایی می زنه و اون بلاها رو برمی گرداند از این شهر. متوجه شدم که اینجا یک عده انسانهایی هستند که اهل نماز شب، اهل تهجد هستند و نور تهجد اونها برمی گرداند، اون بلاهایی را که روز گناه کارها باعث می شدند که به این شهر بلا نازل بشه.

خوب بزرگان می بینند که چه خبرهایی است در عالم. ما که نمی فهمیم چه خبره؟ برای ما نصف شب با الان با ظهر با عصر با صبح هیچ فرقی نمی کنه.

بزرگان می دونند نصف شب به بعد تا طلوع آفتاب چطور در رنگ هوایش، مخصوص خودش است، نه مثل روز روز است و نه مثل شب شب است.، یه وضع خاصی برای خودش دارند. چطور هوای جو موادی که تو هوایش است مخصوص اون موقع هست، بعد از آن زمان، آن مواد میروند. مثل بعضی گلهایی هستند که بهار می یاد می گذره اینها نهایت یک هفته سریع می رویند و برمی گردند.

یکی از کوهنوردهای کوه میشاب می گفت ما رفته بودیم کوه. به قله کوه رسیدیم، دیدیم چند نفر از اصفهان آمده اند اونجا چادر گذاشته اند، و اونجا گفتیم شما اینجا چکار می کنید.

دیدیم اینها محقق در گیاهشناسی و داروسازی اند. محقق اند. خودشان می گفتند یک سری گلهایی هست که ما در تحقیقاتمون رسیدیم که اینها خیلی زود می آیند و خیلی زود می روند و در همین یکی دو هفته فصلشونه. ما اومدیم به خاطر اونها و حالا درست فصل ایام اون گلهاست. اینجا چادر زدیم که این گلها که ایامش است اینها را بچینیم. خوب ببینید هر کسی سردر نمی آورد که چه خبره، ما می گیم بله آقا دهها ماه، اینجا چمن است، سبزی هست، گیاه است، درخت هست. بعد می بینیم که نه در لای اینها یه چیزهایی است که یک هفته میاد و میره و تمام میشه. یه سری موادی هست آنطور که معلومه آن مواد در سلامتی جسم ما موثر است. انگار خدا یه مواد خاصی را برای مؤمنین گذاشته، برای اهل سحرخیزی گذاشته. اونها که امکان ندارد گیر بعضی از این بی انصافها بیفتند. وقتی که آفتاب می خواد طلوع کنه دیگه اون مواد می رود.

از نظر توفیقات هم همینجور است. اون موقع در عالم خبرهایی هست که در ارتباط با روح انسان، اون که بیدار هست از اون حقایق بهره اش را خواهد برد. اون که تو خوابه دیگه محروم شد و رفت. همه اش این نیست که ما خیال کنیم مثلاً یک کتاب را زورزورکی بخوانم و بگم آقا من می خوام علامه بشم. نفس انسان یک موجود بسیار پیچیده ای است که با همه ابعادش بایستی این استعداد باز بشود تا این رشد پیدا بکند. خوب چطور رنگ هوایش مخصوص برای خودش. یه سری مواد هم برای خودش دارد. یک سری ایجاد استعدادها و توفیقات مخصوص امروز برای اون ساعت خودش. قبل از اون ساعت و بعد از اون ساعت دیگه اونها نیستند.

بعضی از بزرگان تعبیرشون اینه که اصلاً از اوقات بهشته. چطور در بهشت هر کسی قابلیت نداره که پا به اون فضا بگذارد، اینجا هم همینطور. هر کسی قابلیت ندارد از این فضا تنفس کند. گناهان نمی گذارد، حق الناس نمی گذارد

و عوامل دیگر. انسان زورزورکی نماز خودش رو که اون هم معلوم نیست که قضا بشه یا نه. محروم است. در جهنم غفلت محروم است از بهره‌ی بهشتی که خدا برایش قرار داده. پس استعداد یه چیز عجیبی است.

علاج سوء تغذیه با برنامه غذایی کم خرج

خیال نکنیم سوء تغذیمون مثلاً همش باید فرض بفرمائید با غذاهای گران قیمت به اصطلاح تأمین شود. خوب کسی که کمبود فسفر دارد هی فشار میاره فکرش رو می‌خواد که زورکی این چیز رو حفظ بکنه. نمی‌شه دیگه. اعصابش رو خورد می‌کنه. این باید متوجه باشد که مشکل از کجاست؟ یا مثلاً کمبود پروتئین دارد همین طور کمبود فلان ویتامین دارد بدنش فلان عفونت دارد متوجه نیست. هی مرده‌وار احساس می‌کنه خسته و خموده. میگه آقا من ده ساعت هم خوابیدم باز هم چرا کسلم، آقا من چرا حوصله‌ام سر میره، چرا فلان میشم. چرا هی می‌خوام می‌خوابم، چرا نشاط ندارم، چرا هی همه‌اش می‌خوابم؟ خوب همه‌اش این نیست که با ذکر و دعا و معجزه و... بگویم که یا امام زمان من اومدم اینجا خودت درست کن دیگه. خوب خدا قوانین هم قرار داده دیگه. اینطور نیست که ما همیشه بخواهیم غذاهای گران قیمت بخوریم. ما یک دور از کتابهای تغذیه متخصصین، در علوم گیاهی مخصوصاً، ان‌شاءالله استفاده بکنیم. اونجا جالب نوشته. احادیثون مخصوصاً. دیگه این خیلی چیزهای کم خرج و به قول معروف بالا نشین اینها را می‌تونیم استفاده کنیم.

بنده از باب مثال عرض می‌کنم البته خود عزیزان می‌تونند مطالعه کنند. مثلاً فرض کنید همون کشمش، منتها کشمش انواع و اقسامی دارد. همون کشمش مویز در روایت اومده. خواصش دیگه آزمایشگاه میوه‌شناسی لازم ندارد. معصوم علیه السلام وقتی فرمود دیگه معلومه که خاصیتش فوق العاده خواهد بود. همون ناشتا که بلند میشد برای سحرخیزی، برای مراسم صبحگاهی، یک مشت از اون بیست و یک عدد طبق روایت، کم یا زیاد بندازیم توی دهنمون بمکیم مثل شکلات^۱.

ان‌شاءالله روزی بحث بشه که متأسفانه این غرب چه جنایتهایی کرده در سوء تغذیه ما مسلمانها که از راه تغذیه چه بلای بزرگی به سر ما آورده. به خاطر اینکه کارخانه‌هاشون راه بیفته و چه مسائل خاص خودش. این غذاهای پر خاصیت ما را گرفته‌اند و بجایش پفک نمکی و شکلات و... داده‌اند. ما ده تا هفتاد دونه همان کشمش، مویز را ناشتا که بلند شدیم قشنگ مثل شکلات بمکیم اونقدر بمکیم خورد خورد بکنیم بجویم بجویم که تمام وجودمون را بره هضم بشه. حالا مقایسه بکنیم با صندوقچه شکلات.

۱- امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: من أكل إحدى وعشرين زبينة حمراء من أول النهار، دفع الله عنه كل مرض وسقم.

هر کس در ابتدای روز، بیست و یک مویز سرخ بخورد، خداوند هر بیماری و ناتند درستی‌ای را از او دور می‌کند. (الکافی، جلد ۶، صفحه ۳۵۱).

در اون صندوقچه خودمون رو با دست خودمون مسموم می‌کنیم. اما با این مویز، قوایی در بدنمون ایجاد می‌کنیم که تا شبش هم انرژی رو شاید احساس نکنیم. خوب مثلاً از کلاس در آمدیم، برنامه داشته باشیم. اگر احساس ضعف می‌کنیم اون موقع این یه علتی داره. خوب من سحرخیزی داشتم نباید هیچ ضعفی نداشته باشم مثلاً. ولی برعکس شد. این مربوط به سحرخیزی نیست مربوط به یک سری کمبودها است. خوب یک مشت سنجد پرخاصیت اعجوبه است.

در خواص سنجد چیزهایی گفته‌اند که آدم خیال می‌کنه که هیچ چی نخوره و تو زندگی فقط سنجد بخوره. پوستش یه خاصیت داره، مغزش یه خاصیت^۱ از کلاس اومدیم بیرون یه مشت برداریم بخوریم بینیم ضعفموم چقدر برطرف میشه یا خیلی ارزون همان گندم که دیگه ارزونترین. قشنگ بشویم و پاک کنیم و آشغالها را تمیز کنیم پاک کنیم و تمیز بشوریم برونه دو روز توی آب یه کاسه، قابلمه توی یه چیزی بریزیم دو روز بمونه همینجور تو آب. دو روز که تموم شد بریزیم آب را بیرون. یه دستمال خیسی روش بکشیم گاهی هم آب بپاشیم که خشک نشه دستمال، روز بعدش دستمال را برداریم که جوانه‌های ریزی که اسمش جوانه سه روزه است، پر از هر چی بخوای توش هستش دیگه. هر چه شما در اون چلو کباب و آهو و نمی‌دونم بره و ... خدا الحمد لله در این یک مشت جوانه گندم (دم دست کیلویی ۱۰۰۰ تومان همیشه) قرار داده است. زیادش هم ضرر می‌کنه البته اگر یک مشت مزاجت نمی‌کشه خشکش کن آردش کن شکر بریز، نمک پاش بریز تو غذا بخور این چقدر کمبودهای بدن را جبران می‌کند. انسان خود به خود سر حال میشه، احساس قوت و نشاط میکنه. کم خرج. و بالا نشین. یه سه تا قیسی سه تا دونه؛ نمی‌خواد یک کیلو یه جا مثلاً سه تا دونه حتی یک دونه آگه امکان مالی مون کمه، یه دونه هر روز. آیا این خوبه یا مثلاً فلان قرص فلان شربت که دکتر داده؟ شب بگذاریم توی لیوان آب، خیس بمونه از کلاس که در اومدیم یه خورده احساس ضعف کردیم شربتش رو اول آبش رو بنوشیم و شربت رو، یه خورده دیگه خودش رو بخوریم. روایت داریم که روی میوه مایعات نخوریم. معده را فاسد میکند. ضررهایی دارد. اول آبش را بخوریم شربتش هم خوردنی یه خورده دیگه قیسیش رو بخوریم.

۱- (سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الْغُبَيْرِ: إِنَّ لَحْمَهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ عَظْمُهُ يُنْبِتُ الْعَظْمَ وَ جِلْدُهُ يُنْبِتُ الْجِلْدَ وَ مَعَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يُسَخِّنُ الْكُلَيْبَيْنِ وَ يَذْبَعُ الْمَعْدَةَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْبَوَاسِيرِ وَ التَّقَطِيرِ وَ يُقَوِّي السَّاقَيْنِ وَ يَقْمَعُ عِرْقَ الْجَذَامِ

از امام صادق علیه السلام درباره سنجد شنیدم که می‌فرمودند: گوشت سنجد برای گوشت، هسته آن برای استخوان و پوست آن برای پوست مفید است و در عین حال کلیه‌ها را گرم، معده را ضد عفونی کرده و بازدارنده از بواسیر و تسلسل بول است. ساق پا را تقویت و جذام را از بدن ریشه کن می‌کند. (کافی - ط - الاسلامیه) ج ۶، ص ۳۶۱)

یه دونه دو دونه سه دونه. به تدریج این کمبودهای جسم برطرف میشه. خلاصه اینها را از باب مثال عرض کردم بنده نه متخصص در این رشته هستم و نه اطلاعات کافی در این مسائل دارم. از باب مثال عرض کردم که علمای گذشته اینجور بودند شما آگه زندگی علمای قدیم رو مطالعه کرده باشید اینها ماشاءالله برای جسمشون از این چیزهای ساده اما کم هزینه و پرفایده استفاده میکردند. به سلامتی خودشون اهمیت میدادند و دکتر هم نیاز نداشتند. حالا به هر حال ما گرفتار این زمان شدیم جبراً، اون وضع جسمی اون وضع اختلال اعصاب خیلی هاش جبری شده، اون یک بحث خودشو داره. به هر حال در این زمینه آگه یک مطالعه کلی داشته باشیم خوبه که کتاب طب الصادق، طب الرضا، طب النبی (علیهم السلام) این کتابهای طبی که بزرگان نوشته‌اند مورد اعتماد اونها را مطالعه کنید و خودتون مزاج خودتون را بشناسید که مزاج‌ها متفاوته.

بعضی از این مزاج‌ها، آگه انسان مزاجش را نشناسه یک وقت می‌بینه یک میوه برای این مزاج خیلی مفیده، سرحالش میکنه، همین میوه این یکی را دل مرده می‌کنه.

این هم مربوط به قسمت سلامتی جسم و اعصاب است. سحرخیزی، نفس عمیق که چند تا می‌کشیم، دو که می‌رویم و این برنامه‌های سلامتی جسم را رعایت میکنیم؛ هیچ این حرف درست نیست که بگیم آقا من زود بلند شدم، کلاس خوابم گرفت. اصلاً این حرف غلط اندر غلطه و این برخلاف نص صریح قرآن و روایات است. برخلاف صریح علم است. علت اینکه خوابم می‌گیره یه چیزهای دیگه هست. مبدا ما هم چنین اشتباه بزرگی را بکنیم و از این نعمت‌های بزرگ الهی در هنگام سحری که دوستان بلند می‌شوند با نشاط دو می‌روند و نفس عمیق و اینها، خودشون را محروم کنند و علت، چیزهای دیگری است که یکی از علت‌هایی که عرض کردم همون سوء تغذیمون است که به این روش‌های کم خرج و پرارزش می‌تونیم این رو آزمایش کنیم و لذتش رو ببینیم. یک مقدارش مربوط به ضعف اعصاب است که اون هم برنامه‌هایی است علاوه بر تقویت تغذیه اون برنامه‌های استنشاق برنامه‌های زیاد جویدن غذا و برنامه‌های پرهیز از پرخوری و کم خوری و از این قبیل مسائل خیلی مؤثر خواهد افتاد و همچنین خواب اول شب. چون جلسه قبل گفتیم دیگه ازش می‌گذریم و مطالب دیگری که در این زمینه ان‌شاءالله به کتابهای تخصصی مراجعه شود. این بحث استعداد یه خورده طولانی هست.

عرض شد که برای موفقیت در تحصیل علم، یکی از عوامل مؤثر، استعداد تحصیل علمی است، که ما باید این استعداد را مُدام رشد بدهیم و عوامل تربیت آن را جدی بگیریم و از عوامل تخریب استعدادها پرهیز کنیم، تا بفضل الهی بعنایت الهی این استعداد شکوفا بشود. آنگاه ببینیم که علم چقدر شیرین است. یک حیاتی است از حیاتی‌های طبیه. آنگاه انسان از شیرینی علم آنچنان مست خواهد شد و از آن دل نخواهد کند که دیده شده در زندگی بعضی

از علمای گذشته که در معرض موت بودند (که سخت ترین لحظه‌های انسان هست، گاهی از شدت سختی آن لحظه، انسان به فراموشی عجیبی گرفتار می‌شود. از شدت سختی نه اینکه فراموشکار باشد و توفیق‌هایی هست در آن لحظه‌های انسان) در برابر چشم شگفت زده همه، دیدند که این بزرگوارها بهترین حالاتش توجهش به این هست که حتی یک مسئله علمی در آن لحظه یاد بگیرد. یا گاهی آمدند سؤال کردند که برای دیگران تعجب بود که این چه وقت سوال کردن است؟ دیدند آقایی که حال و حوصله‌ی تکان خوردن نداشت انگار یک نشاط آمد و از آن حال وهوا تکان خورد. نیمه خیز شد و شروع کرد به پاسخ دادن. انگار همه‌ی مریضی یادش رفت. خلاصه هر چه بتوانیم عوامل استعداد تحصیل علم را تربیت کنیم و موانع و مخرب‌هایش را پرهیز کنیم، خود به خود این علم شیرینی اش جاری خواهد شد.

پرهیز از دغدغه‌ها و فشارهای فکری

یکی دیگر از اموری که هم استعداد علمی انسان را به شدت تخریب می‌کند و هم موجب از بین رفتن یک سری مواد مفید بدن می‌شود، این فشارات فکری است. دغدغه‌ها و فشارهای فکر است که عمدتاً هم زاید و بی‌ربط هستند.

دیگر از عواملی که در رشد استعداد انسان اثر خوبی دارد اینکه کلیه افکار و خاطرات بی‌ربط را مخصوصاً و لغو را از ذهن خود بیرون کند و بنیشند با خودش صحبت بکند چند دقیقه‌ای خلوت بکند و بگوید که من با ورود در این فضای نورانی انگار یک تولد جدیدی پیدا کرده‌ام از اون روز اول کودکی که یادم چه جور می‌آید خاطراتم میاد تا امروز هر چه که در هر باره‌ای هست از اونها بریدم و خدا حافظی کرده‌ام من الان وارد یک برهه جدیدی از عمرم شده‌ام، وارد یک مرحله‌ی جدیدی از زندگی شده‌ام، یک تولد جدیدی در یک عالم جدیدی پیدا کرده‌ام و تمام خاطراتم را مخصوصاً خاطراتی که ربطی چندان به من ندارد حالا خیلی از خاطراتم را که اصلاً مربوط به من هم باشد اینها را به مرور از ذهنم بیرون کنم اگر به اینها میدان بدهم نمی‌گذارند، هر تک تک اینها یک سمی است که شیطان از هر تک تک اینها استفاده خواهد کرد و ذهن ما را همیشه آشفته خواهد کرد خوب تا یک چیزی به ذهنم آمد بگو و لاش کن به من مربوط نیست حالا دوران جاهلیت که قبل از این دورانم، حالا دوران کودکی و بچه‌گانه‌ام با یک پشری خودم به خودمون بریزیم به هم اما اگر بنا باشد با خاطرات گذشته‌مان هی ور برویم، بله در فلان کلاس فلان همکلاسیم اینطور می‌کرد، فلان مهمانی فلان مثلاً قوم و خویشم، پسر عمویم اینجور می‌کرد، دائم اینطور می‌گفت نمی‌دانم فلان همسایه اینطور شد فلان جا بهمان شد این خاطرات وسیله نفوذ شیطان است و شکلهای گوناگون انسان را علاوه بر اینکه اینها را بیرون بریزیم و خیلی از مسائلی که الان هم به من چندان مربوط نیست

اینها را هم حتی بریزیم کنار تا به خاطره‌ای اومد که بلی در خانواده‌مان مثلاً فلان جریان اتفاق افتاده است، چطور می‌شود، چطور می‌شه، فلان می‌شود، بهمان می‌شود، این شیطان هی میاد ما را با یه توجیهی، با یه تحریک احساساتی با یک نوع بالاخره ایجاد تشویشات خاطره‌ی ما رو به خودش جلب می‌کند و فکر نیروی فکر ما را به صفر برساند لذا خیلی راحت بگوئیم که خوب الان من چه کار باید بکنم، چه کاری از من ساخته است، زود جواب بدهیم و بگوئیم که الان مسئولیت سنگینم درس خوندم، تربیت خودمه، من که خودم نیستم من یک نیرویی هستم برای آینده‌ی جامعه اسلامی، من تنها خودم نیستم که بگم عیب نداره قاطی مسائل بشم از دست من چه بر بیاید، تازه من بیخودی بشینم تا صبح این افکار ذهنم ور بروم چه دردی را دوا می‌کند و چه مشکلی را حل می‌کند غیر از اینکه فردا من سرباری برای اونها خواهم شد، سرباری برای جامعه خواهم شد نتیجه‌اش اخر اینه لااقل من برم دنبال وظیفه خودم دنبال کار خودم، لااقل فردا سربار دیگری نشوم، سربار همه خانواده نشم که این همه مشکلات دارند یه مشکلی هم من به روی آن مشکلات اضافه بکنم. به شکل‌های گوناگون اجازه ندهیم ذهنمون مشغول شود.

راهکارهایی از فشارات فکری

مخصوصاً یک محصل علوم دینی از آن لحظه که توفیق پیدا کرد به این مکان مقدس پا بگذارد، دیگر باید با همه‌ی قدرت با استعانت از خدای متعال با هرگونه دغدغه‌های ذهنی و فکری مبارزه بکند و کنار بریزد و به شیطان اجازه ندهد او را هر دقیقه‌ای هر ساعتی به یک دغدغه‌ی فکری مشغول بکند. حالا که خدا این توفیق را بهش داد، بنشینید چند دقیقه‌ای یک خلوتی بکنید. با خودش بگوید من الان در این عالم در کره زمین در آسمان و روی زمین، هیچ کاری ندارم. بی خیال از هر چیزی. کار اصلی من در این چند سال فقط درس خواندن هست و فقط خودسازی کردن. ورزش و ... هم چون در رابطه با صحت جسم است، فرع است. در نهایت انسان خیلی بالا برود اصل، خودسازی کردن است و درس خواندن هم باز فرع بر آن است که راه آن را صحیح و عمیق بشناسد. بقیه دغدغه‌ها دیگه رفت. اگر اینطور شد این استعداد به شکل عجیبی باز خواهد شد و گرنه هرکسی به نوعی بگوید پدر و مادرم اینطور شد برادرم اینطور شد خواهرم اینطور شد طایفه اینطور شد رفیقم اینطور. مسجد و نمی‌دانم در مدرسه در کوچه در محل کار اینطور بود خاطراتش بیاید برود؛ فردا چه کاره خواهم شد؟ زندگی‌م چه خواهد شد؟ درآمد چه جور خواهد شد؟ شغلم چه خواهد شد؟ ازدوادم چی؟ مسکنم چی؟ فلان چی چی؟ اینها به عنوان مثال بود که برایتان عرض کردم. اینها همه از طرف شیطان است. ما هرگونه دغدغه‌ای داریم و دیدیم شیطان ول کن ما نیست، بگوئیم حالا تو این فکرها را میکنی، چه دردی را می‌خواهی دوا بکنی.

نحوه مواجهه با مشکلات ناخواسته و وظیفه طلبه

پس اگر مسائل دیگری از قبیل: فرض بفرمائید مشکلات ناخواسته، پیش او مد که خواست فکر من رو مشوش بکنه، یه جریانی پیش او مد مثلاً ما از فضای خانواده یک مریضی است که طوری مریضی اش فکر ما را به خودش می خواد مشغول بکند یا مثلاً اعضای خانواده یا حادثه تلخی برایش پیش او مد که الان بالاخره ناخواسته فکر مرا به خودش مشغول کند باز در این جور جاها هم سعی بکنیم فکرمون را نگذاریم به این مسائل مشغول بشود مثلاً: فرض کنید که اگر تو اون حادثه نوعی ماهم در ارتباط هستیم خوب بگم من اون چه در توانم هست رو انجام می دهم اما واقع مطلب این است که خدا چه بخواهد اون چه که خدا خواهد خواست اونچه که خدا اراده کرده اون خواست خواهد شد. یه امتحانی است برام پیش او مد تا اینکه بینم من چگونه در این امتحان حواسم را جمع می کنم برای ادای وظیفه اصلی تحصیلاتم، خوب من که کاری از دستم ساخته نیست به جای اون درسم را می خونم چرا بیخودی این وقتم را به دست شیطان می دم خوب شاید من درسم را خوب بخوانم و در بندگی ام به خدا جدی باشم. دعایی از من خداوند قبول می کند که بیش از اون چه من وقت می خواستم بگذارم برای اون برای رفع مشکلی همه چی دست خداست، خدا خودش عنایت می کند، خدا خودش کمک می کند نمی گم البته قیاس نمی خواهم بکنم خدای نکرده اینکه مثلاً درست نیست اما برای تقویت ذهنه دیگه.

اگر شما در یک استانداری یک مأموریت و جایگاه خاصی داشتید اون جا فوراً لازم نبود خودتون تو حادثه فرو برید دیگه مایه تلفنی من فلان یا فلان تلفنی را می زنم و این را انجام می دم داداش، عمویم، داییم همه هستند خودشون را می کشند اون جا من لازم نیست مثل اون ها خودم را دروداغون بکنم اگر یه تلفنی بزخم به فلان مسئول اون جا خودش کار تمام اون ها را یک جا می کند این یک احساس آرامشی دارید برای مطلب اگر ما رابطه مان را با خدا قوی بکنیم و واقعاً در این میدان که قرار گرفته ایم از فضای دنیا گرایی بیاییم بیرون وارد فضای اخلاص و عبودیت قرار بگیریم اگر خدا اجازه بدهد و خدا بخواهد امکان دارد با یکی دو رکعت نماز هدیه ما برای حضرت برای شهید حتی برای عالم ربانی اون کار صدها امر ظاهری که ما میخواستیم انجام بدهیم خودمون را در بوداغون بکنیم این اثرش رو بگذارد یعنی همین باورمون نمی یاد که اگر ما در زندگی خالصانه قرار بگیریم چگونه خداوند اگر صلاح بداند چون ما تبلی نمی کنیم، فراراز مسئولیت نمی کنیم، ما به دنبال کار سنگینی هستیم که مشغول به کار سنگینیم

پاسخ به شبهه: طلبه برود کار کند مفت خور نباشد

مثلاً بعضی از افراد القا می‌کنند که آقا شما برید تابستان کار کنید، کشاورزی کنید، کارگری کنید و وسط تحصیل هم برید یه کاری پیدا کنید اون جا هم اون را انجام بدید دیگه احتیاج به شهریه ندارید نمی‌دونم احتیاج به فلان نمی‌خواد داشته باشید شما نمی‌خواد مفدخور باشید شما برید دسترنج خودت کارکن خرج زندگیتو دربیاری درستو هم بخوان اینجور افراد یا ناآگاهند یا توکلشون ضعیفه هنوز اون معنای جایگاه محصل علوم دینی رو اگر کسی بخواهد حقیقتاً با اون شرایط خاصی اهداف سربازی حضرت دنبال تربیت خودش، دنبال علم خودش باشد خدا خودش وعده فرموده که من روزی او را کفیل او می‌شوم غم و غصه و مشکلات او را کفیل او می‌شم این خاطرات رفت با عجله آمدن اسناد و مدارک روایت الان دستم نیست تا از روش بخونم جلسه‌ی بعد انشالله عین روایت را میخونم و به استناد خودش که بینم مطلب چقدر مهمه. ما اون مقدار که وقت میگذاریم بریم کار اقتصادی بکنیم که شهریه نگیریم این کار را اگر جدی برای خود درس خوندن بزاریم تازه کم میاریم برای درس خوندن برای تربیت خودمون تا وقتمون رو تو اینها پخش بکنیم.

مخصوصاً عرض کردم تا پایه شش خوب خدا خودش ما درسمون را قوی بخونیم هر فکرتون این چیزها آمد که ای داد من بالاخره فردا من زندگی میخوام بکنم، فردا چطور مسکنم؟ چطور خواهد شد؟ نمی‌دونم زندگی اهل و عیالم چه خواهد شد، آینده شغلم چه خواهد شد، چنین است و چنان، تا اینها می‌خواد بیاد یک جواب عرض کردیم فوری شیطان را بزیم دهنش، بگیم من وقتم را برای چی هدر بکنم اگر وظیفه‌ام را درست انجام بدم خدا خودش وعده داده است من حیث لا یحتسب.

از جایی که انسان ذهنش نمی‌رسد از همون جایش بیش از آنچه که خودش می‌خواهد خدا بهش می‌رساند هر مشکلی هم پیش آمد اثر گناه خودم است ربطی به این ندارد که بگیم که خدا وعده داده بود، خدا اراده کرده منو پاک بکند، منو تو همین مشکلات پاک بکند یعنی از هر راهی که شیطان می‌خواهد که ذهن ما را به یک چیز مشوش بکند از همین جا ما محکم این ریسمان را بگیریم و به شکلهای گوناگون که شیطان می‌آید، ما هم به شکلهای مختلف او را پس بزیم شاید اوایل یه خورده این کار سخت باشد، سنگین باشد، انسان جدا شدن از خاطراتش از وضعیتش، مسائلس او وقت استمرار مطلب و استعانت از خدای متعال خواهد دید که یواش یواش توانستیم دهنمون را از هر تشویقاتی بیرون کنیم به عنوان یک وظیفه کار ما یک عده که می‌خواهند القا کنند که مفت خوری هست آخوند مفت خور است، همه شاید چنین و چنان است می‌خورد، گاهی برای خودمون هم باورمان می‌شود در حالی که اینطور نیست سنگین‌ترین کار را اتفاقاً یک آخوند متعهد دارد می‌کند متخصصین نظر داده‌اند که اگر

یک نفر ۶ ساعت کار، ۱ ساعت کار فکری بکند انگار ۶ ساعت کار کارگری کرده است و کار بزرگی را برعهده گرفته است و اگر بداند که کاری که دارد می‌کند این کار اهمیتش چقدره ۲۴ ساعت باید خودش تو اون پیاده بکنه و قتش رو اون وقت احساس بیکاری و مفدخوری نمی‌کنه در خودش و اینها باعث می‌شود که انسان مسئولیتش جدی‌تر باشد و نگذارد اینها را شیطان پراکنده به ذهنش بیاورد و روحیه‌اش شاداب بماند تا بتواند به یاری خداوند بودند.

البته بعضی اشخاصی که اصرار دارند که من مثلاً بایستی الا و بالا باید بروم و به پدر و مادرم کمک بکنم و وظیفه دارم و مسئولیت سنگین است یا الا و بالا باید ازدواج بکنم یا الا و بالا باید هنری از دستم بریاید دنبال اون هنر خودم کسب معاش خودم باشم اگر چنین وضعیتی پیش آمد خوب بتوانیم اشخاص این بالاخره جواب است که آقا شما مجبور نیستید حتماً بیایید حوزه با این شرایط درس بخوانید شما چه اعتبار دارید که می‌خواهید در چنین وضعی وسیله تشویش خاطر دیگران بشوید اینطور تشویشات خودت بشی و مسایل دیگر که هم اصرار دارید بر نظر خودت مجبور نیستید که ارض الله واسع در خدا باز است به روی همه باز است لازم نیست که حتماً ما باید در این ساختمان قرار بگیریم، در این میز و صندلی باید قرار بگیریم اونها را باهم جمع بکنیم خوب اگر واقعاً یک پیش آمد که تکلیف شد که برویم و به امور پدر و مادرمان برسیم تکلیف شد واقعاً بله شاید هم باشد همچون اتفاقی خوب ما خیلی راحت از این فضا خداحافظی می‌کنیم و میریم دنبال اون وظیفمون اصلیمون انجام بدهیم و در کنار اون برنامه‌ریزی می‌کنیم همین درسها را می‌توانیم بخوانیم قرار نیست که این درسها حتماً توی صندلی بخوانم توی کلاس و چهاردیواری بخوانم این را در همه جا می‌شود خواند الحمدلله به برکت نظام اسلامی همه جا امکانات ارتباط با استاد است با قوی‌ترین اساتید است برم و به امورات پدر و مادرم برسم، ازدواج بکنم و کار و شغلی پیدا بکنم و برای زندگی خودم یه برنامه‌ریزی تنظیم بکنم یک ساعت دو ساعت هم در کنار کل زندگی ام مخصوص برای دین‌شناسی ام خوب تو اون دو ساعت هم بنشینم از اساتید نوار استفاده بکنم و یک استادی از اهل محل پیدا بکنم، امام جماعت بزرگوار مسجدی طلبه‌ی پایه بالاتر از خودم که با استعداد است با او و با یک بزرگواری قرار بگذاریم محضرش بنشینیم و هرکدام دو ساعت بنشینیم و قشنگ این علوم را بخوانیم و با پشتکار و با اوم اخلاصم بخوانم و یه مدت زمان دیگر ببینم هم کار را کرده‌ام و هم خدمت به پدر و مادر کرده‌ام و هم دنبال زندگی ام بوده‌ام و هم دین شناسیم را خیلی قوی دارم پیش می‌برم به لطف خدا، پس راه بسته نیست و به هیچ احدی هم آزار و اذیت نکرده‌ام و هیچ نظمی را برهم نزده‌ام و در برابر هیچ احدی هم مسئول نیستم و فردا هم کسی نمی‌تواند بگوید آقا شما با شهریه من به اینجا رسیده‌اید و الان وظیفه دارید که مردم را هدایت بکنید خدا هم از من هیچ مسئولیتی نمی‌خواهد

چون من روی وظیفه دین‌شناسی اینها را خوانده‌ام که درجه اول خودم آگاه باشم و دینم را عمیق و درست بفهمم و راه هم همین‌ها .

دین‌شناسی جدای تخصصی که ما آمده‌ایم که به عنوان متخصص در این راه بخوانیم بقیه یک وظیفه همگانی است که ما یک محدوده آگاه باشیم کما اینکه در موقع ظهور حضرت روایت است که حتی خانمها هم در خانه فقیه خواهند شد یعنی چه یعنی علم برای کشاورزی هم میخواهد باشد و برای دکتر هم میخواهد باشد و کارگر هم میخواهد باشد هرروز موظف هست یکی دوساعت وقت بذاره برای دین‌شناسی خودش .

این قابل توجه هر فرد مسلمان است و خلاصه زیاد وقت عزیزان را نگیریم این افکار و خواطر این مسائل که صورتاً هم گاهی موجه به نظر می‌رسد اینها مثل خوره مغز انسان را می‌خورد و نمی‌گذارد آنجنان که باید انسان از فرصتهایش استفاده کند، تمرکز خاطرش را از او می‌گیرد و برای مبارزه با این یک توجه به اهمیت مسئولیت کار بود، بیخیالی تمام، سه در حد وظیفه انجام می‌دهید و کار را به خدا می‌سپاریم که خدا هرچه می‌خواهد آن خواهد شد و با این عقیده خودمون ان‌شاءالله در یک آرامش قرار بدهیم.

با مشکلات خانوادگی چگونه برخورد کنیم؟

خوب مشکل خانوادگی داری، الان که کتاب جلو دست است، بخواهی فکر آن را بکنی و درس نخوانی، این مشکل را حل نکرد. اگر من درس نخوانم، فردا وبال آن مشکل هستم. اگر واقعا یک وظیفه شرعی احساس می‌کنم که شرایط خانودگی طوریت که بایستی بروم به کار آنها برسم، اون دیگه با درس جمع نمی‌شود. از هر دو که علاف موندم. مجبور هم که نیستم در این چهار دیواری بمانم. حوزه فقط این چهار دیواری نیست. حوزه آن درسها و کمالات و آن علمومی است که در هر جا و هر نقطه ممکن است بدست آید. در این صورت یک دفعه قطع بکنم بروم به گرفتاری‌ام (اگر حاد است و منحصرأ فقط به دست من حل میشود و وظیفه‌ی من است و تکلیف شده است) برسم. آن هم با تشخیص یک اهل فن، نه خود سری و اینکه خودم صاحب تشخیص هستم. با مشاوره‌های متعدد وقتی رسیدم به اینکه باید خدمت پدر و مادر باشم، آنگاه بروم. درب خدا باز است. درس همه جا هست. الحمدلله امکانات هست. در کنار آن برنامه یک برنامه‌ای هم تنظیم بکنم مخصوص برای حوزه. در حوزه ۲۴ ساعته درس می‌خواندم و در سه سال مثلاً فلان مرحله می‌رسیدم. اونجا روزی ۲ ساعت می‌خوانم و در ۵ سال می‌رسم. هدف این نیست که من ۳ساله برسم یا ده ساله برسم. هدف این است که من در راه کسب دین خدا قدم بردارم. اوست که قبول خواهد کرد یا نه. ای بسا یک کسی در حوزه در عرض پنج سال فقیه بشود یک ریال هم ارزش نداشته باشد. همش جاه طلبی و خودنمایی و ... و بدون تهذیب. وای بسا یک نفر تا آخر عمر فقط در فهم رساله کار می‌کند و توانش

این است، شرایطش این است، خداوند او را اصلاً به حساب فقیه می‌گذارد. طبق برخی روایات که خالصاً لوجه الله است و هیچ انگیزه‌ای ندارد غیر از این که می‌خواهم دینم را یاد بگیرم مطابق دینم عمل نمایم و خلاف وظیفه عمل نکرده باشم، چون با این دید در راه تحصیل علم است این به عنوان یک فقیه دین محشور می‌شود. در روز قیامت طبق بعضی از روایات عمده آن انگیزه‌ی انسان هست که از این‌ها چه می‌خواهد به دست بیاورد؟ خدا آن را چه جور می‌خواهد قبول کند؟ نه این که دیگران بهش چی بگن؟ او در راه است. تا آخر عمر توانش این بود روی تکلیف شرعی آمده بود اینجا درس بخواند. روی تکلیف شرعی رفته الان در روستا کشاورزی می‌کند و دامداری می‌کند و کنارش هم رساله‌اش را می‌خواند و دین خود را هر چه می‌داند خوب عمل می‌کند و آزاد از هرگونه هوسی فقط خدا هست و خودش.. خوشا به حال چنین انسانی. هر کجا وظیفه‌اش را بررسی کرد مشاوره کرد از متخصصین و آنها دیدند که آقا این پدر و مادر دیگه هیچ ربطی به تو ندارد؛ این مشکل زندگی به تو هیچ ربطی ندارد. تو برو درستی را بخوان. استعداد تو حیف است. الان برای تو یک واجب عینی است. استعداد تو طوریت که الان به درد اسلام و مسلمین می‌خورد. تو این مشکل را تحمل کن. کما اینکه مانمونه‌اش را داشتیم هنگام جنگ. یک رزمنده پدرش مریض، مادرش پیر از کار افتاده و مشکلات گوناگون؛ حالا واجب عینی شده باید برود. لذا از همه خداحافظی کرد و رفت و گفت من خدا دارم. آنها را که من نیافریدم. من کاره‌ای نیستم. الان وظیفه‌ی من چیست؟ با مشاوره‌ی چند تا خُبره دنبال وظیفه باشد. ممکن است بگوید نه آقا تو لازم است درس بخوانی. این وظیفه‌اش هست و لو ماهی یک بار هم نتواند به والدین سر بزند.

با دغدغه‌ی ازدواج چه باید کرد؟

متأسفانه بعضی‌ها خودشان برای خودشان مشغله‌های فکری ایجاد می‌کنند. اینکه دیگه شیطان است. مثلاً دغدغه‌ی ازدواج. خیلی مضر است. بعضی‌ها می‌گویند ازدواج بکن آدم بهتر درس می‌خواند. این عین گفته شیطان است. کدام بعض؟ طبق کدام مبنا؟ نظر بزرگان عکس این است. می‌فرمایند روایاتی که درباره ازدواج هست که خداوند روزی را زیاد می‌کند؛ اگر ازدواج کنی چه میشه و چه میشه، اینها در مورد هر محصلی بخصوص محصل دینی استثناست. ما خیلی احکام عام و مطلق داریم کلی داریم که یک قیدی یک منحصص آمده این را استثنا کرده در مورد یک قشری، شرایطی. هرچه که ما فکرمان به این جور چیزها مشغول بشود، همون مقدار این شیطان به همان درصد، استعداد علمی ما را از ما می‌گیرد. البته حالا یک کسی امکانات منحصر بفردی برای خودش دارد، برای ازدواج، اون عمومیت ندارد. که مثلاً ما می‌شناسیم فلان رفیق ما ازدواج کرد و خیلی هم خوب درس می‌خواند. این موارد خواص به عنوان قاعده‌ی کلی نیست. اون مربوط به شخص و شرایط منحصر به فرد او است. اگر کسی ازدواج

کرد، ممکن است مسکنش روزیش، درآمدش، همه‌ی اینها هم برایش مهیا باشد؛ اما اینها کافی نیست. از آن لحظه که عقد خوانده شد آن مسئول شد به مدیریت آن شخص. نمی‌تواند شانه خالی کند. یا باید با یک کسی ازدواج کند که آدم ضعیف عاجز بی‌زبانی باشد که هر بلایی به سرش بیارند نمی‌تواند از خودش دفاع کند. اینکه خیلی بد و معصیت است. روایت داریم بترس از ظلم به کسی که غیر از خدا هیچ کسی را ندارد. این که خیلی خیلی سختی را انسان می‌خورد. بروم کسی را پیدا کنم هر بلایی به سرش بیاورم صدایش در نیاد.

یا اون شخص از خودش دفاع خواهد، هر مقدار که دفاع میکند همون مقدار از ذهن واستعداد تو می‌کشد. می‌برد. تمرکزت را به هم می‌زند. و یا اینکه انسانیت به خرج می‌دهد می‌تواند دفاع کند ولی دفاع نمی‌کند. ملاحظه تو را میکند. آخه تو تعهدت به کجا می‌رود؟ تو تعهد دادی. با این عقد یک سری تعهدات بر تو نسبت به او واجب شد. اگر دنبال او نروی یک نوع سلب توفیق است. اگر دنبال آن بروی یک نوع دیگر درد سر است. ممکن است برخی افراد پیشرفت را خیال می‌کنند که خوب درس می‌خوانند و بگویند ازدواج کردم خوب درس خواندم. پیشرفت را ما باید جامع در نظر بگیریم. خوب آقا چیزی نیست که تندتند می‌خوانم و یک مدرکی بگیرم برم یک جا استخدام بشوم بعد کارها رو به راه است و... پیشرفت این نیست. پیشرفت که از دیدگاه سرباز حضرت، جامع تمام شرایط است. این خودش یک نوع استدراک شاید باشد که ما خیال بکنیم وقتی به کسی ظلم بکنیم حقش را ادا نمی‌کنیم و خوب هم درس می‌خوانیم و درسمون پیشرفت کرد. مگر خیلی خیلی استثنایی که یک نفر یک فرد جامع الشرایطی باشد. خوب یک کسی مثلاً شرایط مالیش جوریه هست که از یک جایی هزینه‌اش تأمین می‌شود به طور صد درصد. البته بدون منت پدر که مثلاً بابای من قول داده تأمین کند. نه این نمیشود. او بابای توست نه بابای خانم تو. فردا زندگی مسائل خاصی دارد. اینها یک بحث‌هایی هست که حالا دیگه واردش نمیشویم که وقتمون را میگیرد.

فکر ازدواج که یک فکر خطرناکی است که گاهی مثلاً می‌شود بعضی عزیزان مراجعه کرده‌اند و در بعضی از شهرها البته، اینجا الحمدلله چنین اتفاقی خیلی نادر شاید بیفته اما متأسفانه در جاهای دیگر این هست، این عزیزان متوجه نیستند دام چه کسانی می‌افتند به عنوان مشاور می‌یان به اونها می‌گن آقا شما ازدواج را این احادیثی که درباره این هست سنت حسنه، روزی‌ای که خود به خود می‌ریزد چه می‌شود چه میشود یه تحریکاتی ایجاد می‌کنند فرد بیچاره سرور عزیزی که با اون صفای باطن خودش آمده بود در اینجا خادم اسلام بشه یه وقت می‌بیند که خادم شیطان شده و وقتی می‌پرسیم از این آقا که شما چرا اینقدر دنبال این مسائل هستید می‌گه آخه ثواب است. یک عده می‌گویند این احادیث روایات این طور می‌گه که تو فکر روزیش را نکن تو خدا وعده داده خوب عرض می‌کنیم که مگر ما نمی‌دونیم که در قوانین دینمان در اصولمان که «ما من عامٍ وقد خص» ما این مدیریت نداره روایات ما، آیات

ما مطلق نیستند در روایات ما آیات ماقیدهایی هم آمده مختص‌هایی هم آمده، اینطور نیست که ما این روایات را بگیریم و زود روی اون حکم صادر بکنیم و بیاییم یک سری اصولی را زیر پا بگذاریم به خاطر یک فرد. این روایات همه درسته، کی رد می‌کنه، همه صحیح است اما با شرایطی که چرا ما به روایت را می‌گیریم، این همه روش ما نور می‌دیم و خودمون و دیگران را روایت دیگری.

بعدش بگذاریم استثنائات رابعدش بگذاریم بعد به یک متخصص مراجعه بکنیم و از نظر اون استفاده بکنیم و ببینیم وظیفه ما چی هست این در مورد محصل مخصوصاً محصل علوم دینی صدق نمی‌کند در مورد محصل علوم دینی این مسائل به جور دیگری است اتفاقاً ما می‌توانیم با یک روشهای خاص اینگونه خیالات () را کنار بگذاریم و خدا هم کمک می‌کند مثلاً توجه کنیم که خوب من حالا ازدواج کردم خوب خیلی خوب این یک مسئولیتی است که من قبول می‌کنم، به عهد و پیمانی است که می‌بندم به نونی نیست که بخرم تازه برای نون هم مسئولیت دارم اگر نون رابخرم زیر پا بذارم خورد بشه

گناه است نعمت خدا است خوب حالا این را اقدام بکنم انسان آزادی را مثل یک پرنده می‌آرم توقفس می‌گذارم و مسئولیت دارم نسبت به او اینطور نیست که بگم به درک اینکه بالاخره می‌میره می‌میره بموند بموند در برابر عهد و پیمان می‌بندم فقط نون و پنیر اون نیست که خیلی مسائل روحی داره او به عنوان یک انسان اینها را باز باید تأمین بکند برای او امنیت روحی را باید تأمین بکنم، مسئولیتهای سنگینی در برابر این انسان دارم که باید به جا بیارم خوب آقا ما دنبال کسی می‌رویم که این را می‌گیم و شرایطمان را او هم اگر قبول کرد دیگه من مسئول نیستم که این گناه دیگری است برای اینکه او مرا به عنوان یک طلبه، سرباز حضرت می‌داند و یک سری مسائلی را او به عنوان بدیهیات اعتقاد دارد که وقتی کسی سرباز حضرت شد دیگه شرط اینجور مسائل برای او لازم نیست این تقریباً اینها را رعایت خواهد کرد، جایگاه من یکسری مسائلی را برای او وعده می‌دهد، شخصیت من یک سری مسائل را برای همه وعده می‌دهد، اطمینان می‌دهد و علاوه بر اونها که این شخص بالاخره از دو حال خارج نیست یا یک انسان نجیب زبان بسته‌ای است خوب این دیگه ظلم به همچین انسانی اون وقت طرف حسابش اون نیست دیگه طرف حسابت با خداست کسی که زبان بسته باشد و نتواند از حق خود دفاع بکند و ما هم از اون سوء استفاده بکنیم از وضعیت او آن وقت دیگر طرف ما خداست، خدا به ما سیلی خواهد زد، اگر به آدم چموشی باشد هی نق خواهد زد به هیچ بهانه‌ای نق می‌زنه خوب ماکی درس می‌خواهم بخونم بعد از نق زدن با کدوم حواس جمعی درس بخوانم و من که وقتی حتی می‌خواهم افکار موجب خودم را که مربوط به پدر و مادرم است و برادر و خواهرم است، اینها را حتی

سعی بکنم کنار بزنم تا این مسئولیت سنگین را به عهده بگیرم حالا چقدر این غفلت است که خودم به دست خودم یک انسان دیگری را بیاورم و ضمیمه بکنم.

چنین مشکلاتی تا پایه ششم را انسان تمام نکرده این به نظر متخصصین امر، فرمایش بزرگان که تأکید دارند محصل علوم دینی تا پایه ششم بایستی حتی اگر می‌تواند امکان دارد به خونه‌اش هم زیاد نرود و اگر خونه می‌ره و برگردد این چند مدتی که رفت تو خونه با اعضای خانواده قاطی شد یکمسئله اون جا پیش بیاد یک هفته برای او دیگه بس است برای حواس پرتی او برای اوقات تلخی او، برای تشتت خاطر او این مگر ضرورتی ایجاد بکنه تا امکان دارد از پدر و مادرش اجازه بگیرد و عذرخواهی بکند طوری تفهیم بکند که درسهای من مهمه سنگینه و فلان است، خوب این تا بتواند، خوب لذا تا پایه شش مخصوصاً می‌فرمایند که اصلاً فکر ازدواج نباید بیاید به ذهنش و اجازه ندهد ذهنش بیاید تا بخواد تو ذهنش بیاد در جا خفه بکند و اون را تو ذهنش و با قدرت تمام مبارزه بکند با او اگر یک وقت ذهنش اومد که من بعد از پایه شش می‌خوام ازدواج کنم خدا می‌داند چه خبری خواهد شد اون وقت که تصمیم به ازدواج شد شروع شد اون وقت حالا وقتش اجازه ندهد اصلاً به ذهنش بیاد تا پایه شش اگر انسان دقیق عمیق اندیشه نکند، ژرف نگری نکند نمره بیست که مثلاً بگه همه نمره‌های من بیسته، نوزدهه، عرض شد که صرف نمره بیست ژرف اندیشی در این قوانین علمی و اون پایه شش اگر اصول عقلی علوم پایه شش عمیق فهم شد اون وقت از پایه شش به بعد دیگر خمیر مایه علوم عقلی را که انسان گرفت بعد از اون آزاد هست می‌داند تجربه دارد، پخته است و یک سری مبانی را دیگر مسلط شده است و حتی بعضی از بزرگان اجازه تبلیغ هم نمی‌دهند که تا پایه شش خوب مثلاً برم فلان هیئت را اداره کنم، فلان جلسه را فلان برنامه را، فلان جا را.

نظر بزرگان در مورد تحصیلات مقدمات طلبه

تا پایه ۶ اگر کسی آمد بزرگان نظرشان اینست طلبه بایستی در هر سن و سالی می‌خواهد باشد اصلاً ذهنش را باید از همه چی تخلیه کند تا پایه ۶. تا یک دور اصول اولیه‌ی علوم دینی را عمیق بفهمد. نه حس کند. بلکه حظ بکند اگر واقعا می‌خواهد به درد خور جامعه‌ی اسلامی باشد. فردا می‌خواهد راهگشای مشکلات دینی مسلمین و مومنین باشد. فردا می‌خواهد یک شهری یک روستایی یک اداره‌ای پادگانی کشوری رفت هی نگوید که بگذار آقا رساله نگاه کنم بعد بگویم. درست است که (انسان باید تواضع بکند و اگر هم جواب را می‌داند بلافاصله بگوید و این افتخار بزرگیست که انسان بگوید نمیدانم) اما این به آن معنا نیست که همیشه بگم نمیدونم نمیدونم نمیدونم نمیدونم. پس اینجا چکار می‌کنی؟ اینجور که نمی‌شود. خوب ما اینجا است که آن ریشه شخصیت دینی و رهبری جامعه را ریشه‌اش را محکم و استخوان‌بندی اش را قوی کنیم تا پایه ۶. خوب شاید کسی استعداد قوی دارد در چهار

سال اینها را بفهمد. چه بهتر. اون یک حرف دیگر است. اما بالاخره دروس تا پایه ۶ اصل و پی تحصیلات اصلی آینده‌ی یک رهبر دینی است. آن هم در چنین دوره و زمانی که روز به روز زمان پیچیده‌تر می‌شود. مسائل ریزتر می‌شود. ترکیب مسائل با همدیگر گوناگون می‌شود. تشخیص مسائل، حل مسائل از دیدگاه دین صورت بگیرد. زمان قدیم نیست که بگیم آقای روستایی (میرود بیابان و سر در نمی‌آورد) الان پیام بهش یک مسئله بگیم همه مشکالش حل می‌شود کاری ندارد. الان می‌بینید در یک مسئله، مسائل روانشناسی دخالت می‌کند. جوان که میخواهد از تو یک سوال پرسد یا شما که می‌خواهید مثلاً یک نهادی را مدیریت کنید رهبری دینی بکنید این نیست که بگید یک روستایی می‌آید مسئله می‌پرسد و ما جواب می‌دهیم. مسائل روانشناسی اینجا دخالت دارد مسائل سیاسی، سیاست منطقه یک جور دخالت دارد سیاست جهانی یک جور دخالت دارد قانون اصول سیاسی که یک چیز دیگر است، یک جور دخالت دارد. مسائل علوم روز یک جور دخالت دارد. هر علم روزی برای خودش یک شبهاتی برای خودش باز کرده در ایجاد مساله. مساله‌ی آزادی جامعه، مسئله‌ی نفوذ مرموزانه دشمنان، مسئله‌ی القاء شبهات شیطانی، مسئله‌ی سردرگمی جوان در یک همچین دوره و زمانی و مسائل دیگر و عوامل گوناگون دیگری. اینها الان ترکیب شده در این اداره‌ای که جنابعالی مسئول عقیدتی این تشکیلات هستید، مسئول هدایت دینی به همچنین تشکیلاتی هستید، حالا بیایید بگویید که آقا بگذار رساله نگاه کنم جوابش چیه؟ این که نشد. بگذار استفتا کنیم بینیم چی هست؟ یا در یک مخمصه‌ای قرار بگیریم از خودمان یک فتوایی صادر کنیم. نعوذ بالله این که از همه افتضاح‌تره. اونجا است که می‌گوییم آخ! اینها را به ما می‌گفتند! اینها را به ما می‌گفتند که فرصت را از دست ندهید. این پایه‌ها را تا پایه ۶ قوی بخوانید. عمیق بخوانید. مطلب را خوب بفهمید حلاجی کنید یک مطلب را ریز کنید. هی می‌گفتند قبل از کلاس پیش مطالعه کن. ذهنت را ورزش بده. مطلب را بکش. و قوه‌ی انبساط را هی تمرین کن. عضلات حفظت را رشد بده قدرت بده. با این درگیری با مطلب. در کلاس بین الان استاد چه جوری می‌خواهد حل بکند. با تمرکز و بعد یک مباحثه جدی بعد یک تحقیق بعد یک تمرین بعد یک تدریس. هی اینها را می‌گفتند اما دیگه چه فایده؛ عمر گذشت. الان وقت ازدواج است. حالا باید برم ازدواج بکنم یا بروم پایه‌ی اول یا دوم و مرور کنم. حالا وقت کار است یا بایستی همش خراب بکنم. دو مرتبه از اول یاد بگیرم یا همه چی را اول کنم بگم از اول اشتباه کردم و پا شوم بروم دوباره یک صنعتی پیدا کنم. به هر حال پس اشتغالات فکری خیلی مضر است در حساسیت‌های بیجا و بی‌مورد. حتی بامورد که مربوط به زندگی فعلی ما نیست.

ملاک در شوخی صحیح چیست؟

فلذا بعضی شوخی‌ها اگر آگاهانه باشد خدای نکرده این یک گناه نابخشودنی است. اگر ناآگاهانه باشد، شوخی و مزاح خوب است. ولی حکمت آمیز باشد. خوب ما بخوانیم ببینیم حکمای بزرگ ما چه جور مزاح می‌کردند. اولاً ببینیم اصلاً استعدادش را داریم یا نه؟ خود اون استعداد یک مطلبی است. اگر استعدادش را داشتیم اون وقت بریم بشناسیم آشنا بشیم چه جور مزاح می‌کنند؟ ببینیم جناب بهلول آثارش را بخوانیم ببینیم چه جور مزاح می‌کرد؟ حکمت آمیز و پر از درس. معنا آنقدر عمیق است که آدم یک هفته دیگه یادش می‌افتد تمام وجودش از ته دل خنده‌اش می‌گیرد که مطلب چقدر لطیف بود. لطیفه بود. دقیق بود. حالا من دارم فهم می‌کنم مطلب را. یا مثلاً از ملا نصرالدین؛ و از این قبیل بزرگان آشنا بشود. اگر استعداد ندارد مجبور نیست یک وقت یک شوخی بکند دل کسی هم بشکند یا خدایی نکرده اهانت یک مومن باشد. عمده برای ما إدخال سرور مؤمن است. کاری کنید مؤمن خوشحال بشود. یکی از عوامل خوشحالی مزاح است نه اینکه همه‌اش مزاح باشد مطلقاً. خیلی کارها هست که ما می‌توانیم خیلی باوقار و متین باشد و دل یک مؤمن را خوشحال کنیم. مثلاً دیدم رفیقم درس را خوب نتوانسته بفهمد. چقدر زیباست بشینیم ۱۰ دقیقه صمیمانه بگیم آقا اون مطلب استاد اینجوری می‌خواست بگوید. مطلب را برایش باز کنم. شیر فهمش کنم. ببینم چه توفیقی پیدا می‌کنم تو اون لحظه که قربه الی الله می‌خواستمش مشکل عزیز را که خجالت می‌کشید (البته نه باید خجالت بکشد) حالا شرایطش را فهمیدم و اون را یادش دادم کمکش کردم رشد بکند. چه چیزهایی اون لحظه خودم خواهم فهمید. علاوه بر ثوابی که دل او را خوشحال کردم. یا مثلاً مشکلی دارد مشکل خانوادگی دارد. به کسی هم مشکلش را نمی‌تواند بگوید. درونش پر از آتش است. من هم خسته از در او مدم می‌خواهم کسی را پیدا بکنم باهاش مزاح کنم. خوب یک شوخی می‌کنم و متوجه نیستم که دارم دل او را الان آتش می‌زنم. خوب به جای اون بشینم غم خواری کنم. بشینم از یاد خدا از قدرت صبر در برابر مشکلات بگویم. از آیات روایات که این همه توصیه به صبر کرده. یک خورده باهم بشینیم از نورانیت این آیات صحبت کنیم این آقا وسعت وجودی پیدا کند. این مشکل برایش تحمل پذیر باشد. یک خوشحالی بیاید. این شد ادخال سرور مؤمن. دیدم الان یک کاری می‌کند که نمی‌تواند. زود کمکش بکنم. ادخال سرور مؤمن اصل است. مزاح یکی از عواملش است. یکی از عوالم خوشرویی به روی مؤمن است. و لو الان خانواده تلفن زده و یک ناراحتی پیش آمده است. خوب رفیق من چه کار کند. چرا ناراحتیم را به او منتقل کنم. او چه کار بکند. درست است او وظیفه دارد از من غم خواری کند ولی من هم در مقابل وظیفه دارم مشکلم را به او منتقل نکنم. غم و غصه‌ام را بین خودم و خدایم نگه دارم. یا مثلاً در حجره رفتارم را طوری کنم که مشخص شود ناراحتی دارم. حالا هم حجره‌ای چه کار کند. اون هم برای خودش مشکلاتی

دارد. بالاخره اون هم انسان است. مشکل را به خدا مطرح کنم. من صاحب دارم. به مولا علی باور داشته باشم که با اطمینان با خود حضرت صحبت بکنم. حالا در یک مرتبه نهایی با مسئولین مدرسه مطرح کنیم. اما دیگه رفتارم را همه اخم و تخم را، خستگیم را، همه‌ی دل مردگیم را بیارم تو حجره بریزم تو دوش رفیقم؛ او چه کند. علی آئی حال این حساسیت‌های بی مورد اینها فکر آدم را فشار می‌آورد. هر چه به فکر فشار بیاید. این، بدن را مثل خوره، موادش را می‌خورد. شما صبح، عسل کوهی خالص طبیعی بخورید و یک دو ساعت دیگه هم یک میوه، آبمیوه، بخورید؛ از اون طرف هم یک خوره تو فکر و خیالت یک فشار می‌آورد و حساسیت‌های بی‌مورد. با آن درگیر می‌شوی. همه‌ی این ویتامین‌ها بدون اینکه یک بیل و کلنگی بزنی تخلیه می‌شود می‌رود بی‌خودی.

نحوه‌ی رفتار و پوشش

نباید تحریکاتی بشود که خدایی نکرده شیطان از آن سو استفاده بکند. مخصوصاً بعضی شوخی‌ها، کشتی گرفتن نعوذ بالله. یا بعضی گوشیها. (البته در اینجا نیست‌ها. یادآوری از باب مصداق مطلب است). ما هر چه بتوانیم لباسمان باوقار باشد؛ اینجا یک فضای محدود است. این جا ما وقتی با زیر شلواری بیرون می‌رویم این صحیح نیست. خود عبا واقعاً یک لباس دینی اسلامی ماست. البته چون حقیر از این لباسهای مقدس، عریان است دیگه جرأت نمی‌کند از زیبایی این لباس از برکات این لباس آنطور که بزرگان می‌فرمایند، بیان کند. اما شما که این توفیق را پیدا کردید این خیلی زیباست که انسان با لباس عبا، متین، جمع و جور باشد. اما لباسی که خدایی نکرده عامل وسوسه شیطانی باشد انسان یک وقت موجب گناه در ذهن کسی باشد باعث یک گناهی باشد. اگر یک وقت کسی احساس کرد طبع زندگی‌اش طبع روحیش و جسمی‌اش طور است که نیاز به ازدواج دارد، خوب او مطرح کند در مشاوره‌ها به اون‌ها عرضه بکنیم که چه جور رفتار بکند چه جور رعایت بکند تا خیالات ازدواج به حداقل برسد یا از بین برود انشالله. و مسائل دیگری از این قبیل.

تعریفات و توصیفات دیگران

مثلاً یک وقت رفتیم محل زندگیمون دوستان آشنایان اقوام هی دور و بر آدم را می‌گیرند تعریفش می‌کنند توصیفش می‌کنند بالا می‌برند. لذا خیلی حواسمون جمع باشد. طوری دور ما را می‌گیرند که راستی باورمان می‌شود که ما دیگه آیت الله شدیم. آن، نظر هم کلاسی من است. نظر رفیق، هم مسجدی من، اون عموزاده و خاله زاده و عمه زاده و دایی من که با حال و هوای خودش از دور یک چیزی نگاه میکند. زود باورمان نشود تعریف و توصیف آنها. یکی التماس دعایمان می‌کند یکی تبرک میکند. اون یکی چه کار می‌کند. اینها همه اشتغالات فکری می‌آورد. ما خیلی

باید از خدا کمک بخواهیم. رفتیم خانه، اولین وظیفه رسیدن به پدر و مادرمان است. تا میتوانیم در فضایی قرار نگیریم که یک حادثه‌ای پیش بیاید حواس ما را پرت کند. حالا اومدیم دوهفته دنبال اون گرفتاری تازه می‌خواهیم به خودمان بیاییم هفته بعدی اومد. اول وظیفه، پدر و مادرمان است. بریم آنها را خوشحال کنیم توخونه بشینیم خدمت آنها و به کارهایشان برسیم قربه الی الله. با آنها بگوییم بخندیم خوشحالشان کنیم. اگه وقت اضافی داشتیم بعد صله‌ی ارحام نزدیک خواهر، برادر، عمه و... با یک محدودیت خاص خودش. خوب بقیه کارها در حد ضرورت باشد. تا می‌توانیم از چیزهایی که احتمال می‌دهیم حواس ما را پرت خواهد کرد، فرار کنیم تا یواش یواش ذهنمان را از خیلی چیزها بپریم. تا برسیم به اینکه این تمرکز بالا برود. اگر ممکن بود روزهای تعطیلی را اینجا بمانیم. برای تعطیلمون بهترین برنامه‌ها را بریزیم. با یک بهانه‌هایی والدین را راضی بکنیم. اگر راضی بشوند ما بمانیم اینجا خیلی فرصت بزرگی است. یک کتابی اسمش یادم رفت از آیت الله سبحانی ظاهراً. یکی از نزدیکانشان می‌فرمودند ایشان این کتاب را در آن فرصت‌هایی که از محل کار به خانه‌شان می‌آمدند برای نهار؛ تا سفره باز بشود این فرصتی که سفره باز بشود ده دقیقه، ۵ دقیقه، ۷ دقیقه فوقش ۱۰ دقیقه بشود در اون فرصت‌ها ازش استفاده کردند و شده آن کتاب.

میزان توجه به مسائل سیاسی-اجتماعی در دوره مقدمات

بعد عدم اشغالات فکری که عرض کردیم این توضیح عرض بشود که عدم اشغالات فکری عرض شد که از هرچی که غیر از درس و خودسازی هست. منتها این به این معنی نیست که مثلاً ما دیگه اخبار گوش نکنیم. یکسری چیزهایی که مربوط به اطاعت امر مقام ولایت است بگیم نه به من مربوط نیست که من بشینم فقط درس را بخونم. خوب اینها یک نوعی عمل به وظیفه هست. عرض شد که هرچه که مربوط به وظیفه هست، این سیر الی الله است. سیر و سلوک، سیر الی الله، خودسازی، تزکیه نفس، یعنی انسان خودش را در همین قانون وظیفه محوری خودش را تنظیم می‌کند که در بحث خودش انشالله به خورده بیشتر بحث خواهد شد.

خوب همین گوش دادن به اخبار یکی از وظایف فرد است مخصوصاً که اجمالاً بدانند که تو جامعه‌اش چه می‌گذرد. دقت در خطبه‌های نماز جمعه این یکی از وظایف اصلی یک محصل، هر مسلمان است مخصوصاً یک محصل علوم دینی که چکیده جریانات سیاسی اجتماعی مسلمین در خطبه‌های نماز جمعه این یک ضروریات است واز این قبیل وظایفی که مربوط به اطاعت اوامر مقام ولایت است ما بایستی به آن آشنا شویم و جزء وظایف است جزء خودسازی است. البته بعضی‌ها هم که متأسفانه افراط می‌کنند اینها نباشد، مثلاً چند تا روزنامه باید بخوانم و فلان مجله‌ها را باید بخوانم و انواع اخبارهای خارجی را صداهای بیگانه را تحلیل‌های چه و چه، نه دیگه اینها مخصوصاً

برای سطح پایه‌های ۱، ۲، ۳، ۴ اینها یک امر زایدی است. بعضی‌ها هستند متأسفانه درسش را هم درست و حسابی بررسی، هنوز رساله را خوب بلد نیست حالا شروع میکنه نظریه پردازی می‌کند. درس خودش را هنوز زور زورکی مثلاً یک ۱۲، ۱۰ می‌گیرد ولی تحلیل‌های عجیب و غریبی می‌کند؛ انگار که سالها صاحب نظر چندین ساله هست.

داشتن مبنا و عنصر فقاقت در تمامی زمینه‌ها برای طلبه‌ها

خوب اینها افراط است ما در هر بُعدی چه بخواهیم اقتصاددان باشیم و در مسائل اقتصادی نظر بدهیم چه در مسائل سیاسی تحلیل بکنیم (البته تحلیل‌های نظریه پردازی) چه در مسایل مدیریتی اجتماعی، چه در هر رشته‌ای از رشته‌ها، باید بدانیم که ما بادیگران یک فرق اساسی داریم. البته فرق‌های اساسی چند تا است یکیش اینه. اون اینه که دیگران اگر اقتصاددان می‌خواهن بشن، سیاسی باشند هرچی می‌خواهن باشند، اینها منهای دیدگاه فقاقت دارند اینها را نظریه پردازی می‌کنند. اینها خیلی میدان‌شان آزاد و باز است. مولا علی علیه السلام فرمودند که: مرا که با معاویه مقایسه می‌کنید و می‌گویید معاویه چنین و چنان می‌کند کشور داری بلد است، خوب بابا من دستامو بندگی الهی، تقوای الهی دستامو بسته. این طور نیست که اینها رو بلد نیستم. من با یک معیاری حرکت می‌کنم. مثل معاویه نیست که شیطان مربی اوست. وهر چیزی هم که دلش بخواد به هر شکلی آزاد است. خوب این نظریه پردازی‌های اقتصاددان را، سیاست مدار و مدیریت‌های هر رشته از رشته‌ها، علوم روانشناسی وچه وچه... اینها میدان‌شان و دست‌شان باز است. هرطور دلشان خواست عمل می‌کنند. اما یک محصل علوم الهی در آینده که ان شاء الله می‌خواهد رهبر یک مجموعه‌ای از جامعه اسلامی باشد، این با اونها درگیر است. چرا که اینها هرچه جامعه را خراب می‌کنند با اون بی‌تقوایی‌شان، با اون مدیریت‌های‌شان، با اون غرب زدگی هاشون؛ این بزرگوار مسئولیت دارد اونها رو در جامعه پاک کند. نجاسات آنها را کثافات اونها را که از غرب و از دیدگاه‌های ملحدین و کفار و مشرکین برداشته. که معلوم نیست از کدام مکتب از کدام دیدگاه در آمده و افکار آنها را می‌خواهد در جامعه به عنوان یک دیدگاه مترقی مطرح بکند و جامعه را به گند بکشد که مسئولیت سنگین اونها بر عهده شما بزرگوارهاست که بخواهید اینها را پاک کنید و جامعه را و متفکرین را و نظریه پردازان را جهت بدهید در جهت دید فقاقتی. این کار بسیار سنگینی است و سختی است. شما فردا بخواهید یک تحلیل اجتماعی - سیاسی خاصی بدهید باید در فقاقت عمق داشته باشید تا بتوانید آن را جهت فقاقتی بدهید. تا بتوانید جامعه را پاک کنید از سموماتی که در افکار عزیزان مخصوصاً در قشر تحصیل کرده‌ها ایجاد میکنند. بنابراین فقاقت را کسی که زور زورکی ادبیات را می‌خواهد یاد بگیره، زور زورکی منطق را یاد بگیرد، یک جلسه تقویتی حوصله ندارد بیاید منطق که خسته می‌شوم؛ یک نیم ساعت

حاصله ندارد بیاید در تقویتی مثلاً ادبیات درس خودش که کار اصلیش است، با این کم حوصلگی بخواند، فردا می خواهد برود جامعه را به سمت فقاقت بکشد.

لذا این جور افراط کاری‌ها مخصوصاً در این مرحله‌های پایه‌های ۱، ۲، ۳، ۴ افراط است ذهنهای ما رو مشغول می کند. اگر بعد از ۵ سال دیگر ۱۰ سال دیگه که این درس‌های حوزه را قوی خواندیم و استعداد فقاقتی مان باز شد اونگاه بله، هر رشته‌ای می خواهیم، می توانیم انتخاب کنیم. الحمدلله حوزه مبارکه امام صادق علیه السلام با یک ابتکار عمل پیش رو دارد این نیازهای جامعه را تخصصی می کند. پایه چند قبول می کند؟ پایه ۱ پایه ۲ پایه ۳؟ لاقلاً پایه ۶ را بخواند یا ۸ را بخواند پایه ۱۰ را که یک قدرت استنباط تحلیل فکری از دین شناسی داشته باشد. اون گاه بله اگر استعداد اقتصادی دارد، وارد شود فضای اقتصاد شود. میداننش باز است انواع روزنامه هارا بخواند انواع مجله‌ها را بخواند انواع صداهای بیگانه را گوش کند. چون الان با یک بنیه قوی با دید فقاقتی می تواند وارد میدان بشود و هرگونه افکار منفی فلسفه باطل دنیا رو به راحتی بگیرد و مواد اینها رو تبدیل بکند به یک دیدگاههای مفید برای جامعه. استعداد دارد که در مسائل سیاسی پیش رود، استعداد دارد در کارهای مدیریتی وارد میدان بشود، در هر زمینه‌ای بخواند مؤثر خواهد شد. برای این که یک انسانی است از نظر تقوا نفسش را کشته و دیگر گرفتار نفسانیت نیست که در تحلیل‌های او در موضع گیری‌های او نفس دخالت بکند. خالصاً لوجه الله است با شجاعت با شهامت و از نظر علمی هم بنیه فقاقتی قابل اطمینانی دارد. می داند که این انحراف جامعه از این دیدگاه چه جور باید اصلاح شود. خوب این مسیر سیر تربیت یک محصل علوم دینی است. پس بنابراین ماهر چه که دل‌مان می خواهد که یک فرد سیاسی باشیم روانشناس باشیم جامعه شناس باشیم هر چه بخوایم باشیم، لازمه‌اش این است که الان قوی‌ترین درس حوزوی مان را با استنباط فکری با قدرت علمی عمیق ریشه دار با فهم مطلب پیش بریم. پس نباید افراط بکنیم و نه باید تفریط بکنیم. بگیم ما درس داریم ما وقت حوصله اخبار گوش دادن را نداریم، وقت نداریم. نخیر اونهایی که در محدوده یکی از وظایف اولیه یک مسلمان است این است که آگاهی اجتماعی آگاهی‌های لازم را داشته باشد.

توجه به نعمتها؛ از جمله نعمت طلبگی

خوب عامل دیگر در شکوفایی استعداد انسان مخصوصاً در مکتب امام صادق علیه السلام و در تحصیلات علوم دینی خیلی مؤثر است، این است که انسان جایگاه خودش را بشناسد و آن نعمت‌های عظمایی را که خداوند عنایت فرموده اینها به خورده روی آن فکر کند که راستی خدایا من شایسته‌ی این نعمت‌ها بودم که اینقدر پربرکت نازل فرمودی؟ کرامت انسانی، بندگی خدا، ولایت اهل بیت (ع) و خیلی از نعمت‌ها را خدا عنایت فرموده؛ نعمت‌های

وجودیمان و در راستای این نعمتها، خود محصل علوم الهی شدن خودش یک نعمت خاصی است که دیگران از آن محروم هستند. گاهی خلوت بکنیم. هر وقت حوصله مان سر رفت. هر وقت شیطان خواست و سوسه بکند و بر خیالاتمان سوار شود فوراً این قوه خیالمان را جهت بدهیم به سمت نعمت هایی که خدا عطا فرموده است.

فرق حوزه و دانشگاه

اینجا مثل دانشگاه نیست که شما بگید آقا من مثلاً چهار سال دیر ماندم از رفیقم. فلانی مثلاً الان در شانزده سالگی درس خارج می خواند من الان در ۱۷ سالگی هنوز پایه اول می خوانم. درست هست بالاخره این عمر را بایستی قدرش رو بدانیم اما این هم باید دقت کنیم که از اون لحظه ای که خدا قبول فرمود؛ حضرت قبول فرمود سربازی خودش را که در این فضا قرار بگیریم، از اون لحظه ما می توانیم پیروز باشیم. این راه مثل دانشگاه نیست که بگیریم من اگر دو سال زودتر می آمدم الان لیسانسم را گرفته بودم استخدام شده بودم هر سال لااقل ۳ میلیون تومان سود داشتم. ولی الان هفت هشت میلیون مثلاً ۶ میلیون از جیبم رفته ضرر کردم. چون من مثلاً ۲ سال فرض کنید که از رفیقم عقب موندم این طور نیست. خدمت سربازی ام فلان می شد. فلان سال آگه من دانشگاه قبول می شدم استخدام مهمی بود اون دیگه وقتش گذشت من محروم شدم. هی افسرده نشم که از دستم رفت بخاطر یک سال دیر شدن. اصلاً سالی در اینجا مطرح نیست. امکان داره یک شخصی ۴-۵ سال هم درس خارج بخواند هفت سال هم از ما جلوتر زده اما خدا این را قبولش نکند بخاطر اینکه رذایل، سیاه رو به جهنم می افتد. یک کسی هم همون پایه اول اومده اتصالش را با خدا و حضرت برقرار کرده با صداقت تمام و بندگی، درس را می خواند به عشق خدمت به حضرت از همان اول که دارد صرف را شروع میکنند، از آن روز اول موفق شده و راهش را به سمت اون قله موفقیت پیش میبرد. اهل مکتب امام صادق علیه السلام اینها روزی شان استخدامی نیست که بگه زود زود بخوانم ۵ سال دیگه استخدام بشوم که هر سالی مثلاً ششصد هزار تومان پول میگرفتم الان شش میلیون، هفت میلیون پول میشد. هرکس خوشبختیش، موفقیتش به مقدار عنایتی است که حضرت به او می کند. لذا شاید کسی باشد برود ۱۰ سال هم درس خارج بخواند و به اون بالا بالاها پیشرفت ظاهری برسد اما انگار ۱۰۰ متر رفته آسمان و وقتی بنا است زمین بخورد، همین که در زمین داغون می شود میگوید ای کاش در همین پایه اول زمین می خوردم و نمی رفتم اوج ۱۰۰ متری. امکان دارد کسی همون سال اول حوزه همون روز بسم الله الرحمن الرحیم تصمیم گرفته که بنده خوب خدا باشد، دیگه بنا شد همه چیز قبل از دوران حوزه را بگذارد کنار. یک تولد جدیدی پیدا کرد همهی، خاطرات، روشها، روشهای زندگی، امورات زندگی خانواده، محیط، محله، محل کار، افکار، همه را دیگه گذاشت دم آستانه، له کرد و دفن کرد و جدا شد. گفت من از امروز تولد جدیدی پیدا کردم و اوادم در بندگی با صداقت خدا و

سرباز حضرت شوم. خوشا بحالش. از اون لحظه‌ای که بریده، داره زندگی می‌کند. پس در اینجا این مهم نیست که ما مثلا یک سری چشم و همچشمیهای ظاهری ما را مشغول خودش بکند و توجه اینکه اون چطور شد این یکی چطور شد. اینها کار شیطان است که میاد اشتغالاتی ایجاد می‌کند و گاهی انسان را به یک سری افراط تفریطها می‌اندازد. خوب ما توجه بکنیم که خدا نعمتی که به ما داده جایگاه ما چیز دیگری است. به جرأت می‌توان گفت که جایگاه یک محصل علوم دینی یک جایگاه منحصر به فردی است. در کل مقامات و جایگاهها و زندگیهای روی زمین نظیری ندارد و این ادعا نیست. این صریح آیات قرآن و روایات است که کسی توفیق پیدا بکند که بخواند زندگی در راستای کسب معرفت الهی باشد. حالا وقت نیست که روایاتش را که پر است بخوانیم.

مطالعه زندگی بزرگان و احادیث درمورد طالب علم

گاهی دیدید کم حوصله می‌شوید شیطان میاد شما را به چیزهایی می‌خواهد مشغول بکند زود بیایم زندگی یکی از بزرگان را بخوانیم ببینیم بله من جای چه کسی الان نشستم؟ اینجا من آمده‌ام. من کجا اینجا کجا؟ اینجا محل تربیت شیخ مفیدها بوده شیخ طوسی‌ها بوده. اینجا محل تربیت شیخ انصاری‌ها بوده. امام خمینی‌ها بوده، رهبرها بوده، آیت الله مشکینی‌ها بوده آیت الله مطهری‌ها علامه طباطبایی‌ها... اینها از حوزه او مدن بیرون. بدانم که من پایم را جای کی گذاشتم. برداریم احادیث فراوانی را که درباره طالب علم است بخوانیم. همین که احساس کردید شیطان میخواهد شما را به فکرهای بیخودی در ذهنتان مشغول بکند و خسته‌تان بکند افسرده‌تان بکند، فشارات بیخودی و خیالاتی بکند، زود پناه ببرید به اهل بیت علیهم السلام و فرمایشاتشان. به بزرگان و تربیت شدگان ممتاز این مکتب. من هم چون جایی آمده‌ام. هر کسی را راه نمیدن هر کسی را اجازه نمیدن چقدر دوستان خودتون بودند که باهم امتحان می‌دادید کو؟ بنده خودم دوستانی را میشناسم که لیسانس الان دم دستشان است به خاطر یک ماه که سنش زیاده به خاطر یک ماه هر چی واسطه این ور اونور آخر هم نشد. موند بیرون توفیق پیدا نکرد بیاید به این فضا با همه علاقه‌ای هم که داشت اینطور نیست که خیلی راحت ما رو اجازه دادند اومدیم اینجا. توفیقاتی نصیب شده که اگر ما قدر اینها را ندونیم، جایگاه خودمان را ندونیم؛ فردا چه مسئولیتهایی داریم؟ و به آنها متوجه نباشیم، خوب این طبیعی است که شیطان میاید وسوسه می‌کند و از راه منحرف می‌کند.

پس مطلب دیگر توجه به نعمت عظمایی است که ما در آن غوطه ور هستیم. به جایگاه خودمون توجه داشته باشیم که حضرت چقدر به ما عنایت داره، دقت داره، انتظار دارد... توجه به این مطلب استعداد ما را خیلی شکوفا می‌کند و از اشتغالات بی‌مورد بازمی‌دارد.

وقتی کاری خلاف اراده من شد توجه به اینکه خدا چگونه مرا تربیت می کند

ایام ولایت و ایام دفاع از حریم مقدس ولایت و ایام الگوسازی در ایثار و شهادت در حفظ ولایت اهل بیت و عشق به ولایت اهل بیت و ایامی است که حسن چله و خودسازی و معرفت نفس و توجه و تهذیب است (که در انسان‌های مستعد زمینه ایجاد شده تا بتواند ولایت را بهتر بفهمد)، خداوند از برکات این ایام بهره‌مند کند و توفیق شناخت صحیح از ولایت اهل بیت علیهم السلام را عطا کند و توفیق دفاع از حریم مقدس ولایت تا مرز شهادت نصیب بفرماید، برای شادی روح مطهر حضرت مولای متقیان امیر المومنین علیه السلام و شهدای کربلا صلوات ختم کنید. خوب برنامه با اینکه ناخواسته شد، عزیزان این ساعت خواب آلود نیستند، سرحال هستند. بحث به جاهای یک مقدار سنگینی رسیده است. خواست خدا همیشه این است که بر خلاف میل انسان کارها را پیش می‌آورد تا انسان در همین مسائل که بر خلاف میلش است تربیت بشود و این سنت الهی است. هر جا دیدیم کاری موافق میل ما نیست، بر خلاف برنامه‌ریزی ما پیش آمد و بر خلاف انتظار ما شد و اراده ما شکست در این جاست که خیلی باید حواسمان را جمع کنیم و دقت کنیم که خداوند دارد الآن چگونه مرا تربیت می‌کند، چگونه دارد دل مرا به هم می‌ریزد، تا اینکه از درون آن، حقیقت من که پنهان بود ظهور کند و وضعیت خودم برای خودم کشف بشود و یک قدمی در تربیت حضرت رب جلو بیایم، رشد بکنم. برای اینکه خداوند توفیق بدهد انشاءالله بتوانیم از این فرصت‌های سحری حداکثر بهره‌ی نعمت‌های الهی را برده باشیم صلواتی ختم کنید. این موقع‌ها وسوسه شیطان خیلی قوی می‌شود، چون عنایت‌های خدا سرازیر هست و شیطان کمال هست که این انسان نتواند از آن بهره‌برد و یک کسالت‌های خاصی ایجاد می‌کند؛ ان شاءالله خداوند از این کسالتها ما را نجات بدهد و ان شاءالله جلسه‌ی ما را مورد عنایت حضرت قرار بدهد یک صلواتی که دشمن شکن و شیطان شکن باشد نورانی کنیم جلسه را و عرایض را شروع بکنیم.

ژرف نگری عامل دیگر برای بالا بردن استعداد علمی انسان

عرض شد که در تقویت استعدادهای علمی چکار بکنیم تا استعداد علمی مان بالا برود. بعضی مطالبی عرض شد چون وقت تنگ هست تکرار نمی‌کنیم عزیزان الحمد لله اونها را توجه دارند تا رسیدیم به تمرکز ذهن، با اون وضعیتی که در پیش مطالعه و اینها که عرض شد ذهن را مرتباً نرمش می‌دهیم تا اینکه عمق پیدا کند، استعداد پیدا کند برای ژرف نگری. پس یکی دیگر از عواملی که استعداد انسان را بالا می‌برد ژرف نگری در مطلب است. یک وقت هست که ما مطلبی را حفظ می‌کنیم، یک وقت هست مطلب رو می‌فهمیم، یه وقت هست که در فهم خودمان ژرف نگری

می‌کنیم. این ژرف‌نگری هست که استعداد علمی انسان را بالا می‌برد قوه استنباط او را رشد می‌دهد و واقعاً معجزه می‌کند. برای اینکه ژرف‌نگری یک مقدار باز شود، متوجه باشیم که یک امر محال نیست و یک امر مخصوص یک عده خاص نیست. هر انسانی اگر به توان خودش توجه کند می‌تواند این ژرف‌نگری رو پیدا بکند، این نتیجه‌اش این خواهد شد که اون علم که به عنوان ابزار بود در عمق وجودمان بالا بیاید و خود علم در خودش باز بشود. مثلاً دیگر این شخص، علم منطقی فقط نمی‌خواند، دارای فکر منطقی می‌شود. خیلی فرق دارد کسی که علم منطقی رو حفظ کرده یا قواعد اون رو فهمیده با کسی که اینقدر در این علم بر اثر ژرف‌نگری رشد کرده که دارای فکر منطقی شده است. این مهم است. علم ریاضی خواندن، حفظ فرمول‌های ریاضی کردن، مسئله ریاضی دانستن، خوبه اما اون غیر از آن است که انسان دارای مغز ریاضی باشد، فکر ریاضی باشد، این یک چیز دیگری است. این از ژرف‌نگری، از تربیت در آن علم حاصل می‌شود.

اصولی فکر کردن در استنباط احکام با ذکر چند مثال

علم اصول یک چیزی است، اصولی فکر کردن در استنباط احکام، این یک چیز دیگری است. یک مثالی عرض بکنیم از مطلب بگذریم: یک کسی هست که با ترازو سر و کار دارد، بیست سال هم با ترازو سر و کار داره، اما باز که مثلاً جنس رو تو پاکت می‌ریزه (می‌بینیم که در ترازو می‌گذاره می‌بینه مقداری زیادی ریخته یا کم ریخته است. کم و زیاد می‌کنه تا این رو درست کنه، اما یک کس دیگر این استعداد رو در خودش باز کرده که با چند مورد وزن کشیدن الان تا به چیزی رو دستش می‌گیره تقریباً می‌فهمد که این یک کیلو هست یا نیم کیلو هست. ترازو که می‌گذاره به مقدار کم یا زیاد می‌شه. یک کسی مثلاً سال‌ها شاید با متر سر و کار داره، باز هم باری اندازه‌گیری، سه بار باید اونو با متر اندازه بگیرد. اما به کسی طوری خودش رو تربیت کرده تا یک چیزی را نگاه می‌کند راحت می‌گه بله این ۱۵۰ سانتیمتر میشه. وقتی اندازه می‌گیری می‌بینی چندسانتی متر این ور و اون ور شد، اما کسی ۱۰ متر رو می‌گه ۲۰ متره این با یک اختلاف مثلاً عجیب یا ۵۰ متر رو می‌گه این ۱۰ متره مثلاً. ذهن این خودش شده متر، همون وسیله سنجش شده. اون سنگ، اون ترازو و متر یک آلتیه که به ما یک چیزی رو نشون می‌ده اما عضلات اون شخص، روح اون، احساس اون، خودش اصلاً ترازو شده، دیگر خودش آن ابزار شده است. بین چقدر فرق داره.

علمی که می‌خوانیم همه اون علوم در وجود ما هست

ما علمی که می‌خوانیم همه اون علوم در وجود ما هست، و ریشه‌ی آن‌ها در وجود ما هست. اینها که در اصطلاحات ما داریم می‌خوانیم، خودمون رو اگر با اونها بیگانه بدانیم اون وقت برامون فشار می‌آید. این اصطلاح به چیز

جدیدیه انگار، چه خبره، چه چیزیه این اصطلاح، یک سال شاید طول بکشه تازه من با این چیزها انس بگیرم، یه چیز بیگانه ایه، ناآشناست. حافظه‌ی من هی اینوردمی‌کنند. اما یه وقت توجه به اون مفهوم، اون اصطلاح پیدا کنم، از اون الفاظ بگذرم اون مفهوم را توجه کنم و اون مفاهیم رو در اندیشه خودم به طور واقع بینانه نگاه کنم اونها رو ول کنم بره، برم ببینم تو وجود این مطلب چیست. اصلاً می‌دونم مطلب چیه، با اون آشنا هستم، اصلاً با اون زندگی کردم. این اصطلاح یک آلتی است، این علم که میاد این رو ردیف می‌کنه، تنظیم می‌کنه، یادآوری می‌کنه، بازگو می‌کنه ولی اگر این اصطلاحات نبود، من اینو می‌دونستم.

مثال در منطق برای اینکه علوم در وجود ما هست

مثلاً شما در همون منطق، برای حتی یک بچه پنج ساله بگیریم که آفا همین الان تو این مکان، تو این زمان، تو این وضعیتی که تو اینجا هستی الان هم شب است، هم روز است. بین این بچه از تو چه سوالی می‌کنه، قبول می‌کنه از تو؟ نه. این قابل جمع نیست. در شرایط واحد از تمام جهات زمان و مکان و همه اینها قابل جمع نیست. اون چیزیه که همه می‌دونید. این علم در وجود انسان هست، این انسان متوجهه، این فکر منطقیه این احساس منطقیه، پس می‌بینید که یه چیزهایی هست که نه با هم جمع میشه، نه باهم رفع میشه، نه اینکه هیچ کدام نباشد در یک چیز واحد نه اینکه هر دو تا با هم باشند. حالا تو بیا براش هر اسمی می‌خوای بگذار هر عنوان می‌خوای بگذار. هر اصطلاحی می‌خوای بگو. ما اونو که احساس می‌کنیم می‌گیم این، حالا اسمشو نقیض بگذار، مقیض بگذار، دقیض بگذار. هر چی می‌خوای بگذار. اینها یک آلته، می‌خوای مترت از آهن باشد، می‌خوای مترت از پارچه باشد می‌خوای مترت از تخته باشد یک آلته. اونو که مهمه احساس درونی علمی است که در درون تو هست. که با همه وجود این را تو متوجهی. می‌دونی که دو تا چیز با هم در شرایط واحد، بالاخره باید یکی از آنها باشد نمی‌شه که هم نباشه، هم با هم باشه. وقتی ما توجه به اون علمی که در وجودمون هست این رو توجه کردیم، اونگاه، اون مطلب دیگه حل شده. ما مثلاً چیزی رو می‌بینیم که در بعضی جاها قابل جمع نیست اما قابل رفع هست، می‌تونیم هر دو رو برداریم در یک چیز واحد در یک شرایط واحد همه جهاتش، اما نمی‌تونه یک جا با هم جمع بشه. بر عکس اون اولی که هیچ کدام از دو تا ممکن نبود. اونوقت یه کسی بگه خرما هم سیاهه هم سفیده، یه بچه چهار ساله هم اینو قبول نمی‌کنه. میگه ما رو مسخره کردی، این علم در انسان هست دیگه. می‌بینید کسی حتی الف با هم نخونده به محض اینکه می‌گوییم این شیء، هم سیاهه هم سفیده، میگه نمیشه. چون قابل جمع نیست، سفید و سیاه یک جا جمع بشه، امکان نداره اما قابل رفعه. می‌تونیم مثلاً گردو رو بهش بدیم بگیریم بین نه سفیده نه سیاهه. هر دو رو رفع کردیم و برداشتیم از این، میگه بله راسته. خوب از این ور نمی‌تونه با هم جمع بشه از اون ور می‌تونه

از هم جدا بشه در یک چیز واحد. خوب حالا این را اسمشو هر چی می‌خوای بگذار، ضدّ بذار، ندّ بذار هر چی می‌خوای بذار. ما با الفاظ بازی نمی‌کنیم.

نتیجه توجه کردن به حقیقتی که در وجود ما هست

اون که برامون مهمه حقیقتی است که ما با همه وجود اونو قبولش داریم، اینو وقتی ما توجه کردیم، اونوقت چه نتیجه‌ای می‌گیریم. اونوقت وقتی ما این اصطلاح رو متوجه می‌شیم به ما می‌فرماید استاد بزرگوار، ما وقتی این چنین در عمق وجودمون اون رو مصداقش رو پیدا کردیم، به ذهنمون فشار نیاوردیم، ذهنمون رو، استدلال رو رها کردیم باز کردیم، وحشی نشدیم برای اون اصطلاحات برای اون علم، استقبال کردیم، با همه وجود اون رو در وجودمون هضم کردیم اونگاه نتیجه چه میشه؟ نتیجه این میشه که تو مثال، کتاب یکی مثال مثلاً گفته به ما، ما صدها مثال تو وجودمون موج می‌زنه، نتیجه چه میشه اونها یه جرقه‌ای میشه، این یه چاشنی میشه، اون مطلب در وجودمون وقتی دهها نمونه موج می‌زند، وجودمون میشه، اون علم اونوقت فکرمون منطقی میشه. نتیجه چه میشه نتیجه این می‌شود که من قبلاً این رو می‌دانستم ولی نمی‌دانستم که می‌دانم. الآن در این علم دانستم که می‌دانم. بین چقدر کی می‌تونه بگه که من نمی‌دانستم دو تا چیز در یک شرایط خاص خودش نه قابل جمع باشد نه قابل رفع باشد. من همچین چیزی رو نمی‌دونستم برای اولین بار می‌خوام بفهمم. همه می‌دانیم، منتها نمی‌دانستیم که می‌دانیم. لذا اثر نمی‌گذاشت برامون. یه نظم خاصی در وجودمون در فکرمون پیدا نکرده بود. حالا این همه کلاس که اومدیم این همه زحمته کشیده‌اند بزرگان، علماء، خادمین اسلام، همه دست به دست هم دادند. هرکس یک نوعی تا بالاخره این کلاس فراهم شده من نشستم اینجا برای همین مطلب، که بدانم که این را می‌دانستم منتها غافل از این بودم. این رو متوجه بشه. این از بطن وجود من از زیر خاک وجود من، از معدن وجود من بیاد بیرون، بریزه بیرون، وقتی دانستم که می‌دانم این را، این به سرعت انسان را رشد می‌دهد، اینها نظم پیدا می‌کند در وجود انسان. دانسته‌هایش که قبلاً پخش و پلا بود، اینها اون نظم خاصی پیدا می‌کند. هان! اونجا قوای باطنی انسان رو بیرون می‌ریزه.

مثال قوه مغناطیس هنگام منظم شدن مولکولهای آهن

شما الان مثلاً یک آهن را در نظر بگیرید، میله آهن مولکولهایش با نظم خاصی چیده نشده، با اینکه اونها هم نظمی برای خود دارد، اما اون نظم خاصی که مورد نظره، وقتی این رو در یک میدان نیروی خاصی قرار می‌دهی این مولکولها در یک نظم خاصی تنظیم میشه. همین که تنظیم شد می‌بینی نیروی مغناطیسی بیرون زد، همین آهن که خنثی و بی‌خاصیت بود الآن این قوه مغناطیسی رو با همه وجودش می‌زنه بیرون، ما از بیرون چیزی بهش ندادیم تا

اونها به نظم بیافتد. شما الآن کتابها را ملاحظه می فرمائید، اینجوری نبود ریخته بود در هم بر هم قاطی همدیگه، فرش روی اونها افتاده بود پتو روی اونها افتاده بود میز به وری افتاده بود. وارد اینجا می شدید، چه احساسی داشتید، دو روز دیگر تشریف آوردید، دیدید به! چه دقیق، حتی موضوعات چقدر دقیق، حتی میز جای خودش، پتو جای خودش؛ می بینید چیزی اضافه نکردید شما اینجا، هیچ چی اضافه نکردید، اون موجود پنخس و پلا رو نظم دادید. ارتباطشونو با هم دیگه هماهنگ کردید، یک چیزی اینجا الآن بیرون اومد به نام زیبایی، از اینجا آدم دل نمی گنه. ما خیلی چیزها می دانیم منتها پنخس و پلا شده بی خاصیت شدیم.

ما در کلاس درس می خونیم وقتی استاد یک مطلبی رو به ما می فرماید ما احساس بیگانگی نکنیم با اون مطلب، تا یک حالت وحشی پیدا کنیم برای اون. وحشت، رعب، نگرانی، سختی، فشار. این عدم پذیرش میاره، شیطان و وهم و عوامل دیگه هم کمک می کنند. چون اونها نمی ذارن و نمی خواهند ما در مسیر الهی و توحیدی قرار بگیریم. اما از طرفی وقتی ما با اون مانوس بشیم اون رو یک جرعه و چاشنی قرار بدهیم، رها کنیم خودمون رو، فکرمون رو، بینیم مصداقهای اون رو در وجودمون توجه به اونها بکنیم، توجه عمیق به اون چیزهایی که داریم، بینیم چه غوغا می کند در وجود ما. تو کتاب استاد یک دونه مطلب به من درس گفت. من دهها مطلب از او کشف می کنم از خودم، اون یه تابلویی رو به من نشان داد من از اون چیزهای دیگه. خوب بین فکر فلسفی هم همین طوره، یه وقت انسان می خواهد فلسفه بخواند، یک وقت انسان فکر فلسفی دارد، مغز فلسفی دارد، همه اینها در وجود ما هست، ما داریم. این رو یه مثالی عرض بکنیم مطلب را جمع و جورش کنیم از این جهت: شما ملاحظه بفرمائید هیچ وقت نمی آید برای چاه از حوض آب بریزید پر کنید که می خوام چاه ما آب داشته باشد، این کار را هیچ وقت نمی کنید. برعکس، قاعده چیز دیگری است. از چاه آب رو می کشی بیرون می ریزی.

علم اینطوره. علم در وجود ما هست و در چاه وجود ما دفن شده، ما باید از درون این رو بیرون بکشیم و بیاریم تو ذهنمون، تو حافظه مون، تو فکرمون، تو کتاب تو مقاله. اینطور نیست که من این علم رو از این حوزه بردارم، بریزم تو وجودم، علم پیدا کنم. پس کسی که این نکته ظریف رو توجه نداشته باشد که از چاه وجودش، از حقیقت وجودش این علم رو باید بریزد بیرون؛ و سعی می کند از حافظه بیرون بیاورد و به خودش علم بدهد، اینهاست که مسیر انسان رو در فضای علمی متقابل می کند. اگر با این دید ما به مطالب نگاه کنیم، پیش مطالعه کنیم، مباحثه کنیم، این یک نگرش واقع بینانه میشه. حقیقت بینانه میشه. و می بینیم مطلب چقدر شیرین و لذت بخش خواهد شد.

نحوه یاد گرفتن مباحث نقلی

اونگاه بعضی از علومی رو که عقلی نیستند نقلی هستند که باید از بیرون بریزه تو ذهنمون و اونها رو حفظ کنیم، خواهیم دید که وقتی انسان این استعداد ژرف نگری رو عمیق کرد و رشد داد در مباحث علمی، اون ذهن اونقدر آمادگی اش میره بالا که در مباحث نقلی هم زود، اونها رو می گیره برای اینکه رابطه‌ی آن مسائل نقلی نوعی با عقل در ارتباط است. بدون عقل این علم بیرون نیامده جنساً مشترک است اگر چه صورتاً و نوعاً یه وضع خاص خودش رو دارد، اینجاست که این رو اگه از این جهت قبول کنه که روش کار کنه اون هم می تواند زمینه دریافت مطلب رو بگیرد و سختش نباشد. اینها یک رموزی است که اهل بیت علیهم السلام، قرآن، به ما داده ولی متأسفانه ما از اونها غافلیم و دیگران می روند اونها رو استفاده می کنند و به ما هم ریشخند می زنند.

خلاصه بحث ژرف اندیشی

در مورد ژرف اندیشی که عرض شد که ما صرف روخوانی مطلب کافی نیست که حفظ کنیم عبارت را بلکه باید مطلب را بفهمیم و فهم مطلب هم کافی نیست بلکه باید در فهم خود ژرف اندیشی کنیم ژرف نگری کنیم و عرض شد که مسئله ژرف اندیشی یک چیز اینقدر هم سخت و سنگینی نیست بلکه هر انسانی با مختصر توجه و مختصر دقت خواهد دید که جدای از این اصطلاحات و عبارت پردازی‌ها خودش اینها را به عنوان یک واقعیت در وجود خودش می فهمد، وجود دارد و مثالهایی عرض کردیم. جلسه قبل که در علم منطق مثلاً عرض شد که یک کودک پنج ساله هم اگر دقت بکند به رفتار و برخی از برخوردهای او در برابر کارها و گفتارهای غیر منطقی خواهیم دید که قبول نمی کند با آنکه الفبایی هم بلد نیست اما او با همه وجودش می بیند که این امر غیر منطقی است و مثالهایی عرض شد که از تکرارش خودداری می کنیم که وقت عزیزان را زیاد نگیریم پس در علوم، در واقع انسان با معانی آنها آشنا است و اینکه توجه به آنها نکرده خیال می کند یه چیز تازه‌ای است و این را اگر تطبیق بکند در اندیشه او در فکر او یک قدرتی ایجاد می شود که به مرور زمان خود اون اندیشه، اندیشه‌ی فکر منطقی می شود، فکر فلسفی می شود، فکر ریاضی می شود، فکر اصولی می شود و بقیه‌ی امور دیگر که مسائلی عرض کردم در علوم نقلی هم وقتی این فکر به این صورت تربیت شد اونها با هم به راحتی می تواند دریافت کند

مانع بودن گناه در رشد استعداد علمی

بحث درباره رشد استعداد علمی بود که علمای اخلاق و علمای تربیت نفس که در تربیت شاگردان خود در تعلیم علوم مختلف هشدار می دهند که چگونه این تعلیم صورت بگیرد. بعضی ها توهم می کنند که استاد تربیتی مانع تحصیل علم است، این اشتباه بزرگ و تهمت بزرگی است براساتید اهل تربیت. آنها نه تنها مانع تحصیل علم نیستند، بلکه بیش از هر کسی، استفاده عمیق از علوم نظری را دارند. آن ها سعی می کنند مرتبی اش از طریق رشد استعداد علمی به آن علوم دسترسی پیدا کند و بهره مند بشود؛ نه اینکه از طریق فشار بر ذهن و فکر و عدم فهم علوم پیش برود. مطالبی درباره رشد استعداد علمی عرض شد.

خدا توفیق بدهد در این جلسه هم یک بحث مهمی را در زمینه استعداد رشد علمی که آیات و روایات عنایت خاصی دارند، شروع کنیم. شاید در این جلسه نتوانیم بحث را به آخر برسانیم. بحث بسیار عمیق است. خدا توفیق بدهد به طور خیلی خلاصه به عرض برسد و آن عبارت است از: پرهیز از گناه و اهمیت پاکی روح و قلب.

پرهیز از گناه و اهمیت پاکی روح و قلب

از طریق پاکی روح و قلب علاوه بر اینکه خود آن استعداد علمی که مربوط به قلب است، قوی خواهند شد، بلکه این پاکی بر ذهن و فکر انسان هم اثر می گذارد. یک نورانیت و قدرت استعداد بالایی خواهد داد که این فکر نورانی هم به برکت آن پاکی روح خواهد توانست نه تنها از علوم در حد حفظ استفاده کند، بلکه از طریق درک و فهم عمیق آن موضوعات هم از علم بهره مند بشود. در این باره آیات و روایات فراوانی هست که بنده مقداری که خدا توفیق بدهد عرض می نمایم.

تاثیر گناه بر زایل شدن عقل انسان

در مورد گناه (و آثار گناه که در سلب نعمت های الهی اثرات عجیبی دارد)، این عبارت از کلام معصوم (ع) خیلی صریح است؛ که می خواهم از عین روایت را بخوانم. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: « مِنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا »^۱. اصلاً همه ی روایات را موقتاً بگذارید کنار؛ اگر هیچ روایتی نبود، همین عبارت یک سطری کفایت می کرد برای عمق و عنایتی که انسان خودش به خودش می کند و مخصوصاً درباره رمز پیروزی و یا علت گرفتاری تحصیل علمی مان این عبارت کافی است. می فرماید: اگر کسی گناهی را مرتکب شود، عقلی از او خارج می شود مفارقت می کند، از او جدا می شود که لا یَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ دیگر بر نمی گردد. خب عقل مرکز ادراکات انسان است.

عقل قوه‌ی باطنی حافظه و فکر انسان است. اگر آن ضعیف بشود، طبیعی است که آن یکی‌ها هم به مرور قوه خودش را از دست خواهد داد. البته به این معنا نیست که اگر کسی حافظه‌اش ضعیف شد عقل‌اش ضعیف است. اینها یک بحث‌های ظریفی است که در شرح حدیث عقل و جهل مفصلاً توضیح عرض شده است. فرق بین عقل، جهل، نفس، حافظه، فکر، قلب و روح. اگر عقل کسی ضعیف بشود قطعاً به مراتب پایین اثر می‌گذارد اما اگر کسی عقلش قوی بشود ممکن است این مراتب پایین به عوامل دیگری بستگی داشته باشد که ضعیف بشود. بنابراین یک وقت اگر دیدیم کسی حافظه‌اش ضعیف است زود سوء ظن نکنیم و بگوییم که عقل او ضعیف است. ضعف عقل عوامل مختلفی دارد که یکی از عوامل این هست که اگر از عقل کم شود برای‌ها هم اثر می‌گذارد؛ فهم مطلب کم می‌شود عمق مطلب را انسان نمی‌گیرد، هرچه که خودش فشار می‌آورد می‌بیند یک مطلبی که خیلی واضح و بدیهی است، برای این آقا اصلاً قابل حس نیست. حضرت می‌فرماید برویم بررسی کنیم چه گناهی از آن صادر شده که قوه‌ای از عقلش از او جدا شده و اثرش این‌جا ظهور می‌کند. به جای اینکه دست و پا بزند و گرفتار وسوسه‌های شیطان، وهمیات و خیالات بشود و گناه را دوش این و آن بیندازد که اگر من نمی‌توانم موفق بشوم به خاطر فلان مشکل، به خاطر فلان علت، به خاطر فلان کس، فلان چیز است. به جای این‌ها بیاید بگوید خدا می‌خواهد من را تنبیه کند. بروم علت گناهم را پیدا کنم. استغفار بکنم تا به برکت استغفار این عقل دوباره برگردد. شما عزیزان استحضار دارید که در روایات و آیات مُجازات‌های بسیار سنگینی برای بعضی از گناهان ذکر شده است. این مربوط به آن گناه‌کاری است که موفق به توبه نمی‌شود. فراوان است از این قبیل آیات و روایات. مثلاً فلان گناه را اگر کسی بکند در جهنم به طور ابدی خواهد ماند یا اگر فلان گناه را مرتکب شود، اصلاً بوی بهشت را نخواهد شنید. اگر فلان گناه را بکند، هرگز مغفرت و رحمت خدا به او نخواهد رسید؛ اگر فلان گناه را بکند مقداری از عقلش از او جدا می‌شود و ابداً به او برنمی‌گردد، این جور عبارات‌ها مربوط به آن کسی است که توبه نکند. اما اگر کسی موفق به توبه شد و متوجه شد که این مشکل من از کجا نشأت می‌گیرد، برود و برگردد و پیدا کند. اگر قابل جبران هست جبران کند. استغفار کند و برای همیشه این را به طور جدی ترک بکند. البته خدا او را دو مرتبه شفا می‌دهد. ای بسا همان توبه واقعی یک اثر در تکامل او داشته باشد و آنچنان قوی شود که بهتر از آن کسی که در شرایط عادی هست قرار بگیرد. پس کسی گناهی مرتکب می‌شود و این گناه را آن قدر کوچک می‌شمارد که هیچ وقت به یاد توبه از گناه نمی‌افتد متوجه به توبه از آن گناه نمی‌شود؛ طبیعی است که هیچ وقت همین عقل به او برنمی‌گردد. اما وقتی در فکر پاکی خودش شد آنگاه دقت کرد و گناهِش را متوجه شد و در صدد توبه و استغفار جدی قرار گرفت، آنوقت همین عقل که فرار کرده بود بر می‌گردد و قوی‌تر از وضع قبلی می‌شود. عبارات‌های خیلی قابل توجهی در این موضوع هست.

نقش سبک شمردن گناه

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ»^۱. شدیدترین گناه‌ها، آن گناهی است که صاحب آن گناه، آن را سبک بشمارد. این مربوط به غفلت انسان است. انسان هرچه لطافت روحیش بالا برود آن مقدار گناه‌های ریز را هم متوجه می‌شود، او را آزار می‌دهد. شما بدن پوست خودتان را ملاحظه بفرمایید، پوست دست‌تان کلفت‌تر و زبرتر از پوست صورت‌تان است. یک قاشق گرم معمولی را به دستتان بگیرید، شاید احساسی نکنید، اما اگر بگیرید به پوست صورتتان، فوراً می‌سوزد، چون آن پوست لطیف‌تر از این است. اما پوست در درون چشم یعنی چه؟ همین حالت را دارد؟ صورتتان گرد و غبار می‌خورد، دستتان آجر را بر می‌دارد و پرت می‌کند و هیچ احساسی درون ندارد. اما چون پوست درون چشم آن قدر لطیف است که از همین آجر که به آن طرف پرت می‌کنید، از همان آجر یک غباری به آن پوست بخورد انگار انسان چشمش دارد در می‌آید، چنان عذاب می‌دهد که از همه کارها دست می‌کشد. این قدر لطافت این چشم زیاد است که متوجه می‌شود، حساس است. انسان‌هایی هستند که گناه را می‌کنند بعد می‌گویند من که گناه نکردم. مگر چی شده؟ آب دهنش را می‌اندازد و می‌گذرد می‌رود. در کوچه و بیابان آب دهن می‌ریزد، متوجه نیست که شاید یک مومنی، بنده خدایی مریض باشد و وقتی چشمش به آن آب دهن بیفتد دلش به هم بخورد، به مریضی‌اش اثر شدید بگذارد. در طول زندگی هر وقت آن کثافت به یادش می‌آید حواس او را پرت می‌کند. این آقا می‌گوید مگر چکار کردم؟ چرا من کارم این طوری می‌شود؟ مثلاً هرچه درس می‌خوانم یادم نمی‌ماند. چرا من برای نماز شب دیر بیدار می‌شوم؟ چرا من همیشه فلان گرفتاری را دارم؟ آخه چه شده است؟ مگر من چکار کرده‌ام؟ پاک و پاک هستم. کسی را عذابی نداده‌ام و... نمی‌داند آن بدبخت که دلش به هم خورده، هردفعه یادش می‌افتد آزار می‌کشد. اثر همین گناه است که اصلاً به حساب نمی‌آورد. اما یک کسی روحش لطیف باشد ظرافت و لطافت روحیش بالا برود، اگر این کار بخواهد صادر بشود با همه وجودش احساس شرمندگی می‌کند. ناراحت است استغفار می‌کند، زود بر می‌گردد این اشتباهاتش را اصلاح کند، نکند یک مرد مومن از دست من آزار ببیند. این‌ها یک نکات ظریفی است. این کلام صریح امام معصوم (ع) است. عبارت‌های نفیسی در این روایت هست. می‌فرماید: «أَشَدُّ». شدیدترین گناهان آن است که انسان این گناه را سبک بشمارد. می‌گوید فکر من ناراحت بود و از دست فلانی عصبانی بودم، یک لحظه از دهانم پرید به هم حجره‌ای چیزی گفتم؛ ناراحت بودم. این هم حجره‌ای حق زندگی و آرامش دارد. آرامش روحی حق اوست.

کوچک شمردن و اسرار بر انجام گناه

می فرماید: (أَعْظَمُ ذَنْبٍ عِنْدَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ ذَنْبُ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ^۱) بزرگترین گناه در پیش خدای سبحان آن گناهی است که پیش صاحبش کوچک شمرده می شود، آن بزرگترین گناه پیش خداست. در روایت دیگر می فرماید: (أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ أَصْرًا عَلَيْهِ عَامِلَةٌ^۲) خیلی جای تحلیل و دقت دارد این روایت، یکی دیگر از مطالب که درباره گناهان کوچک فرموده اند: یکی کوچک شمردن آن بود که خیلی بزرگ است، یکی اینکه آن را کوچک می شمارد اسرار بر آن می کند، اعتماد ندارد. می گوید جوان های لات خیابان ها، صدام ها، او باماها، هیتلرها و... ملائکه هستند اصلاً خدا با آن هاست و جهنم مال آن هاست. شیطان می تواند از چه راهی نفوذ کند آن وقت چشم ما بگویم که ای بابا این آجرها را با دست و کار هیچ هر روز هزار از آن آجرها را دست، این حالیش نیست هر روز هزار تا از آن آجرها را که چی شد که غباری افتاد به مغز، چرا این جور مقایسه می کنیم این جور مقایسه نمی کنیم که صدام ها و هیتلرها عذابشان را که حتی عذاب آنها را ببینم، نمی توانیم نگاه کنیم، خدا به آن ها چه عذابی می دهد آن عذاب مال خودش است. این دلیل را نمی شود که آن گناه خودم است و عذاب نخواهم کشید و این باعث می شود که انسان کوچک شمردن گناه را اصرار و تکرار کند. می فرماید همین اصرار برگناه خودش گناه کبیره است. اصلاً اینکه یک کسی گناه کبیره انجام می دهد، یک وقت یک کسی یک کار خیلی ضعیف را اصرار می کند عادت کرده تکرار می کند، خود این کار گناه کبیره است. این عبارت هایی است که (جَهْلُ مَرَدٍ بَعْلُومَه)

لذت بردن از گناه

در یک عبارت دیگر می فرماید که: مواظب باشید از گناه لذت نبرید. لذت بردن از گناه خودش اعظم از ارتقا به خود آن گناه است. إِيَّاكَ وَ الْإِيتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِيتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ^۳. مواظب باشد. چون این احساس خودش بزرگتر از لذت گناه بودن از ارتکاب به آن گناه. چقدر شیرین است انسان توفیق پیدا کند هر روز برای خودش برنامه گذارد چند دقیقه با کتاب های حدیث مانوس باشد. همین انس با کتاب های احادیث خودش غذای روح است و پاکی می آورد، قوت عقل می آورد، استعداد را بالا می برد.

۱- غرر الحکم: ۳۱۴۱.

۲- غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۲۰۱

۳- کشف الغمة في معرفة الأئمة، جلد ۲، صفحه ۱۰۸

نقش استاد در جلوگیری از ارتکاب گناه

انشاءالله رمز رشد استعدادها را که بزرگان تربیت به ما فرمودند اهل بیت، قرآن و... اینها را ما از حالا خوب دریافت کنیم و دچار وهمیات نشویم که استاد تربیتی تا وقتی که برویم این مانع درس خواندن شما می شود. اول شب بخوابیم و آب هویج بخوریم و... نمی شود که روی دیوارگلی ساختمان ۱۰ طبقه بسازیم، صد تا آیه الکرسی بخوان، هر وقت رفتیم اینها را به ما گفتند. متخصص همان را می گوید اما غیر متخصص می گوید هزار... بخوان، ۱۰۰ آیه الکرسی بخوان، فلان بکن، هفته ای ۲ روز روزه بگیرد. یک ماه دیگر دیوانه می شود، برو درکوچه ها بعد هم بگو که ما خیلی چیزها را می فهمیم، خیلی چیزها در دلم افتاده، الهام شد، حضرت را احساس کردم فلان جا اینطور شد، این چیزهای خیالاتی که بعد هم بگوییم که ما سیر و سلوک می کنیم. متخصص همان است می خواهد ما را ریشه ای تربیت کند و تا زمانی که این مرحله از وضعیت انسان درست نشده تا ۱۰ سال دیگر هم باشد، استاد متخصص به مرحله بعد نمی برد. همان طور باید انسان بماند آخر هم از دست برود برنامه اش همان است، مگر اینکه روی آن کار بکند، اهمیت مطلب را متوجه بشود خودش به خودش به اذن خدا به فضل الهی رشد بکند، آن وقت می فهمد همان استادی که می گفت برو بخند و بگو... الان می گوید نه! حواست را جمع کن، مواظب باش به بیهوده گویی نیفتی، حتی از خوابت هم استفاده کن این برنامه ها را انجام بده، گناه این هست، اثرات گناه این هست حتی مواظب باشد گناه های ریز را هم هستند حواست را جمع کن که چکار کنی، که این هم در مرحله خودش تربیت می کند.

صورت های گناه

بحث در اثر گناه در از بین بردن هرگونه نعمت های الهی از جمله از بزرگترین نعمت ها یعنی ضایع کردن قوه عقل و از دست دادن علمی که انسان بهره برده بود و در یک کلام خاموش کردن و پایمال کردن استعدادهای علمی و درک حقایق بود و اگر بخواهیم اول خود از گناه یک تصویری بکشیم که گناه چه صورتی و چه وضعیتی در انسان دارد با یکی دو تا مثالی خیلی میانبر به اصطلاح از آن بگذریم تا از روایات استفاده کنیم. شما اگر دقت فرموده باشید هر چیزی در وضعیت خود به یک نظامی پا برجا است که هر اندازه به این نظامی که این شی به آن پا برجاست خدشه ای وارد می شود، ضربه ای زده می شود، به همان اندازه موجودیت آن شی به طرف زوال و نابودی می رود. منتها گاهی این محسوس است و به سرعت اثرش را می گذارد، گاهی به تدریج بوده و محسوس نیست. هرکاری که ما برعلیه آن نظامی که آن شی بر آن نظام وابسته است اقدامی کنیم در آن نوعی گناه است که انجام گرفته است. مثلاً

وقتی یک کودکی نمی‌فهمد بادام یا هسته میوه‌ای را با دندانانش میشکند این دندان نظام مخصوصی که به آن پا برجاست، این هسته برخلاف دوام آن دندان ضربه‌ای وارد می‌کند و یک ترک نامرئی در آن ایجاد میشود و همان اندازه برخلاف نظام این دندان آنجا کاری انجام می‌گیرد و همان اندازه دندان را به طرف نابود شدن سوق می‌دهد و تهدید می‌کند. اگر چه این وضعیت را آن موقع احساس نمی‌کند و بچه خیلی خوشش بیاید و حرف مادرش را گوش نمی‌کند و از بس کیف می‌کند از شکستن این بادام و هسته، بطوری که پنهان میشود دور از چشم مادر در یک جایی و گوشه‌ی خلوت، هرچه قدر دلش میخواهد چهارتا ده تا دوازده تا هر روز این کار را انجام می‌دهد و کیف می‌کند و احساس پیروزی هم می‌کند که مادرم نفهمید و ندانست. هیچکس مانع من نشد خیلی راحت توانستم کیف بکنم و لذت ببرم. اما توجه نیست که نزدیکترین چیزی که با آن بچه است آن نظامی هست که این دهان و دندان او وابسته و پا برجای آن نظام است. او نمی‌بیند که آن نظام برخلاف این دوامی که باید داشته باشد به آن خدشه وارد شد. آن ترک جزیی که برداشته شد این بذر گناه برخلاف این نظام کاشته شد. آنجا به مرور همین نکته اثرش را می‌گذارد. حالا بستگی به عمق این وضعیت دارد. چند سال دیگر یک وقت می‌بیند دندان همچون دردی می‌گیرد که اجازه نمی‌دهد حتی نیم دقیقه بخوابد. از شدت عذاب سرش را به دیوار می‌کوبد. فریاد و دادش همه جا را گرفته، دیگر غذا نمی‌تواند بخورد لذت غذا رفت، لذت آب خنک رفت، لذت فلان رفت. این شخص خیال می‌کند که دندانانش امروز، امشب درد گرفته است؛ درحالی که اینطور نیست. این اثر وضعی آن کاری بود که به تدریج بذرش کاشته شد و اثر وضعی آن امروز ظهور پیدا کرد. این نعمتی که خدا به او داده بود برخلاف نظام آن با او رفتار کرد. خب این مثال را زود می‌توانیم متوجه بشویم ولی خیلی ازگناه‌ها و کارهایی که انسان بر علیه نظام خلقت خودش و موجودیت خودش اقدام می‌کند و هیچ چی هم نمی‌فهمد و متوجه نمی‌شود اتفاقاً بعضی ازگناهها هست که اثر آنها ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۸۰ سال ظهور می‌کند. هر چه این می‌ماند اثرش عمیق‌تر و دردی که خواهد گرفت عمیق‌تر خواهد شد. اگر این بچه با یک مختصر دندان‌دردی در همان موقع متوجه شده بود خیلی زود میتواند این را ترمیم بکند و با یک مختصر درد تمام میشود. اما هرچه این می‌ماند نامرئی‌تر نامرئی‌تر زمان دورتر، این درمان سخت‌تر است. گناه یکی از صورت‌های گوناگونی دارد که ما دیگر وارد آن نمیشیم.

تأثیر گناه بر درجه وجودی انسان

این یک صورت وضعی ازگناه است که انسان هرکاری که ازش صادر میشود تکان می‌خورد. هر نیتی در وجود سیال انسان اثرش را می‌گذارد. این کار اگر با نیت خوب باشد و گناه نباشد درجه‌ی وجودیش بالا می‌رود، رشدش بالا می‌رود. اگر برخلاف خودش باشد آن درجه‌ی وجودیش پایین می‌رود به طرف عدم و همان عذاب و درد عدمی آن

نعمت را احساس می‌کند تا جایی که اگر بعضی از گناه‌ها اگر بماند در این عالم و اثرش ظهور نکند این معلوم است که خیلی خطرناک بود. این گناه، خداوند اراده کرده عذاب و درد بسیار سنگین براو وارد کند، درد و عذابی که این آدم هم خودش ظرفیت ظهور آن عذاب را ندارد. اگر جرعه‌ای از آن عذاب‌ها در این عالم بیاید نه تنها آن شخص را میسوزاند یک منطقه‌ی بزرگ، یک کشور، استان، یک قاره‌ای را امکان دارد بسوزاند. هم این عالم ظرفیت ظهور آن عذابها را ندارد و هم جسم این انسان که در این نظام است قابلیت ظرفیت آن عذاب را ندارد. با خوردن آن عذاب، این جسم یک دفعه از بین می‌رود خدا اراده کرده این عذاب در یک عالم دیگری باشد که هم نظام آن عالم وسعتش این قدر هست که وقتی وارد می‌شود در محدوده خود آن اثر بگذارد و جسمی باشد از این انسان با یک عذاب، ۱۰ عذاب، هزاران عذاب آن جسم از بین نرود، آن جسم مثل فنری ملاحظه فرمودید، یک میله چودنی را یک ضربه به آن بزنید می‌شکند، همان یک ضربه مال آن تمام شد با ۱۰ تا ضربه خرد شد، دیگر میله‌ای نیست که ۱۱ ضربه وارد شود اما فنر این طوری نیست اگر یک فنر را هزار بار ضربه می‌زنیم، تا میشود دوباره برمی‌گردد به حالت اول، هرچقدر هم بیشتر ضربه زده شود باز وضع اول ۱۰ هزار بار باز هم همان وضع اولی، این جنسی که از این جسم مادی ما داریم این با یک سوختن دیگر تمام شد، با یک ضربه خرد شد و از بین رفت اما بدنی که ما در عالم بعدی داریم این جنسش اینطوری نیست، میلیاردها، تا ابد هست این ضربه‌ها را بهش بزنید این سوختن‌ها را دوباره برمی‌گردد به وضع اولی پس معلوم میشود اگر انسان گناهی بکند و اثر وضعی ناگوار آن را در این عالم نبیند و این به اشتباه بیندازد این انسان را و خیال کند که آزاد هست و لو هست هیچ کنترلی برایش در این عالم نیست و هیچ حکومتی بالای سرش نیست و این خودش است و هرچه بخواهد آن معلوم میشود خداوند عذاب او را یک عذابهای خاصی برایش میخواهد وارد کند که در این عالم این عذابها، لذا گناه یک اگر انسان بفهمد که خطرش چقدر زیاد است در نابودی انسان خودش، خودش را، آنوقت خودش را کنترل می‌کند چرا بچه این اشتباه را می‌کند برای اینکه رشد فکریش به اینجا نرسیده بچه‌ای که از این هم کوچکتر است بچه ۱۲ ساله هست این از این بدتر بر علیه خودش اقدام می‌کند ۴ دست و پا می‌خزد می‌رود سماور جوشیده را که میخواهد با آن بازی کند بریزد دست و پایش را فلج کند، چشم و گوشش را از بین ببرد، خیلی هم باعشق و علاقه می‌دود با آن بازی کند. چرا؟ چون درک نمی‌کند پس ما در این فضای نورانی خدا توفیق داده زندگیمان را آوردیم اینجا با تمام عمرمان در محضراهل بیت (علیه السلام) باشیم این می‌ارزد انسان پناه بیاورد به یک مکان مقدسی که تصمیم گرفته و از خدا کمک خواسته، خدایا من مثل بچه‌ای بیش نیستم، حالا نه بچه ۱۰، ۱۲ ساله، بچه‌ی ۱۲ ماهه در محضرتوهیچی نمی‌فهمم خدا، خیر و شرم را نمی‌دانم، پناه آوردم به این مکان مقدس که قانون تورا که توسط پیامبرواهل بیت (علیه السلام) به من رساندی من اینها را بشناسم

و اینها را بدانم و چه خودم، شعورم، رشد فکریم بالا باشد و بفهمم چه، هیچی نفهمم همین قدر که توفرمودی نکن بگویم چشم، فهمیدم که چرا خب چه بهتر نفهمیدم هم می گویم چشم، برخلاف میل خودم هم باشد می گویم چشم، اگرهم خوشم هم بیاید، کیف هم بکنم فرمودی نه می گویم چشم، چون وقتی که مارک گناه روی آن آمد، کار تمام شد، اینطور نیست که گناه را من الان بکنم، اصلاً به یک نامحرمی نگاه بکنم همان درجا پلک برود درچشمم، پس بهتر این کار را نمی کنم خدا نکند که اراده کرده من این گناه را بکنم یک عذاب دردناکی در عالم بعد مرتباً آن میله‌ی آتشی درچشمم فروبرود آن چشمم از بین رفتنی نیست و استمرار عذاب. اصلاً آمدم به این مکان مقدس هدفم فقط همین است هیچ هدفی ندارم، فهمیدم که در این عالم هرچه از من صادر میشود فوراً در باطن من یک حقیقتی اتفاق می افتد پس آمدم اینجا دستوراتی که تو دادی بکن، چه بفهمم چه نفهمم چه فلسفه‌اش را بدانم چه ندانم اینها را انجام بدهم رشد کنم و آنهایی را هم که فرمودی نکن، بگویم چشم اینها را بشناسم دقیق تر بشناسم، وسیعتر بشناسم تا هدف از خلقت من در این عالم که برای همین که آنها را انجام بدهم رشد کنم وسعت وجودم آنقدر وسعت پیدا کند که دیگر این عالم با همه‌ی کهکشانشانهاش برای من یک زندان و قفس کوچکی است این قدر روح من وسعت پیدا کرد، اینقدر این عالم با آن همه وسعتش تنگ دارد میشود زندان شد، پر باز کنم بروم با آن وسعت وجودی در آن نظام بالاتر از قابلیت‌های زندگی آن، زندگی برخوردار باشم غیر از این هیچ هدفی نبود به این عالم آمدم و همین طور به شدت این بهداشت و عواملش را بشناسم در بهداشت روح عوامل مریضی و از بین بردن اینها را هم بشناسم، اینها را به جد کنترل کنم تا مبادا درعالم بعد گرفتار عذابی بشوم، این یک بحثی هست که در جای خودش مفصل انشاء الله عرض خواهد شد حاصل کلام این بود که گناه است که استعدادهای انسان را از بین می برد، نعمت‌ها را از بین می برد و کنترل گناه برعکس، استعدادها را شکوفا می کند.

گناه در آیات و روایات

نمونه‌هایی از آیات و روایات استفاده کنیم حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ»^۱ چقدر صحیح حضرت می فرماید از گناهان خودتان را کنترل کنید، نگه دارید از خطرگناهان پس البته آنها خیرات آن چیزها را محو می کنند البته که بنده یک گناهی می کند چه میشود؟ علمی را که یاد گرفته بود به فراموشی می سپارد از او می گیرد، جلسه قبل روایت را

۱- عُدَّةُ الدَّاعِي، رَوَى ابْنُ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرِمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ كَانَ هَنِينًا لَهُ ثُمَّ تَلَا إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۷۰؛ ص ۳۷۷

درباره‌ی عقل خواندیم. فرمود عقلی از او می‌رود در این روایت فرموده علمی از او می‌رود، در روایت دیگر می‌فرماید مولا علی (علیه السلام): « ما ذالت نعمة ولا نظارة عيش إلا بذنوب إجتره، إن الله ليس بظلام للعبيد »^۱ هیچ نعمتی زایل نمی‌شود هیچ گوارایی زندگی، هیچ نشاط زندگی، آرامش دل زندگی، لذت زندگی از بین نمی‌رود مگر به گناهی که آن را مرتکب شدند البته که خدا به بندگان ظالم نیست او نمی‌خواهد بنده‌اش مشکلاتی در زندگی‌اش داشته باشد. در روایت دیگری است که اگر برای بنده‌اش یک نعمتی داد آن را از او نمی‌گیرد خدا کریم است، کریم که، آن هم به کی؟ بنده‌ای که کل وجودش غبار نیست، یک نعمتی را از او بگیرد، خود اوست که گناهی از او صادر می‌شود، استحقاق زایل شدن آن نعمت از او پیدا می‌کند. در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: « ما أنعم الله على عبده نعمة فسلبها إياه، حتى يُذنب ذنبا يستحق بذلك السلب »^۲ در روایت دیگر می‌فرماید: « إن الرجل يُذنب الذنْبَ فيحرم صلاة الليل وإن العمل السيئ أسرع في صاحبه من السكين في اللحم »^۳ می‌فرماید شخص گناهی می‌کند همان شب یا شب‌های بعد بالاخره از نماز شب محروم می‌شود پس البته عمل سیئه اثرش در انسان، سرعت اثرش از سرعت اثر کارد تیز به گوشت سریع تر است. کارد تیز را که گاهی شاید دیده باشید خیلی تیز است پوست میوه می‌کنین با مختصر اشتباه دیدید گوشت را برید تا متوجه بشوید می‌فرماید تا گناهی از انسان صادر بشود سرعت اثرش از آن، در روایت دیگر می‌فرماید پیامبر اکرم (ص): « ما اختلج عرق ولا عثرت قدم إلا بما قدمت أيديكم، وما يعفو الله (عز و جل) عنه أكثر. همان که مریض شدید رگی جریانش به هم خورد این نبض که به هم می‌خورد از مریضی به هم نمی‌خورد و قدمی نمی‌لرزد مگر اینکه کاری انجام دادید که اثر آن بود و البته خدا خیلی از گناهان را می‌بخشد یک بنده خدایی که فصل امتحانات است دیگر مشکل سختی داشت خیلی دلخراش، فرساینده، زندگیش چندین سال است که تیره و تار کرده است. این آقا جواب آخری که اطباء برای وابسته‌ی اوداده بودند ناامید کننده بود بعد از چندین سال آن سختی‌ها آمده بود می‌گفت من دیگر از خدا قهر کرده‌ام و ائمه (علیه السلام) کو؟ می‌گویند که توسل کنید و دعا کنید، نذرهم دادم چندین سال است که کارم توسل و گریه زاری هست هر چه بخواهی در این کار آخر هم شد این جواب، من خیلی امیدوار بودم چنین و چنان بودم خیلی تند می‌رفت خلاصه به اودر آنجا تذکری داده شد که فکر کن، به خودت بیا، این شما هنوز یک نعمت از شما می‌خواهد سلب بشود تازه آن هم صحبتش هست بعد شاید چند سال دیگر فقط یک نعمت این همه در به‌داغون شدید این همه دارید به همه چی پرتوقع که من چنین

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۱۰؛ ص ۱۰۲ << ما ذالت نعمة ولا نظارة عيش إلا بذنوب إجتره، إن الله ليس بظلام للعبيد

۱- الكافي (ط - دارالحدیث)؛ ج ۳؛ ص ۶۷۹ أبا عبد الله عليه السلام يقول: « ما أنعم الله على عبده نعمة فسلبها إياه، حتى يُذنب ذنبا يستحق بذلك السلب

۳- إن الرجل يُذنب الذنْبَ فيحرم صلاة الليل وإن العمل السيئ أسرع في صاحبه من السكين في اللحم وسائل الشيعة؛ ج ۱۵؛ ص ۳۰۲ .

وچنان و نماز و غیره. خب شما انصاف بیار که از موی سرت گرفته تا ناخن پایت این نعمت‌هایی که الان در آن غرق شدی، در یکی از اینها اگر از تو برود از این هم بدتر هم میشود این همه نعمت به شما داده شده چقدر قدر آن را دانستید، چقدر شکر آن را به جا آوردید چقدر به شما در برابر این نعمتها انجام وظیفه کردید؟ حالا در برابر آن چقدر گناه کردید؟ حالا شکر که هیچ چی من که خودم نمازشب، نشدم از این چشمم گریه و اشک بریزد به عنوان اظهار شرمندگی به خدا که خدای که همچنین چیزی به من دادید من الان خجالتی نصف شب پاشدم گریه کنم به خاطر عجز و ناتوانی که چه رسد که گناهانم این کار را که نکرده‌ام، اگر هم کردم شیطان نگذاشت یک عجبی بلافاصله با آن نفوذ داد در بهشت نماز شب من، من را از آنجا بیرون انداختند، نجسش کرد اما در عوض به جای شکر این چقدر از این چشم به اسرار دیگران تجسس کردم، به نامحرم نگاه کردم، نامحرم فقط آن جنس مخالف نیست، خانم به آقا، آقا به خانم همان که به نیت خدایی نکرده سوء و لو آقا به آقا نگاه بکند این یک نوع گناهی است، این شکرگذاری اش را نکردم برای همین یک نعمت است، خدایا کافی بود برای همین یک گناه همان دوران بچگی ام که از من صادر شد مرا درجا یک رعد و برقی بیاید آنجا داغون بکند درحالی که با همه‌ی نعمت‌های تو هر کدام یک گناهی اگر که خیلی مقدس باشم سعی کنم که در زندگی نباشد یکی از آنها صادر بشود در برابر این نعمتها من مستحق چه عذابی هستم. لذا خداوند در اینجا میفرماید: «وما اصابکم مصیبةٌ و بما کسبت ایدیکم و یا تو ان کثیر» این یک آیه‌ای است و خداوند در این آیه میفرماید که در تفسیر این آیه حضرت به این آیه استناد می‌کند «وما یعفو الله انه اکثر» از شما خیلی گناه‌ها صادر میشود اکثر از این استغفار بکنید، خدا آنها را به خاطر رحمتش می‌بخشد، عفو می‌کند که اگر آنها را عفو نمی‌کرد الان معلوم نبود که این زندگی ما چون در نعمت هستیم اینها را، به ۱ و ۲ روایت بسنده کنیم میفرماید «من یموت بالذنوب اکثر من من یموت بالاجال» آنهايي که در اثر گناه می‌میرند اجل زود رس پیدا می‌کنند اینها بیشتر از کسانی هست که با اجل خود می‌میرند «لأبي الحسن موسى ع قال سمعت الرضا ع يقول كلما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون أحدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون»^۱ این دیگر کاملاً اثر گناهی که از انسان صادر میشود نه تنها در وجود خودش حتی در نظام آفرینش چه وضعیتی پیدا می‌کند خیلی سلیس در این روایت تأکید دارد میفرماید که هر زمان که بنده‌گان گناه‌های جدیدی را اختراع کنند که سابقه قبلی نداشت این انسان شرور، این انسان فریب خورده ابلیس، ابلیس صفت‌ها هنوز به ذهنش نیامده بود که همچون مدل گناهی هم میشود تازگی انسان این گناه را اختراع کرد سابقه قبلی نداشت حادث شد میفرماید: «أحدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون» همین گناه اختراع شده که سابقه نداشت انجام بگیرد اثرش یک

حادثه، یک بلاء، یک مصیبت، یک ناراحتی جدیدی را برای ایشان ظهور خواهد داد، اثر خواهد داد که آن بلا هم سابقه قبلی نداشت هیچ انسانی از وجود چنین مصیبتی، چنین بلایی، از گذشته اطلاع نداشت، نبود اصلاً، تازه پدید آمد این روایت خیلی قابل دقت است و جا دارد که روی آن یک تحقیق عمیقی صورت بگیرد و ربط عمل انسان با نظام آفرینش به این ترتیب از استعداد علمی ما علاوه بر این بحث‌های قبلی که عرض شد در پاکی نفسمان اهمیت دادن و حساس بودن و مراقب شدن هست که به لطف خدا تماشا کنیم، منظره‌های زیبایی تماشایی علم را در باغ و بوستان کتابخانه‌مان، و کتابهایمان و که از درون وجودمان آنها یک علامتهای خطی و خطوطی در تابلومی دهند و ما داخل آن شهر آن زیبایی‌های علم در اثر پاکی میتوانیم فرو برویم که اینجاست که خداوند فرمود قرآن را نمی‌شود مس کرد مگر آنهایی که مطهر هستند این آیه یک کلیدی است برای خیلی از معارف که حالا در وقت خود بیشتر از محضر قرآن و اهل بیت (علیه السلام) استفاده می‌کنیم.